

بُودا سَدَه  
موسیقی

# بیرایے انسان

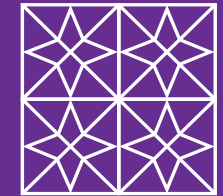
امام  
موسی  
صدرا

ویژہ نامہ سالگرد ربودن / شماره ۲ / تابستان ۱۳۹۶



چه کرده ایم؟  
برای آزادی او

# شناسنامه



ویژه نامه سی و نهمین سالگرد ربودن امام موسی صدر

دوره انتشار: گاهنامه  
موضوع: اطلاع رسانی، خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر  
علی جعفرآبادی / معصومه جوادی نسب / مریم خسروجردی / مهدی فرخیان

گرافیک: خانه طراحی آچار  
مدیر هنری: مهدی جوادی نسب  
طراح گرافیک: سید مهرداد موسوی / صفحه آرایی: حسین منشدی

محل انتشار: تهران  
میدان هفتم تیر، بالاتراز مسجد الجواد، کوچه شریعتی، پلاک ۱۰ واحد ۲ / تلفن: ۳ - ۸۸۴۹۴۱۶۲ / فکس: ۸۸۴۹۴۱۶۴  
مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر

info@imamsadr.ir / www.book.imamsadr.ir / www.imamsadr.ir

ImamMoussaSadr |

۵۶ سرمقاله

---

۵۸ امام ربوده شده

---

۱۶ اندیشهٔ ربوده شده

---

۲۸ خبرنگار ربوده شده

---

۳۶ امید ربوده شده / نشده

---

۴۴ پروندهٔ ربوده شده

---

۵۴ سه سفر سه روایت

---

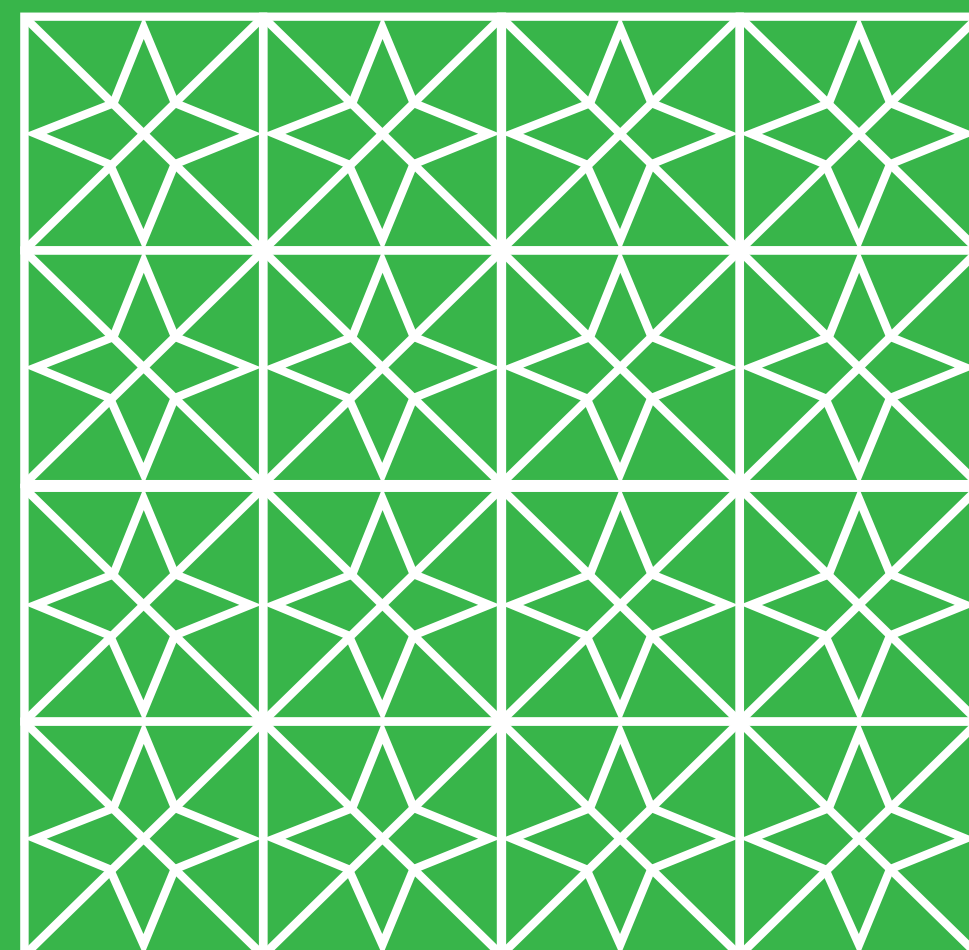
۶۴ صدای ربوده شده

---

۸۰ پرونده به روایت اسناد ساواک

---

# فهرست



# نهم شهریور

نهم شهریور هر سال مناسبتی است برای گفتن و نوشتن از شخصیت و اندیشه امام موسی صدر و دستاوردهایش، و نیز ماجرای ربودن او و گله از قصور و تقصیرها در امر پیگیری ۳۹۰ سال است که این قصه تکرار می‌شود: سالی یک بار.

این شیوه مألوف اگر برای معرفی اندیشه و عمل دیگران پذیرفتنی باشد، در مورد امام موسی صدر تحمل‌ناپذیر و تحمل‌ناشدنی است و مقبول نمی‌افتد، زیرا که ۱۴۲۴۴ روز و شب است که او در لیبی ربوده شده و زندانی است. ۱۴۲۴۴ روز است که او منتظر نجات و آزادی و بازگشت به صحنه عمل و فعالیت و تلاش شبانه‌روزی است. چگونه ممکن است که ما چشم‌به‌راهان آمدن او، روز و شب را با روزمرگی‌های زندگی خود بگذرانیم و در آن سو، کسی که به ما هویت و عزت و فرهنگ بخشیده است، سالیانی چشم به اقدام نجات بخش ما داشته باشد. کسی چشم به اقدام ما دارد که خود شب‌روز برای ارتقای علمی و اجتماعی و اقتصادی و معرفتی و فرهنگی جامعه و امت خود تلاش می‌کرد و برای آگاهی‌بخشی و کرامت و آزادی و آزاداندیشی خستگی نمی‌شناخت. انصاف نیست که تنها یک روز را در سال، یعنی ۳۹ روز از این ۱۴۲۴۴ روز اسارت را، به او بپردازیم. در این ۱۴۲۴۴ روز دانشوران شیعه و سنی و مسیحی ابعدادی چند از خصایص علمی و اخلاقی امام موسی صدر را بررسی کرده‌اند و او را با کلماتی ستایش‌آمیز وصف کرده‌اند و برخی ویژگی‌های او را شمرده‌اند، از جمله:

کاردینال فرانس کوینگ، اسقف اعظم اتریش، می‌گوید: تاریخ لبنان را باید به

دو دوره تقسیم کرد؛ دوره پیش از موسی صدر و دوره موسی صدر؛

شارل حلو، یکی از رؤسای جمهور لبنان پس از حضور و موعظه امام موسی صدر در کلیسای کپوشین می‌گوید: برای نخستین بار در تاریخ مسیحیت روحانی غیر کاتولیک در کلیسای کاتولیک در جایگاه موعظه سخن می‌راند؛

نگاه او به انسان و تعریف او از کرامت و آزادی انسان؛

نگاه او به دین و وحدت ادیان و نوع تعامل او با پیروان دیگر ادیان و مذاهب؛

نوع ارتباط مؤثر و نزدیک او با مردم و درک آمال و آرزوهای آنان و تلاش شگفتی‌آور برای تحقق آن‌ها و رفع محرومیت و نگرانی‌های آنان؛

وسعت ارتباطات و تنوع سطوح روابط و تعاملات او در ایران و لبنان و عراق و کشورهای اسلامی و نیز در جهان و تلاش برای تنش‌زدایی و کاهش اختلافات و پی‌ریزی صلح؛

تلاش و زمینه‌سازی عملی برای تأسیس و تحقق جامعه مقاوم در برابر تجاوزها و طمع‌ورزی‌های

اسرائیل و همراهی شبانه‌روزی او با مردمی که قربانی حمله و تجاوز اسرائیل بودند؛

انسجام اندیشه و عمل او و یکسانی رفتارش در خلوت و جلوت؛

و ...

بله، اما باید به این فهرست موردی افزود که منحصر به فرد است، و آن ماجرای ربودن اوست که هم

منحصر به فرد است و هم دردآور.

آیا ماجرای ربودن چنین شخصیتی با چنین ویژگی‌هایی که تا به امروز ۱۴۲۴۴ روز در اسارت نگاه داشته

شده است، منحصر به فرد نیست؟

آیا سکوت جامعه جهانی و کوتاهی کشورهای اسلامی در مواجهه با این خیانت بزرگ انسانی

منحصر به فرد نیست؟

جایگاه او در ایران و در میان حوزه و دانشگاه و جایگاه او در لبنان و کشورهای عربی و نزد رهبران

کشورهای اسلامی و نیز جایگاه او در جهان، به ویژه نزد آزادی‌خواهان و حقیقت‌طلبان، آیا نباید سبب

می‌شد که برای آزادی او اقدامی منحصر به فرد طراحی و اجرا می‌شد؟

آیا این قصور و تقصیر و درخور نبودن نوع و حجم اقدامات لازم برای نجات او خود منحصر به فرد نیست؟

خدا یا، بارالها، مددی که شیوه آزادی او هم منحصر به فرد باشد.

## حورا صدر

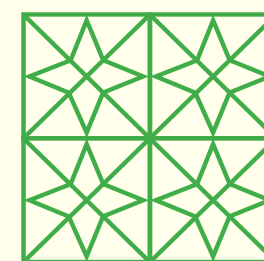
مدیر مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر

ماهد

بود

شد

اگر مسلمان‌ها به پیشوا و پیشرو بگویند امام، جای تعجب نیست. اگر اهل تصوف پیر و شیخ را امام بنامند، باز هم خیلی جای تعجب نیست. اما اگر وزیر مسیحی بیاید و بگوید: «محور دعوت امام صدر نیل به اهداف غایی انسان است؛ انسانی که مظهری از مظاهر خداوند است...»، در آن واحد هم حیرت‌افزاست و هم حیرت‌زدا. بر حیرت‌افزوده می‌شود چون وزیر مسیحی هم به روحانی عبا به دوش گفته است امام؛ و هم همه حیرت‌را می‌شوید و همه ابهام را رفع می‌کند آنجا که محور دعوت امام را بیان می‌کند: انسان. و آیا با این سیره و مسیره می‌شود فقط امام شیعیان بود؟ موسی صدر امام ربوده شده انسان محروم از امام است. فرازهایی از زندگی جاری او را می‌خوانیم.





در کنار برادر و یکی از خواهران

۱۳۰۷

● سید موسی صدر ۱۴ خرداد در شهر قم در خانواده‌ای شهره به علم به دنیا آمد. نسب خانوادگی او به سید صالح در روستای شحور در منطقه جبل عامل در جنوب لبنان می‌رسد. آن‌ها از نسل امام موسی بن جعفر (ع) هستند.

۱۳۱۳

● تحصیلات ابتدایی را در قم آغاز کرد و در سال ۱۳۲۶ تحصیلات دبیرستان را به پایان رساند.

۱۳۳۳

● وارد حوزه علمیه قم شد و تحصیلات حوزوی را تا نیل به درجه اجتهاد ادامه داد.

۱۳۲۹

● در دانشکده حقوق دانشگاه تهران تحصیل در رشته اقتصاد را آغاز کرد و در سال ۱۳۳۲ فارغ التحصیل شد. او از نخستین روحانیونی بود که در دانشگاه به تحصیل علوم جدید پرداخت و در کنار آن به تحصیل و تدریس در حوزه نیز مشغول بود. در این سال‌ها جنبش ملی‌سازی صنعت نفت را دنبال می‌کرد.

۱۳۳۳

● برای تکمیل تحصیلات حوزوی به نجف رفت و به «جمعیه منتدی النشر» پیوست که به برگزاری و ترویج نشست‌های فرهنگی اهتمام می‌ورزید. او به عضویت کادر اداری این انجمن درآمد.

۱۳۳۷

● به حوزه علمیه قم بازگشت و با همکاری عده‌ای از فضلاء قم، مجله مکتب اسلام را پایه‌گذاری کرد و سردبیری آن را به عهده گرفت و چندین مقاله در آن نوشت. مکتب اسلام نخستین مجله فرهنگی اسلامی بود که حوزه علمیه قم منتشر کرد.

۱۳۳۸

● اواخر این سال به شهر صور در لبنان رفت و فعالیت خود را در جایگاه عالم دین و جانشین امام سید عبدالحسین شرف‌الدین آغاز کرد. او پیش از این نیز در تاریخ ۱۳۳۴ و ۱۳۳۶ به این شهر سفر کرده بود.

۱۳۴۰

● فعالیت اجتماعی و تشکیلاتی خود را با احیای جمعیت احسان و نیکوکاری آغاز کرد و به دنبال آن، مؤسساتی عام‌المنفعه در زمینه‌های آموزشی - تربیتی، فنی و حرفه‌ای، بهداشتی، اجتماعی و حوزوی پایه‌گذاری کرد. نتیجه این فعالیت‌ها، دستاوردهای متعددی بود که مهمترین آنها رقم زدن نقشی بنیادین برای زن در فعالیت‌های

به همراه پدر و آیت الله صدر الدین صدر در بیمارستان



اجتماعی و توسعه جامعه بود. اقداماتی که برای تحقق این هدف صورت گرفت، عبارت بود از: برگزاری دوره‌های سوادآموزی، مبارزه با تکدی‌گری در شهر صور و حومه آن با اجرای طرحی حمایتی شامل برنامه‌های بهداشتی و اجتماعی، پایه‌گذاری صندوق صدقات.

۱۳۴۲

● در مراسم ترحیم پاپ ژان بیست و سوم در شهر صور شرکت کرد و درباره او گفت که دیدگان عدالت و محبت و آزادی و تواضع برایشان گریان شد.  
● پس از بازگشت از سفر دوماهه به اروپا، اعلام کرد که هدف او از این سفر، آشنایی با تمدن‌های جدید و زمینه‌های پیشرفت در آنها بود. امام در این سفر با دعوت رسمی در مراسم تاج‌گذاری پاپ پل ششم شرکت کرد. امام صدر تنها روحانی مسلمان بود که به این مراسم دعوت شده بود. او در ملاقات‌هایی که در واتیکان داشت، رنج ملت ایران و روحانیان آن را در حکومت شاه و مسئله آزادی امام خمینی را از زندان با آنان در میان گذاشت.

۱۳۴۳

● پس از دعوت نهاد هم‌اندیشی لبنان از وی برای سخنرانی درباره ساختار فرقه‌ای و ترکیب جمعیتی لبنان و گفت‌وگوی پیروان ادیان و مذاهب و دیگر موضوعات، به همکاری و فعالیت مشترک با اعضای این نهاد پرداخت.

در این نهاد که زیر نظر استاد میشل اُسمر قرار داشت، بسیاری از شخصیت‌های فکری و فرهنگی و علمی و اجتماعی و سیاسی از همه فرقه‌های لبنان عضو بودند.

● تأسیس «بیت الفتاة» و مدرسه الهدی. در بیت الفتاه، علاوه بر سوادآموزی، رشته‌های خیاطی و خانه‌داری آموزش داده می‌شد. مدرسه الهدی نیز شامل کودکان و کلاس اول ابتدایی بود.

۱۳۴۵

● در محل سندیکای روزنامه‌نگاران، کنفرانسی مطبوعاتی برگزار کرد و در آن به تبیین عوامل و نیازها برای ساماندهی وضعیت شیعیان لبنان پرداخت. این ساماندهی پس از مطالعات و رایزنی‌ها و فعالیت‌هایی فشرده صورت گرفت و در نهایت، به تصویب قانون تأسیس مجلس اعلای شیعیان در پارلمان انجامید. این اقدام، مقدمه‌ای بود برای حرکت عمومی مطالبه‌آمیز در سطح لبنان برای توسعه و محرومیت‌زدایی و دفاع از سرزمین و مردم جنوب.

● به آفریقای غربی سفر کرد تا با لبنانی‌های مهاجر ساکن آن منطقه آشنا شود و ضمن رسیدگی به

امور آنان، برای پیوند دادن آنها به کشورشان تلاش کند. او با رئیس‌جمهور ساحل عاج، اوفو بوانیه، ملاقات کرد و در دیدار با رئیس‌جمهور سنگال، لئوپولد سدار سنگور، کمی نمادین به کودکان یتیم سنگال تقدیم کرد. سنگور این اقدام امام را ستود و گفت که با اهتمام خاصی فعالیت‌های امام را که تأثیر فراوانی در گسترش مهرورزی و ایمان در میان شهروندان دارد، دنبال می‌کند.

۱۳۴۸

● به ریاست مجلس اعلای شیعیان برگزیده شد و برنامه کاری این مجلس را اعلام کرد. او مذاهب اسلامی را به یکپارچه‌سازی شعایر دینی دعوت کرد و درباره خطر فزاینده صهیونیسم هشدار داد و بر حمایت خود از مقاومت فلسطین برای آزادسازی سرزمین‌های اشغالی تأکید کرد. همچنین، اعلام کرد که فرقه‌های متعدد در لبنان پنجره‌هایی تمدنی به سوی دنیاست.

● در نامه‌ای تاریخی خطاب به شیخ حسن خالد، مفتی اهل سنت لبنان، او را به وحدت شعایر از

جمله یکسان کردن اعیاد اسلامی و اذان مشترک دعوت کرد.

- با رؤسا و رهبران مذهبی فرقه‌های لبنان تماس گرفت و از آنان خواست تا در همایشی با هدف یکپارچه کردن تلاش‌ها برای اتخاذ موضع قاطع در قبال جنایت هولناک اسرائیل در به آتش کشیدن مسجد الاقصی گرد هم آیند.
- تأسیس مدرسه فنی و حرفه‌ای جبل عامل با مدیریت شهید دکتر مصطفی چمران.
- این مدرسه نقش مهمی در تربیت رزمندگانی داشت که از ابتدا در برابر تجاوزهای اسرائیل ایستادند.

۱۳۴۹

- موجی تبلیغاتی برای فراخواندن همه به دفاع از جنوب در برابر تجاوزهای اسرائیل به راه انداخت و خواستار مسلح کردن شهروندان و ارائه آموزش دفاعی و تصویب قانون خدمت سربازی اجباری و اجرای طرح‌های توسعه‌های شد و مردم را نیز به ماندن در روستاها و کوچ نکردن دعوت کرد.
- هیئت یاری جنوب را با مشارکت رهبران ادیان و مذاهب لبنانی تأسیس کرد.
- در ۵ خرداد فراخوانی برای اعتصاب مسالمت‌آمیز عمومی داد.

افشار مختلف مردم و فرقه‌ها و گروه‌های بسیار از سرتاسر لبنان در این اعتصاب مشارکت کردند. در نتیجه این اعتصاب، دولت مجلس جنوب را با هدف مقاوم‌سازی و توسعه جنوب و محرومیت زدایی از آن تأسیس کرد.

- برای حمایت از مسئله فلسطین سفری دوره‌ای به برخی پایتخت‌های اروپایی آغاز کرد و در کنفرانسی مطبوعاتی در شهر برلین آلمان به تبیین حقیقت مسئله فلسطین پرداخت و تلاش برای یهودی سازی بیت المقدس را محکوم کرد.
- در گفت و گویی مطبوعاتی در فرانسه گفت: «فاجعه فلسطین لکه سیاهی در وجدان جهانی است و مبارزه ملت فلسطین، دفاع از ادیان و قداست قدس است. اسرائیل دولتی نژادپرست و توسعه طلب است و لبنان با توجه به همزیستی ادیان در آن، ضرورتی دینی و تمدنی به شمار می‌آید.»
- در قاهره نیز اعلام کرد که همزیستی پیروان ادیان و مذاهب در لبنان تنها تجربه درخشان تمدنی در دنیاست.
- طی سفری دوره‌ای و به دعوت ملک حسن دوم به مغرب رفت و در دانشکده شریعت دانشگاه قرویین در شهر فاس سخنرانی کرد. او به موریتانی و نیجریه نیز سفر کرد.

۱۳۵۰

- برای شرکت در ششمین کنفرانس مجمع پژوهش‌های اسلامی به مصر رفت. او که عضو این مجمع بود، در این کنفرانس پیشنهادهایی برای حل مشکلات ملی و اسلامی ارائه داد. در ادامه، از جبهه سوئز بازدید کرد و طی چند هفته حضور در این منطقه با رزمندگان ملاقات‌هایی داشت و در مساجد، نماز جماعت برپا کرد و خواستار تمسک جستن به دین و اعلان جهاد مقدس در راه آزادی فلسطین شد.
- نامه ای به کشیش انگلیسی هیربرت و. آدامز درباره حقیقت وضع انسانی در منطقه خاورمیانه نوشت. او تأکید کرد که وجود فرقه‌ها در لبنان خیر مطلق است، ولی نظام فرقه‌ای شرم‌مطلق است، و فتوادلیسم سیاسی به آن رنگ قداست داده است.

۱۳۵۱

- در شهرک جُویَا در جنوب لبنان بیانیه‌ای درباره خطرهای ناشی از افزایش تجاوزهای اسرائیل به جنوب صادر کرد.
- برای حمایت از ایستادگی مردم جنوب، فعالیت سیاسی و تبلیغاتی خود را افزایش داد و بیانیه‌هایی خطاب به افکار عمومی در داخل و خارج کشور صادر کرد و در مساجد و کلیساها و دانشگاه‌ها به سخنرانی و ایراد خطبه پرداخت و درباره پیامدهای کوتاهی دولت در پذیرفتن مسئولیت‌هایش در دفاع از جنوب و توسعه مناطق محروم هشدار داد.
- در پی حملات اسرائیل به جنوب لبنان، با ارسال تلگراف‌هایی به رهبران دینی و مذهبی جهان، آنان را به واکنش در برابر تجاوزات اسرائیل فراخواند.
- بنا به دعوت مؤسسه رشد و توسعه سوئد به استکهلم رفت و از مؤسسات و سازمان‌های اجتماعی و درمانی این کشور بازدید کرد.
- بنا به دعوت مفتی آسیای میانه، شیخ ضیاالدین باباخانوف، برای دیدار از قزاقستان عازم اتحاد جماهیر شوروی شد.
- برای ادای مناسک حج عازم عربستان سعودی شد و با ملک فیصل، پادشاه این کشور، دیدار کرد. تلاش برای وحدت مسلمین و مسئله مقدسات اسلامی شهربیت المقدس موضوع گفت‌وگوی امام با فیصل بود. در ادامه، امام به بحرین و قطر و امارات متحده عربی رفت و با پادشاهان این کشورها ملاقات کرد.
- برای شرکت در همایش اندیشه اسلامی شهرتیزی اوزوی الجزایر به این کشور رفت. وی در این همایش مقاله‌ای با عنوان «روح شریعت اسلامی» ارائه کرد. شماری از علمای برجسته اهل تسنن نقدهایی درباره دیدگاه‌های امام صدر مطرح کردند و امام نیز

پاسخ‌های خود را به این نقدها دادند.

۱۳۵۲

- در خطبه نماز جمعه اعلام کرد که تلاش برای آزادسازی فلسطین تلاش برای نجات مقدسات اسلامی و مسیحی و تلاش برای آزادسازی انسان است. او خواستار بی اعتبار نکردن نام خدا در زمین شد، چرا که صهیونیسم با برخورد‌هایش نام خدا را بی اعتبار می‌کند.
- با آغاز جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل، امام صدر در بیانیه‌ای به جهاد دعوت کرد و پیگیرانه به جمع‌آوری کمک‌های داوطلبانه برای رزمندگان پرداخت.
- در ماه مارس برای گردهمایی مردمی در شهر بعلبک فراخوان داد که صد هزار نفر گرد هم آمدند.
- در ماه مه نیز در صورت فراخوان داد که ۱۵۰ هزار نفر در آن حضور یافتند و همگان همراه امام صدر سوگند یاد کردند که تا زمانی که یک انسان محروم از هر فرقه‌ای یا یک منطقه محروم در لبنان وجود داشته باشد، آرام نگیرند.
- این تجمع‌ها به شکل گیری «جنبش محرومان» و صدور «سند فرهیختگان» در حمایت از جنبش مطالبه آمیز امام صدر با امضای ۱۹۰ شخصیت از رهبران فکری لبنان از همه گروه‌ها و فرقه‌های لبنانی انجامید.

۱۳۵۳

- به دعوت آباء کلیسای کبوشیین بیروت در منسک آغاز روزه مسیحیان شرکت و خطبه آغاز روزه را القا کرد.
- برای شرکت در «کنفرانس صلح» که یونسکو آن را برگزار می‌کرد، به پاریس سفر کرد. در این سفر او با شخصیت‌های مختلفی از جمله کاردینال مارتی، اسقف اعظم مسیحیان فرانسه، دیدار کرد.
- با سفر به مراکش در مراسم ترحیم علال الفاسی شخصیت مشهور این کشور حضور یافت. او در این سفر با ملک حسن دوم پادشاه مراکش و مسئولان ارشد این کشور دیدار و از مؤسسات فرهنگی و علمی آنجا بازدید کرد.

۱۳۵۴

- با آغاز جنگ داخلی لبنان در فروردین ماه، امام صدر برای خاموش کردن فتنه و آرام کردن اوضاع در لبنان به تکاپو افتاد و پی‌درپی بیانیه‌هایی هشدارآمیز درباره توطئه‌های دشمن و برنامه‌ریزی برای فتنه انگیزی صادر کرد و لبنانیان را به پاسداری از میهن فراخواند و برجایگاه انقلاب فلسطین در قلب خود تأکید کرد و فلسطینیان را به پرهیز از ورود به جنگ داخلی لبنان دعوت کرد.
- با دعوت امام صدر و زیر نظر او اقدامات لازم برای

در کنار اعضای هیئت اجرایی مجلس اعلی شیعیان







سرنگونی لبنان و تضعیف مقاومت و زیان برای سوریه و فلسطین خواند و گفت: تنها کسی که از این درگیری‌ها بهره می‌برد، اسرائیل است.

۱۳۵۵

● تلاش‌های فشرده‌ای با همکاری رهبران عرب برای پایان دادن به جنگ داخلی لبنان صورت داد که نتیجه آن برگزاری کنفرانس ریاض در ۲۴ مهر و کنفرانس سران در قاهره در ۳ آبان و ورود نیروهای بازدارنده عربی به لبنان بود.

● با برقراری خوداداری در مناطق لبنان شدیداً مخالفت کرد و آن را سبب از بین رفتن مؤسسات و نهادهای رسمی و از دست رفتن دستاورهای توده‌های مؤمن و ایجاد ذهنیت جدایی‌طلبانه دانست که زمینه‌ساز تجزیه کشور می‌شود.

۱۳۵۶

● تأکید کرد که لبنان ضرورتی تمدنی برای دنیاست و همزیستی لبنانی، ویژگی خاص لبنان است و صلح و آشتی، سرنوشت تاریخی و حتمی اسلام و مسیحیت است.

● طرحی پیشنهادی برای اصلاحات سیاسی و اجتماعی ارائه کرد. این طرح خواستار بازسازی کشور و نهادهای آن با حفظ ساختار همزیستی مشترک و رویارویی با خطر صهیونیسم بود و در آن تأکید شده بود که «لبنان وطن نهایی همه شهروندانش است».

● در مراسمی که به مناسبت چهلمین روز درگذشت دکتر علی شریعتی برگزار شد، به حمله‌های خود بر ضد نظام شاه در ایران و به حمایت فکری و عملی خود از جنبش اسلامی در ایران شدت بخشید.

۱۳۵۷

● به دنبال حمله اسرائیل به لبنان، امام صدر در سفری دوره‌ای به دیدار عده‌ای از رهبران عرب رفت تا برای اجرای قطعنامه ۴۲۵ شورای امنیت سازمان ملل و پایان دادن به بحران جنوب لبنان تلاش کند.

در ادامه همین سفرها همراه شیخ محمد یعقوب و سید عباس بدرالدین در ۳ شهریور به دعوت رسمی مقامات لیبی وارد این کشور شد و از ظهر ۹ شهریور تا امروز ارتباط با آنان قطع شد. لیبی ادعا کرد که مهمانانش خاک لیبی را ترک کرده و به ایتالیا رفته‌اند. اما دستگاه‌های قضایی ایتالیا و لبنان پس از تحقیقاتی طولانی این ادعا را رد و ورود هریک از این سه نفر به مرزهای دریایی، خشکی و هوایی ایتالیا را نفی کردند. ■

تشکیل «هیئت گفت‌وگوی ملی» صورت گرفت. او خط‌مشی کلی این کمیته را محافظت از همزیستی و تکیه بر گفت‌وگو و ابزارهای دموکراتیک برای اصلاحات و پاسداری از انقلاب فلسطین تعیین کرد.

● در ادامه تلاش‌ها برای حل بحران داخلی لبنان و خاموش کردن آتش فتنه و از میان بردن رویکردهای فرقه‌ای پیشنهاد تشکیل مجلس اعلائی فریق را داد. هدف از تشکیل این مجلس گرد آوردن همه فرقه‌ها و توجه دادن آحاد جامعه به ماهیت حقیقی و پایدار ارزش‌های معنوی ادیان بود.

● در اعتراض به ادامه جنگ داخلی، در ۶ تیرماه در مسجد الصفا در مجتمع آموزشی عاملیه در بیروت، دست به اعتصاب زد و به عبادت و روزه‌داری مشغول شد و پس از پنج روز با تشکیل دولت آشتی ملی و پذیرفته شدن مطالبات مردمی امام صدر، به اعتصاب خود پایان داد.

● پس از اعتصاب به روستاهای القاع و دیرالاحمر در بقاع رفت تا محاصره این روستاهای مسیحی‌نشین را بشکند و فتنه فرقه‌ای را خاموش کند.

● در کنفرانسی مطبوعاتی خبرشکل‌گیری جنبش امل (گروه‌های مقاومت لبنانی) را اعلان کرد. این جنبش که قبلاً در چند میدان برضد دشمن صهیونیستی وارد جنگ شده بود، با هدف نقش‌آفرینی در آزادسازی سرزمین و انسان شکل گرفت.

● با تلاش امام صدر کنفرانس سران ادیان و مذاهب با حضور رهبران همه مذاهب لبنانی برگزار شد.

● با هشدار در خصوص سه خطر، خواستار جلوگیری از آنها شد: خطر تجزیه کشور، زیرا موجب پیدایش اسرائیلی دیگر در قلب کشور می‌شود؛ خطر تجاوزهای اسرائیل که ایستادگی در برابر آنها واجب شرعی و تاریخی و ملی است؛ خطر از بین بردن مقاومت فلسطین. وی گفت: اسرائیل شرم‌مطلق و خطری برضد اعراب از مسلمانان و مسیحی و خطری برضد آزادی و کرامت است.

● امام صدر در جلسات نشست رهبران اسلامی لبنان در منطقه عرمون شرکت کرد.

در این جلسات این شخصیت‌ها حمایت خود را از «سند قانون اساسی» اعلام کردند و امام آن را سرآغازی برای صلح و همبستگی ملی در لبنان دانست.

وی برای نزدیک کردن دیدگاه‌های رهبران سوریه و رهبران مقاومت فلسطین سخت تلاش کرد و پیوند آنها را تقدیر آنها دانست و درگیری میان آنها را موجب

آندیشه

ربودن

سک

اندیشه ماده نیست، طول و عرض و ارتفاع ندارد. جسم ندارد. از جنس معناست. و از همین رو، تصویرش سخت است که به چنگ آید و بین انگشت‌های بسته یک دست حبس بماند. اندیشه ربودنی نیست؛ اما اگر کسی به رتبه‌ای رسید که به جای اندیشمند، به او بگویند اندیشه، آن‌گاه ربودن او هم ربودن اندیشه است؛ نه اندیشمند. و اگر کسی از این هم فراتر رفت و توفیق رفیقش بود و توانست شمه و برشی از اندیشه‌اش را در کوچه‌ها و خیابان‌ها و دیرهای دور و کوچه پس‌کوچه‌های صور به منصه ظهور برساند؛ آن‌گاه، با ربایش او، نه فقط اندیشه، که عمل نیز ربوده می‌شود. گروهی از نخبگان، در این مجال، مرد ناپیدای اندیشه و عمل را وصف کرده‌اند.

ه





## رمزماندگاری اندیشه‌ی امام موسی صدر

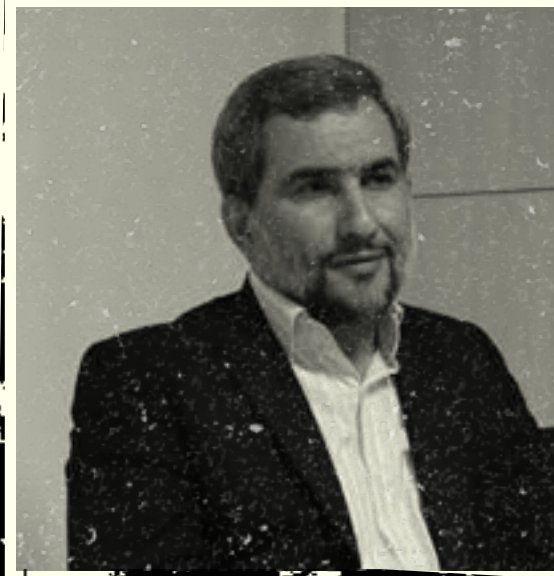
دکتر محسن اسماعیلی  
عضو شورای نگهبان

چرا یاد امام موسی صدر همچنان زنده و اندیشه‌ی او بالنده است؟ چرا ربایش او موجب فقدان و فراموشی وی نشد و برخلاف بسیاری از اقران و امثال خویش، نسل جوان و فرهیخته هر روز بیشتر از دیروز به او اقبال نشان می‌دهد.

به این پرسش‌ها می‌توان پاسخ‌های متعددی داد. اما به عقیده من رمز جاودانگی اندیشه‌ی او را باید در نوع نگاه او به انسان و کرامت انسان و حقوق انسان یافت. نگاهی که به شدت نیازمند آنیم؛ خصوصاً در اوضاع و احوال پر آشوب کنونی که افکار عمومی هدف (در معرض) انبوه پیام‌های مسموم رسانه‌ای است. پیام‌هایی که برای ترسیم چهره‌ای دل‌ناپذیر از دین و ایجاد اسلام‌هراسی تولید شده است.

انتخاب من دلایل متعددی دارد؛ از جمله اینکه: نوع نگاه ایشان به انسان، نقش اساسی در تفسیر هستی و اهداف آن و در نتیجه، خواست خدا و پیام دین دارد. از سوی دیگر، اگر نگوییم گفتمان غالب جهان معاصر، کرامت انسان و حقوق ناشی از آن است، بی‌تردید، باید آن را از رایج‌ترین گفتمان‌ها دانست. البته، در این امر که انسان دارای شرافت و کرامت ذاتی در اسلام است، نمی‌توان تردید کرد و اشاره‌ای به آیه ۷۰ از سوره اسراء در این باره کافی است. اما آنچه مهم است، نوع برداشت عالم دین از این امر و نحوه تبیین آن از سوی مبلغان شریعت است که متأسفانه گاهی نامناسب و دارای پیامدهای نگران‌کننده است.

نگاه و بیان امام موسی صدر در این حوزه انصافاً ناب و آموختنی است. از نظر ایشان که همان نظر اسلام است، «انسان‌ها همه خوب و بر فطرت پاک خلق شده‌اند. چه بسا، منافع شخصی و فساد محیط مانع بروز آثار این فطرت می‌شود و انسان مرتکب ظلم یا فساد می‌شود. ولی، حتی در همان حالت، فطرت وی او را به صلاح دعوت می‌کند. گاهی منافع مادی انسان را از تشخیص خوب و بد باز می‌دارد و انسان در داوری اشتباه می‌کند. ولی در مواردی که منافع مادی وجود نداشته باشد، حکم فطرت، کاملاً واضح، خودنمایی می‌کند.»



از آثار برجای‌مانده از ایشان معلوم می‌شود که کرامت ذاتی را حتی مخصوص مسلمانان و مؤمنان نمی‌داند. او ارزش انسان و دلیل خلیفه بودنش را این نمی‌داند که «محرم اسرار» است یا نافرمانی خدا را نمی‌کند. راز کرامت و جایگاه انسان آگاهی و اختیار اوست. او در بحثی درباره آیه ۳۰ از سوره بقره، می‌گوید: «جانشین کسی است که مسئولیت می‌پذیرد و آگاهانه رفتار می‌کند... بنابراین، معنای خلیفه‌الله بودن انسان این است که او میان خیر و شر مخیر است و مجبور نیست.»

تأکید او بر استقلال بشر و آزادی او و استنباط این نکته از مفهوم خلیفه بسیار لطیف و دارای آثار فراوان است، و در جای‌جای نوشتارها و گفتارهای وی تکرار شده است. برای همین است که امام موسی صدر به آزادی عقیده و آزادی انسان‌ها سخت پایبند است و می‌گوید: «رأی و عقیده ثمره تفکر انسان و نتیجه بُعد وجودی شریف و برتری است. اسلام رأی و اظهار نظر و عقیده را بزرگ و گرامی می‌دارد و کوشش می‌کند تا حریت و آزادی رأی و عقیده همواره حفظ شود» و البته، تأکید می‌کند که انسان باید قدر گوهر آزادی را نیک بشناسد و نیکو به کار گیرد، چراکه «تنها اختیار و آزادی اراده نمی‌تواند برای انسان فضیلت ایجاد کند، بلکه همه کرامت و فضیلت انسان در این است که راه خیر و صواب را اختیار کند.»

امام صدر حتی دعوت به توحید را نیز همسو با حفظ کرامت انسان می‌داند و بر حلال و حرام برای آلوده نگشتن گوهر آزادی و قدرت انتخاب تأکید می‌کند: «اسلام مقام انسان را بسیار منزه

می‌داند. لذا پرستش بت‌ها و عبادت بشروهر شخص و هر شیئی را حرام کرده و مقام انسان را در نظام آفرینش بالاتر از آن دانسته است که غیر خدا را بپرستد و در برابر موجودات محدودی چون خود حتی خضوع و خشوع کند. ما در بسیاری از تعالیم اسلامی می‌بینیم که انسان از بیان نیاز به غیر از خداوند منع شده است.»

همین دیدگاه است که منجر به ارائه تئوری عینیت‌اسلامیت و بلکه دیانت با انسانیت شده است؛ تئوری‌ای که از نظر او پیام قرآن است، آنجا که می‌گوید: «قُرْآن کریم بر هماهنگی کامل دین و انسانیت تأکید می‌کند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ.» همچنین، حدیث شریف «كُلُّ مولودٍ يولدُ على الفطرة» (هر مولودی بر فطرت (توحید) زاده می‌شود) تعبیری است از اینکه اسلام مساوی با فطرت انسان است.»

چنین نگاهی به دین و به انسان، علاوه بر آنکه آدمی را عاشق هستی و شیفته خدمت به

هم‌نوعان، و پذیرای جفاهای احتمالی و خارهای مگیلان در این مسیر می‌کند، بر چگونگی دعوت به دین و تبلیغ مذهب نیز اثر می‌گذارد.

چنین کسی از عمق وجود پیام‌آور محبت می‌شود و تأکید می‌کند که: «بشر کسی را می‌خواهد که به او مهرورزد، دست بر قلبش بکشد، عرقش را خشک کند و با او زندگی کند. اگر برای خود، یعنی علمای دین، اوضاع و احوالی چون اوضاع و احوال اهل دنیا پدید آوریم، آخرین امید آینده را نابود کرده‌ایم، آخرین امید باقی‌مانده از زندگی ملت‌ها.» این برداشت راجع به نحوه برخورد با انسان‌ها، از نظر او اختصاصی به هم‌فکران و هم‌کیشان ندارد، حتی «اهل کتاب از جانب مسلمانان مستحق چیزی جز جدال احسن نیستند، نه ضرب و نه طعنه، نه جنگ و نه قطع رابطه و نه حتی درستی و خشونت در بحث.»

این است که می‌گویم نیاز ما به تکرار نگاه اوست. دلم می‌خواهد به جای هراختمال دیگری برای آن عزیز غایب از نظر، فقط بگویم: «هر کجا هست، خدایا به سلامت دارش.» ■



با نخست‌وزیر سلیمان الحص و شیخ محمد مهدی شمس‌الدین نائب رئیس مجلس



## گمشده روزگار ما

دکتر رسول رسولی پور  
استادیار دانشگاه

همه شناخت ما در ایران از امام موسی صدر به «گم شدن» ختم می‌شود. گم‌گشتگی‌ای که حالا خیلی سال از آن می‌گذرد و امام در حد روحانی زیبای گمشده باقی مانده است. گاهی پس از چند سال امید به زنده بودنش رسانه‌ای می‌شود مثل چراغی، و بعد هم سوسویی می‌زند و بعد خاموش می‌شود. خوب؛ صدر مفقود با صدر فقید برای نسل‌هایی که نمی‌شناسندش چه تفاوتی دارد؟

آن چشمان روشن و آن ردای ساده چه نقشی را در لبنان و خاورمیانه ایفا کرده است که در میان انسان‌های گمشده هنوز او را می‌جویند؟ گم‌شدن انسان داستانی رازگونه دارد و همیشه زنده بودن یا نبودنش را می‌شود کنجکاوانه دستمایه قرار داد تا از او یادی شود و یادی کنیم. اما بعضی از انسان‌ها خودشان مایه و سرمایه‌ی یادها هستند. یادها دائماً ایشان را در خود، جامعه و موقعیت‌ها می‌جویند و از هراتفاق یا بشارتی استفاده می‌کنند تا قطعات انسانیت را کنار هم بچینند و کسانی چون سید موسی صدر توانسته‌اند چهره‌ی انسانیت را به‌طور آشکار نشان دهند.

درواقع، «گمشده» عصرما چشم روشن انسانیت است و صورت انسان با آن دیدگاه روشن.

لب‌های انسان وقتی که زبانی را برای آشتی انتخاب می‌کند، دروازه‌ی بیان و تبیین انسان‌ها با همه‌ی اختیارها و انتخاب‌هایشان می‌شود.

گمشده‌ی روزگار ما روحانی‌ای است که آدم‌ها را برای گفت‌وگو جمع و دعوت کرد. گفت‌وگو، همان کیمیای مدفون و مهجور امروز ماست. در گفت‌وگوی حقیقی است که انسان‌ها «بودنشان» را اصیل و موجه می‌یابند. یک نفر طبعیانه و نه عالم‌انه، عاشقانه و نه عارفانه آمده است تا از آن‌ها بشنود و آن‌ها را با ویژگی‌های منحصر به فردشان به رسمیت بشناسد. این، همان است که مردم از پیامبر(ص) شنیده‌اند و در تاریخ تشیع کمتر به چشم دیده‌اند.

«بیان» گمشده‌ای بود که امام موسی خوب آن را دید، توسعه داد و تشویق کرد که مردم



لبنان از هر فرقه و سلیقه، با آن، دردهای خویش را بازگویند و درمان طلبند. محبوبیت او در لبنان و ایران و خاورمیانه، نه به سبب درس‌هایی که خوانده و نه استادانش و نه فعالیت‌های سیاسی‌اش است؛ او محبوب است چون برای مردم و در جمع مردم قرار گرفت. او نه در مرکز، که در جمع و با انسان‌ها زندگی کرد.

برای امام صدر، درون و وجود انسان‌ها مهم‌تر از مسلک و مرامشان است. او انسان را طوری می‌دید که فارق از لایه‌های بیرونی، می‌تواند در درون، زبانی مشترک برای ارتباط داشته باشد. او به دنبال کشف عقاید و اصلاح و پالایش باورها نبود، بلکه دردهای اجتماعات انسانی را می‌دید و با همین دردها حلقه‌ها را تشکیل می‌داد. محبوب بودن انسان، از جان و قلب آغاز می‌شود، نه از عقیده و فکر. و این، حقیقتی است که پیامبران، پیامبری‌اش را کردند. پیر و جوان نداشت و زن و مرد نیز، وقتی امام موسی فقر و تنگنا و درد مردم را می‌دید، برایش تفاوتی نداشت که لباس مردم چیست؛ اما لباس خودش مهم بود، زیرا که پیام محبت و درد آشنایی را انتقال می‌داد.

او همان بود که می‌نمود. او می‌توانست فرد خسته و رمیده از جنگ و خشونت را در خنکای انسانیتش آرام کند و با لحنی فطری و زیبا او را به سمت بهتر بودن، راهنمایی کند. او این کار را نه فردی بلکه جمعی و در جمع انجام می‌داد. او دور نبود، همیشه همراه بود و در اختیار. او وظیفه‌ی اصلی‌اش را نه هدایت‌گری، که حمایت‌گری و دست‌گیری می‌دانست. و

این، آن آدابی است که هیچ تمامیت‌خواه و زورگویی بر نمی‌تابد! نهم شهریور از راه می‌رسد، همان روزی که دیگر روی امام موسی صدر را کسی ندید. روحانی نسبتاً جوانی که از طرف شیعیان آن روز لبنان در سال‌های آخر دهه‌ی ۳۰ شمسی دعوت شد و خیلی زود به مرجعیت شیعیان لبنان تبدیل گشت.

«گفت‌وگو، تفاهم و همزیستی» شعار او بود؛ اما شعار نبود. او با سفرها و سخنرانی‌ها از یک طرف، و با حضور در کلیساها از طرف دیگر، حقیقتاً به دنبال خاموش کردن آتش جنگ‌های داخلی و قومیتی بود. کسی که برای صلح و پایان جنگ دست به اعتصاب غذا زد تا بتواند روی آتش‌های همیشگی آب بریزد.

در همان سال‌های اول زندگی در لبنان با سخنرانی‌های تاریخی خود در کلیساهای شمال و جنوب لبنان توانست تأثیر عمیقی بر مسیحیان بگذارد و در همان زمان موفق شد که در اولین دور از سلسله گفت‌وگوهای اسلام و مسیحیت مشارکتی فعالانه داشته باشد. وقتی صحبت از دفاع در برابر اسرائیل بود،

تمام همت امام موسی صدر صرف وحدت و گردآوری مسلمانان و مسیحیان در یک جبهه و در کنار یکدیگر می‌شد. سلاح او همان تأثیر دائمی و همیشگی گفتن و شنیدن، بودن و زندگی کردن، و همزیستی و اشتراک بود. روشن‌بین روشن ضمیری که برای اولین بار، خطبه‌ی آغاز دوره‌ی چهار روزه صوم مسیحی را در حضور رهبران مسیحی و به دعوت آنان در کلیسای کبوشین ایراد کرد. رخدادی که دیگر هیچگاه رخ نداد!

تلاش‌های موسی صدر برای ریشه‌کن کردن فقر مالی و بی‌سوادی در جنوب لبنان چیزی نیست که با رفتن یا ماندن، بودن یا نبودن او حذف شود یا از یاد برود. خواهر بزرگوارش، سیده رباب به حق خلف صالح اوست.

همین است که او برای ما با «گم شدن»، زنده مانده؛ و هر روز در انتظاریم تا خبری از پیداشدنش بشنویم. اما پیدایی انسان‌هایی چون او، با گفتن‌ها و شنیدن‌ها میسر می‌شود. با به رسمیت شناختن گفت‌وگوی زندگی در بین ادیان و اقوام ممکن می‌شود. و سنت حسنه‌اش، باز زندگی کردن علمای دین در جمع مردم و با مردم احیا می‌شود. ■



## موسی صدر: غیبت یک شخصیت و حضور یک میراث

دکتر سوسن شریعتی / پژوهشگر



در جهان تکه پاره‌ای که جهانی شدن سرمایه در پی داشته است، که امرجهان‌شمول متهم است به تک‌الگوی بودن (غرب-محوری) و امریومی دستخوش اتمیزاسیون قومی، دینی و طبقاتی؛ یا خیز برداشته به سمت دیگری و یا تا خورده بر روی خویش، نزدیک چهل سال است که جای امام موسی صدر خالی است. او حضور غنیمتی بود برای خاورمیانه زخمی و داغدار که طی این چهل سال بدل شده است به تئاتر اصلی بازی قدرت‌های جهانی، نزاع‌های قومی و انواع و اقسام گرایش‌های مذهبی و رویارویی با این سؤال مکرر که علت‌العلل این دچارشدگی آیا دین است؟ توسعه ناموزون و توزیع نابرابر منابع سرمایه است (در نتیجه فقر) و یا حضور غریبه‌ها...؟

امام موسی صدر از همان شصت سال پیش و به علت زیست بی‌واسطه این موقعیت در لبنان، به درهم تنیدگی این سه وجه آگاه بود و آن را می‌شد هم در نگاهش به قدرت‌های مسلط دید و هم در تحلیلی یافت که از موقعیت دین در این خطه داشت و هم در روش‌هایی که برای پاسخ دادن به پارادوکس‌های موجود و مبتلابه اتخاذ می‌کرد؛ پارادوکس‌هایی که حل آن در گور رعایت و ایجاد تعادل میان وجوه گوناگون امرواقع است. میان دین و ملت، دین و سیاست، امر اجتماعی و امر سیاسی، امر خیر و امر ساختاری. برهم خوردن این تعادل است که این خطه تمدنی را مبتلا به لحظاتی اورژانسی کرده است و همه نشانه‌های متمدن بودنش را یک به یک منهدم کرده است.

### من و دیگری

موسی صدر به نیابت از اقلیت شیعی در لبنانی که پس از جنگ جهانی دوم به چهار استان محروم و یک استان مرفه تقسیم شده بود و گرفتار ضعف قدرت سیاسی متمرکز و زعامت‌های سنتی قدیم بود، در پی ساخت و ساز ملت و شکل دادن به وجدان عمومی لبنانی شد. روش موسی صدر، شکل دادن به «ما» از طریق اعاده حیثیت از «من»‌ها بود. این «من» شیعی‌ای که ضرورتاً باید در پیوند با «ما»ی

لبنانی تعریف شود؛ من لبنانی‌ای که بایستی در نسبت با «ما»ی عربی قرار بگیرد؛ «ما»ی عربی‌ای که در ذیل منطقه و در نسبت با یک «ما»ی جهانی باید خود را تعریف کند. اهمیت این نگاه در این بود که برای محقق ساختن این «ما»ی ضروری، من‌های قومی و ملی و دینی نه تنها نادیده گرفته نمی‌شد که احیا می‌شد، قدرت می‌گرفت و در سپهر سهمیه‌بندی شده لبنان، سهم می‌خواست. امام موسی صدر با به رسمیت شناختن دیگری و اعاده حیثیت از خویشتن به دنبال تعریف سومی از یک پارچگی ملی بود. این تعریف سوم را او بر اساس تعریف دوباره نسبت‌های برقرار میان اکثریت و اقلیت، امر عام و امر خاص، بومی و جهانی میسر می‌دانست؛ مایی برآمده از من‌ها، یک مای مشارکتی. در یک نگاه کلی و مختصر می‌توان مؤلفه‌های اولیه این تعریف سوم را چنین برشمرد:

### \* قدرت بخشی به جزء ضعیف برای بازسازی قدرتمندان پازل اجتماعی

امام موسی صدر مدیریت و رهبری شیعیان را در واقعیت متکثر و چندگانه لبنان مشروط بر کسی شدن و به دست آوردن وزن حضور برای هریک از عناصر سازنده لبنان دهه شصت-هفتاد می‌دانست. برای به رسمیت شناخته شدن باید در صحنه روزگار اجتناب‌ناپذیر باشی و همه تلاش او این بود که شیعیان را بدل به موجودیتی اجتناب‌ناپذیر برای لبنان

فردا سازد. توسعه ناموزون در این کشور و توزیع ناعادلانه سرمایه و قدرت و سرزمین، موسی صدر را متقاعد کرده بود که تنش اقلیت و اکثریت، همچنان که تنش‌های قومی و دینی، ریشه‌های مادی نیز دارد و راه‌حل را باید فراتر از گشودن جبهه‌های حق و باطل کلامی و فرقه‌ای دید. ارتقای وضعیت مادی و سیاسی و فرهنگی از طریق تشکیل مؤسسات خیریه و آموزشی و فرهنگی، تشکیل مجلس اعلا شیعیان، تلاش برای کسب کرسی‌های قدرت از جمله تلاش‌های او برای بخشیدن قدرت به شیعیان به حاشیه رانده شده بود. بدیهی است که انسان سرکوب شده، خود می‌تواند بدل به قدرتی خطرناک برای نظم اجتماعی گردد و پیداکردن جایگاه اجتماعی تنها پادزهر این خطر است. برای پیشبرد این هدف، گفت‌وگوی انتقادی با نیروهای اجتماعی رقیب، کسب ابزارهای قانونی، نهادسازی، شکل‌دادن به افکار عمومی، اعتصاب غذا و در صورت لزوم توسل به قوای نظامی از جمله تاکتیک‌های اتخاذ شده امام موسی صدر برای دستیابی به حیثیت اجتماعی شیعیان بود.

### \* تکیه بر وظایف اقلیت و نه صرفاً حقوق مسلم او، به قصد بالا بردن فرهنگ مشارکت

امام موسی صدر معتقد بود و به کرات تذکر می‌داد که شیعیان با بایکوت اکثریت و بی‌توجه به نظم و نظام عمومی موجود نمی‌توانند رستگاری و

موفقیت خود را محقق کنند و احساس تعلق به یک کل، ضرورتی است اجتناب‌ناپذیر. دعوت به مشارکت در انتخابات، دفاع از لبنان در برابر تهاجم بیگانه، احترام به قانون، ایجاد همبستگی میان قبایل، ترک سنت انتقام‌جویی، خدمت سربازی از جمله دعوت‌هایی بود که او شیعیان را به آن‌ها تشویق می‌کرد و برای شکل دادن به همبستگی‌هایی جدید ضروری می‌دانست.

### \* دعوت از دیگری و دیگران دینی، قومی و سیاسی (اکثریت) برای حمایت از حقوق اقلیت‌ها

دعوت از دیگری و فراخواندن آنان برای حمایت از حقوق اقلیت تأکید بر این اصل بود که مسئله اقلیت، مشکلی است عام و محدود به جمعیتی بسته و در خود فرو رفته نیست و اکثریت حتی برای منافع خود باید به حمایت از احقاق حقوق اقلیت برآید. در این مشارکت و ارتقای فرهنگ همبستگی و تبدیل مسئله دیگری به مسئله خود است که شکل دادن به وجدان عمومی ملی برای جامعه چند فرهنگی ممکن است و تنوع رانه تنها بدل به تنش و تشنج ساخت که آن را فرصتی برای خلق آلترناتیوهای جدید کرد.

سی‌ونه سال از غیبت امام موسی صدر از صحنه پرتلاطم و خونین خاورمیانه می‌گذرد و جای او همچون نوعی نگاه، شکلی از رفتار سیاسی و منش اخلاقی خالی است. ■



## جلوة محبت و وحدت

عنایه عزالدین / پزشک و از اعضای دفتر سیاسی جنبش أمل \*



در سی و نهمین سالگرد ربودن امام موسی صدر، یاد شخصیت بزرگی را گرامی می‌داریم که تأثیرگذاری‌اش نامحدود است. امام موسی صدر پدیده‌ای است به تمام معنا. شخصیتی که محبت و وحدت در او جلوه یافته است و مهم‌تر از همه، قدرت او در ارائهٔ چهرهٔ اسلام انسانی و رحمانی است، اسلام گشوده‌ای که توانایی تعامل و گفت‌وگو با مدرنیته را دارد؛ مدرنیته‌ای که آن روزها خود را همچون جانشینی برای جریان دینی معرفی می‌کرد. امام موسی صدر توانست تصویر دیگری را از اسلام معرفی کند که نه تنها تناقضی با مدرنیته ندارد، بلکه در متن جامعه حضور دارد.

در این اوضاع حساس که توطئه‌گران در صدند تا سرزمین‌های اسلامی و عربی را تقسیم و تجزیه و پراکنده کنند، و نیز اندیشه و جریان تکفیری جهان را فراگرفته است و خود را اسلام واقعی و پیرو واقعی پیامبر رحمت حضرت محمد (ص) معرفی می‌کند، شخصیتی همچون امام موسی صدر نیاز امروز ماست. دیر زمانی است که امام موسی صدر را از ما روده‌اند، و ما در این اوضاع، بسیار به راه و اندیشه و بصیرت او و آنچه او می‌توانست در راه وحدت امت و ارتقای مفاهیم اصیل و صحیح اسلامی ارائه کند، احساس نیاز می‌کنیم.

او خود نمونهٔ عالمی دینی است که میانالت و تجدد جمع کرده است و می‌تواند با هر قشر و گروه و جریانی در جامعه گفت‌وگو کند.

او برای برقراری صلح و دوستی در لبنان و جهان عرب و اسلام تلاش‌های بسیاری کرد و فعالیت‌هایش انکارناپذیر است:

در لبنان؛ امام موسی صدر تلاش می‌کرد که فتنه‌ها و جنگ داخلی را از این کشور دور کند. سفرهایی که او در یکی از آن‌ها روده شد جز برای

دستیابی به همین هدف نبود و اگر امام موسی صدر روده نمی‌شد و در میان ما لبنانیان باقی می‌ماند، ضامن امنیت کشور بود و تمامی لبنان را به هم‌زیستی و وحدت ملی فرامی‌خواند.

در جهان عرب؛ امام موسی صدر مشعل‌دار قضیهٔ فلسطین و از استوارترین پشتیبانان مقاومت بر ضد اشغالگری است و از نخستین کسانی است که همه را برای قضیهٔ فلسطین فرامی‌خواند که هر چه در توان دارند به کار گیرند.

امروز در برابر غربیتی که فلسطین را در بر گرفته

است و همهٔ صداها خاموش شده است، جای خالی امام صدر و فریادهای حق‌طلبانهٔ او برای دفاع از مردم فلسطین خالی است.

در جهان اسلام؛ امام موسی صدر از مهم‌ترین منادیان وحدت و دوری از اختلاف است.

او همواره با دانشگاه الأزهر و اندیشمندان اهل سنت و جهان اسلام همکاری و برای تقویت وحدت اسلامی تلاش‌های بسیار کرد.

غیاب او امروز ما را از یکی از مهم‌ترین تضمین‌ها برای این وحدت محروم کرده است. ■



همراه با بانوان در اعتصاب غذا

\* او تنها وزیر زن در کابینهٔ جدید دولت لبنان و نخستین وزیر محجبه در تاریخ این کشور به شمار می‌آید. او وزیر و مشاور در امور توسعهٔ اداری است.

عزالدین از شیعیان لبنان است و برادرش حسن عزالدین در سال ۱۹۸۲ میلادی در راه دفاع از خاک لبنان به شهادت رسید. او در رشتهٔ پزشکی از دانشگاه آمریکایی بیروت فارغ‌التحصیل شده و هم‌اکنون مؤسس و مدیر یکی از آزمایشگاه‌های پزشکی در این شهر است.



## امام موسی صدر؛ محی‌الدین و احیاگر اسلام سیاسی و اجتماعی

دکتر بهرام قاسمی / سخنگوی  
وزارت امور خارجه



نهم شهریورماه ۱۳۵۷ در بحبوحه انقلاب عظیم مردم ایران و در سلسله حوادث سترگ این ماه و این سال که به پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ماه منجر شد؛ جهان اسلام و امت اسلامی و جامعه بشری در معما و حیرتی چهل‌ساله فرو رفت. در آستانه چهلمین سالگرد پرده‌نشینی و غیبت غریبانه عالم جلیل‌القدر امام موسی صدر، یاد و خاطره این انسان آزاده، اسلام‌شناس، مروج دین و اخلاق را گرامی می‌داریم. او که شیعیان لبنان و دوستدارانش لقب «امام» به او داده بودند، بعدها رهبری شیعیان این کشور را عهده‌دار شد.

ایشان به پاس خدمات گران‌سنگ خود در معرفی ظرفیت‌های سیاسی و اجتماعی اسلام، پیشگامی در وحدت میان شیعیان و اهل سنت و معرفی چهره رحمانی از دین مبین در میان سایر ملت‌ها و مذاهب، در قلوب شیعیان لبنان و بخش عظیمی از توده‌های مسلمان جهان اسلام جای گرفت.

نقش برجسته و والا و تعیین‌کننده و بی‌بدیل آن آزادمرد در ایجاد انسجام و همبستگی و هویت‌بخشی به شیعیان لبنان بر همگان هویداست؛ نقشی که با تأسیس و ریاست مجلس اعلای شیعیان لبنان، علاوه بر تقویت جنبه‌های اعتقادی، بُعدی سیاسی اجتماعی به شیعیان لبنان بخشید و باعث ارتقای موقعیت و جایگاه آنان در آن کشور شد.

به سبب همین جایگاه برجسته و مقبولیت عام میان فرقه‌ها و جریانات مختلف بود که امام موسی صدر توانست با نفوذ کلام خود، به جنگ داخلی لبنان در میانه دهه ۱۳۵۰ هجری شمسی پایان بخشد و میان جناح‌های سیاسی مختلف به جای تخاصم و تقابل، گفت‌وگو و تفاهم حاکم کند. بی‌شک، تلاش برای گفت‌وگوی ادیان و تقریب مذاهب در لبنان از اصلی‌ترین دغدغه‌های او بود. وی از اولین روزهای هجرت به لبنان در سال ۱۳۳۸، با طرح شعار «گفت‌وگو، تفاهم و

همزیستی»، پایه‌های روابط دوستانه و همکاری صمیمانه‌ای را با رهبران دینی مسیحی و اهل سنت لبنان بنا نهاد.

اما دایره فعالیت‌ها و مجاهدت‌های امام موسی صدر تنها محدود به عرصه‌های فکری و سیاسی و اجتماعی و تقریب میان ادیان و مذاهب نبود و سید موسی در میدان کنش انقلابی و مبارزه با استکبار و صهیونیسم نیز پیشگام و پیشرو بود؛ چنان‌که اولین هسته‌های مقاومت شیعی برضد صهیونیست‌های اشغالگر را شکل داد و در کادرسازی نیروهای مبارز لبنانی و فلسطینی برای مقابله با اسرائیل غاصب و بعدها تشکیل محور مقاومت برضد اشغالگران صهیونیست، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرد.

منظومه‌ای از افکار بدیع در بیان عقاید اسلامی در معرفی چهره نورانی و رحمانی اسلام، تلاش‌های خستگی‌ناپذیر در عرصه وحدت جهان اسلام و تقریب بین مذاهب اسلامی، ایجاد تعامل و مفاهمه مستمر با اندیشمندان و مقامات طراز اول جهان مسیحیت و برگزاری نشست‌هایی برای گفت‌وگوی میان ادیان ابراهیمی؛ تماماً چهره‌ای منحصر به فرد و بی‌نظیر به امام موسی صدر بخشید.

با وجود تلاش‌های دیکتاتوری همچون قذافی برای خاموش کردن بانگ رسای امام موسی صدر، ندای ملکوتی و وحدت‌بخش او پس از چهل سال پرده‌نشینی و غیبت غریبانه همچنان روح‌بخش، گوش‌نواز و دل‌انگیز است.

بی‌تردید، راه و رسم آن بزرگ‌مرد در جان آدمیان خرداپرست و آزاده و نیک‌نهاد، برای همیشه رهگشاست. ■



استقبال مردمی از امام موسی صدر در فرودگاه بیروت سال ۱۹۷۳



همراه با رهبران ادیان و مذاهب عضو مجلس جنوب

# خبرنگار

# بزرگوار

# دانا

# شده

# مخاطب

در قاموس تاج العروس در توضیح کلمه «خب» آمده است: «خب در عرف و لغت چیزی است که از دیگری نقل شود و زبان دانان عرب احتمال ذاتی صدق و کذب داشتن را بر آن افزوده اند و محدثان آن را به معنای حدیث به کار برده اند...» و راغب گفته است: «... و بعضی گفته اند خبر شناخت باطن امر است...» و ابوهلال عسکری در بیان فرق بین علم و خبر گوید: «خب معنایی زائد بر علم دارد و آن این است که خبر علم به کنه و حقایق معلومات است...» اگر به توضیح فوق، گفته شهید ثانی را نیز در این زمینه اضافه کنیم؛ آنجا که گفت: «خب مرادف حدیث است... و به این معناست فعل و تقریر آن‌ها؛ بعید است سخن به گزافه گفته باشیم، اگر سید موسی صدر را «خبرنگار» بنامیم و بدانیم حدیث خواند، در قول و فعل؛ مردم را، پس از خود، به شناخت باطن امور دعوت کرد، در فعل و تقریر؛ و برای دریافت و ابلاغ خبر خطر جاده‌ها را به جان خرید.

سی و نه سال از ربودن این خبرنگار بدون مرز و همراه خبرنگارش، عباس بدرالدین، و یار دیگرش، شیخ محمد یعقوب، می‌گذرد. اصحاب رسانه و اهالی خبر، از او و برای او و برای آزادی او نوشته‌اند.

تاکی دل من چشم به در داشته باشد  
ای کاش کسی از تو خبر داشته باشد





## درستایش امید

علی اشرف فتحی

مدرس حوزه علمی قم و مدیرمجله تقریرات



حال امروز خانواده امام موسی صدر را که قرار است چهلمین شهریور بی خبری از عزیز خود را سپری کنند، کم و بیش می فهمم. در تجربه زیسته ام -سالیان کودکی ام را می گویم- اتفاقاتی بوده که بتوانم با یادآوری آن ها حس و حال کنونی این خاندان نامدار را درک کنم. دایی ام که طلبه ای ۱۶ ساله بود و از ۱۳ سالگی به جبهه های جنگ با عراق می رفت، در عملیات کربلای پنج مفقود شد. از آن روزها تا ده سال بعد اخبار ضد و نقیضی درباره زنده بودنش می شنیدیم. یکی می گفت زخمی شدنش و ماندنش لابه لای تانک های عراقی را دیده. دیگری می گفتند که مصاحبه اش با رادیوی مجاهدین خلق را شنیده اند که گفته به دست عراقی ها اسیر شده و در اختیار آن ها است. جوان بیست و چند ساله ای هم آمد و گفت که عزیزتان در زندان مجاهدین خلق است و اگر دو بیست هزار تومان بدهید، می توانم او را به شما تحویل دهم!

در این چهار دهه ای که از مفقود شدن آقای صدر می گذرد، خانواده اش همین حال و روز را داشته اند. برخی زنده بودن و زندانی بودنش را تا پانزده سال پیش گواهی داده اند. حتی اطلاعاتی وجود دارد که امام صدر تا ماه های پایانی رژیم قذافی زنده بوده

است. این ها را گفتم تا به این نتیجه برسم که اگر انگیزه ای برای همراهی با این خانواده برای پیگیری سرنوشت عزیزشان نداریم، حداقل امید آن ها را به سخره نگیریم و درک کنیم!

از دیگر منظر، شاید بتوان داستان چهل سال بی خبری از این رهبر محبوب دینی و اجتماعی را یکی از ننگین ترین رسوایی های حکومت ها و سیاستمداران قرن اخیر دانست. پنهان کردن ابعاد این رسوایی ۳۶ ساله فقط از عهده قذافی و عواملش بر نمی آمد و سوگمندان باید گفت که برخی سران اسلامی متهمان این رسوایی و جنایت علیه رهبر صلح طلب مسلمان و مردمی هستند.

جالب اینجاست که این چهره تأثیرگذار ضد اسرائیلی را در زمانه ای از عرصه اثرگذاری حذف کردند که هنوز



جلسه مجلس اعلی شیعیان

ناامیدی گسترده فعلی بر جبهه ضد اسرائیلی جهان عرب حکم فرما نشده بود. او قربانی رقابت مبارزانی شد که به گفته سید شهیدان امام حسین (ع)، مبارزه و جهاد برای شان «اشر» و «بطن» بود، پز سیاسی بود در جهانی که استعمارستیزی و مبارزه بر ضد امپریالیسم هنوز مد بود! بهترین راه برای رسیدن به قدرت سیاسی و حفظ آن بود!

با این حال نگاهی به دوران حضور آقای صدر در صحنه گواهی می دهد که او - همان طور که سه سال قبل از ریود شدنش به خبرنگار فلسطینی نشریه کویته گفته بود - ، دغدغه نجات همه محرومان را داشت، فارغ از هر ملیت و نژاد و دینی. اگر هم به مبارزان ضد اسرائیلی کمک می کرد، به این دلیل بود که اسرائیل رانه دشمن ادیان، بلکه دشمن خدا و انسان می دانست:

فکر نمی کنم در طول تاریخ انسانی بتواند موضعی روشن تر از موضعی که باید در برابر اسرائیل بگیرد، داشته باشد. چه بسا، کسانی که شهادت در راه خدا را آرزو می کنند، نمی توانند میدانی شریف تر از این میدان بیابند.

شاید بتوان در همین جملات، رمز ربودن او را کشف کرد. خدا می داند... مردی که بودنش مایه امید فرودستان در یک نقطه از جهان بود، اکنون اگر از پس قریب چهل سال پیدا شود، می تواند در آستانه ۹۰ سالگی مایه امید انسانیت شود؛ امیدی که پیوندی ذاتی با هویت انسان دارد. ■



## صدر را از حاشیه به متن بیاوریم

دکتر مصطفی غفاری  
روزنامه‌نگار

درست ۱۶۵ روز پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، امام موسی صدر در سفری به لیبی ربوده شد. این واقعه برای اغلب مبارزان اسلامی در ایران و لبنان و برخی کشورهای دیگر مثل زهر تلخ بود. در دوران بازیابی حیات امت اسلام که در بهمن ۵۷ به نقطه اوج خود رسید، یکی از مؤثرترین مردان دین و سیاست از صحنه معادلات ایران، منطقه و جهان اسلام حذف شد و چشم‌های آمیدی را که به نقش آفرینی چنین بازیگران کلیدی ای دوخته شده بود، در انتظار گذاشت.

از نخستین روزهای واقعه، روایت‌های گوناگونی درباره آن پیدا و یا ساخته شد. از ربایش به دست رژیم قذافی تا شهادت به وسیله عمال فلسطینی و .... اگرچه هیچ‌کدام از این روایت‌ها به درجه‌ای از اعتبار نرسید که به کلی دیگر روایت‌ها را کنار بزنند، فرضیه ربایش به تدریج اعتبار بیشتری یافت و اثرات خود را نیز بر این امر گذاشت.

بر این اساس، پرونده‌ای حقوقی برای پیگیری این مسئله شکل گرفت که با دغدغه دولت‌های ایران و لبنان و با محوریت خانواده صدر علیه دولت لیبی - در مقام مسئول حفظ امام و همراهانش - دنبال شد؛ این خط با سرنگونی رژیم معمر قذافی در مهر ۱۳۹۰ وارد دوره‌ای جدید شد. بر اساس روایت ربایش، امام موسی صدر باید تا آن تاریخ زنده و احتمالاً جایی در لیبی زندانی بوده باشد که کلید آن در دست قذافی و عمال اوست. اما برخلاف انتظارات، بعد از آن گرهی از کار فرو بسته این پرونده گشوده نشد. همین وضعیت نیز برخی را درباره اصل و اساس این روایت به تردید انداخت یا تردیدهای گذشته را بیشتر کرد.

در تمامی سال‌های گذشته، خانواده صدر در ایران و لبنان محور پیگیری پرونده امام و همراهان وی بوده‌اند. انگیزه نیرومندان خانواده بردبار در بستر اوضاع و احوال جامعه و منطقه و همراهی سیاسی - حقوقی دولت‌های آمده و رفته، پیش‌رانان این پرونده ۳۹ ساله است. به موازات این، آن‌ها سال‌هاست که تلاش می‌کنند که با کارهای فرهنگی و اجتماعی،



آثار امام صدر را در دسترس مخاطبان قرار دهند و اندیشه وی را زنده نگه دارند. اما گذر زمان از دو جهت با مطلوب آن‌ها همسو نبوده است:

یکم، از این منظر که روزبه روز احتمال زنده بودن این افراد را در محاسبه و ذهنیت عمومی کاهش داده و مطالبه جدی آن را تحلیل برده است.

دوم، از این لحاظ که در میان انبوهی از مسائل و مصائب دیگر طی چهار دهه، سرنوشت این پرونده را به‌طور طبیعی از صدر اولویت‌های عمومی جامعه برانداخته است.

نجابت و جدیت خانواده صدر در دنبال کردن پرونده ربایش و هم‌زمان نشر آرا و اندیشه‌های امام موسی ستودنی است. دشوار است که ما حتی یک لحظه بتوانیم خود را در جایگاه آنان تصور کنیم و بار چهار دهه فراق را با صبر و جهاد به دوش بکشیم. در عین حال، می‌توان این پوییش را نیز به نقد کشید تا در آینده گام‌های مؤثرتری به سوی هردو هدف برداشته شود و به مقصود نهایی برسد، *إن شاء الله*.

تلاش این خانواده اگرچه فزاینده‌تر است و عادی و با پرداخت انواع هزینه‌های مادی و معنوی بوده، هیچ‌گاه نتوانسته مسئله امام موسی صدر را به مطالبه فراگیر ملی یا فراملی تبدیل کند. تصور کنید همین امروز در چند معبر پرتردد در نقاط مختلف تهران مصاحبه‌ای با شهروندان ترتیب بدهند. چند نفر نام موسی صدر را شنیده‌اند؟ او را چگونه می‌شناسند؟ از اندیشه و منش او چه می‌دانند؟ دغدغه سرنوشتش را دارند؟

این موضوع از دو جهت دارای اهمیت است. اولاً، شأن امام صدر چنین اقتضایی دارد، اما ادعاهای در مورد نقش تعیین‌کننده وی با نوع تبلیغات آن همخوانی ندارد. ثانیاً، محقق شدن هدف والایی

که مدنظر است، جز از این طریق - یعنی تبدیل شدنش به مطالبه عمومی - بعید می‌نماید. گره کار کجاست؟ به باور نگارنده از دو واقعیت بزرگ غفلت یا در مورد آن‌ها کم‌کاری شده است. یکم:

چنین می‌نماید که در تمامی سال‌های گذشته پیوند تعریف شده عمیقی میان موسی صدر با مسائل کلان جامعه ایرانی برقرار نشده است. به همین روزها نگاه کنید. ربط امام صدر (شخصیتش، فکرش و عملکردش) با مسائلی چون رسیدگی به محرومان، آسیب‌های اجتماعی، فقر فرهنگی، همبستگی ملی، چالش‌های سیاسی و ... در جامعه ایران چیست؟ این‌ها در کدام نقطه به هم گره می‌خورند و اگر گرهی هست، چگونه بازنمایی و پیگیری می‌شود؟ دوم:

گویی چنین است که رعایت شأن امام صدر و جایگاه بایسته او در معادلات جامعه موجب شده تا نسبت تعریف شده وثیقی میان امام موسی صدر و حکومت اسلامی در ایران و نیروها و نهادهای سیاسی آن قابل ردگیری نباشد. وضعیت به قدری بغرنج است که شاید هیچ تفاوتی نمی‌کرد اگر خانواده و مؤسسه امام موسی صدر در زمان و مکان دیگری به جز ایران اسلامی بعد از انقلاب به فعالیت در مورد هدف می‌پرداختند.

یک نمونه برجسته؛ چه چیزی بهتر و بیشتر از موضوع فلسطین می‌تواند امام موسی صدر را با اولویتی که همواره مورد تأکید رهبران انقلاب بوده - و آن‌ها فلسطین را در هر موقعیتی مسئله اول جهان اسلام دانسته‌اند - پیوند بزند؟ در کدام راهپیمایی روز قدس حضور پررنگ موسی صدی را که می‌گفت «اسرائیل شرم‌مطلق» است، دیده‌ایم؟ اگر چیزی که هم بوده باشد، به همین چند سال اخیر برمی‌گردد؛ و این یعنی چند دهه تأخیر و غفلت.

اسرائیل در تمامی سال‌های پس از انقلاب از کدام خصومت و شرارت - از ترور دانشمندان گرفته تا تحریم به‌واسطه لابی قدرتمندش در آمریکا - در حق ملت ایران فروگذار کرده است؟ موضع صریح خانواده و مؤسسه امام صدر در این میانه چه بوده است؟ چه بازتابی در رسانه‌ها داشته است؟ حق نیست که انتظار داشته باشیم خانواده و مؤسسه امام موسی صدر در صف اول حامیان نظام بروز و ظهور داشته باشند؛ نه به دلیل ماهی‌گیری و فرصت‌یابی سیاسی یا نقش آفریدن به میل این‌و آن

جناح خاص، بلکه به سبب نفس جایگاه و اندیشه امام صدر که چنین اقتضایی دارد. سیره امام صدر را نگاه کنید. در نزدیک دو دهه فعالیت جهادی در جامعه لبنان، در کدام بزنگاه او غایب میدان بوده است؟ البته، چنین حضوری نمی‌تواند خالی از اشتباه و آسیب و هزینه باشد.

اما خانواده و مؤسسه امام صدر در کدام بزنگاه چهار دهه حیات انقلاب اسلامی حاضر میدان بوده‌اند؟

به گمان نگارنده، امروز کلید گشایش برای تبدیل شدن این پرونده به مطالبه عمومی، برقراری پیوند با «جوانان مؤمن انقلابی» است. آن‌ها محور بسیاری از پویایی‌های جامعه ایرانی در چند دهه گذشته بوده‌اند و در عین حال، اکنون با چالش‌هایی مواجه هستند که تفکر و سیره امام صدر پاسخی الهام‌بخش برای بسیاری از آن‌ها در سطوح خرد و کلان است. مسائل عمده‌ای که دغدغه اغلب یا اکثریت جامعه ایرانی است و جوان مؤمن انقلابی می‌تواند محور حرکت در امتداد آن‌ها باشد، نقطه آغاز این اتصال است. برای نمونه:

+ چرا مشی خردورزانه، روادارانه و جهادگرانه او سرمشقی برای عبور از تندروی و کندروی در جامعه ما نباشد؟

+ چرا سیره‌اش در بی‌شانی اردوهای جهادی ندرخشد و به عمق و وسعت این حرکت نیفزاید؟

+ چرا جایزه سال بهترین مبلغ دینی از نام او اعتبار نیابد و به یادش اهدا نشود؟

+ چرا سالروز سخنرانی‌اش در کلیسای کبوشیین روز ملی گفت‌وگو نام بگیرد؟

+ چرا کنفرانس بعدی حمایت از انتفاضه فلسطین، یادواره بنیادگذاری جبهه مقاومت به دست او نباشد؟

+ چرا نسخه بازاندیشی شده تجربه او، برای کاهش آسیب‌های اجتماعی در دستور کار شورای اجتماعی کشور ایران قرار نگیرد؟

+ چرا تفسیرهای متن درسی دوره‌های معارف اسلامی در دانشگاه یا طرح‌های بصیرت‌افزایی بسیج نباشد؟

و...

واقع بینانه آن است که بدانیم حتماً در برابر هر یک از این پیشنهادها و مانند آن‌ها، نیروهایی به مخالفت برخوانند خاست. امام مطمئناً از جانب جوانان مؤمن انقلابی نیز دست‌های گرم و پرتوانی به سوی خانواده و مؤسسه برای همراهی در این مسیر گشوده خواهد بود؛ و خدا با کسانی است که بر سر تقوا و احسان هم‌داستان شده‌اند. شک نکنید، وقت آن است که موسی صدر را از حاشیه به متن بیاوریم! ■



تغییر در این وضع موجود بود.

امام موسی صدر با دوراندیشی و ذکاوت و با احساس تعهدی که به محرومان و مستضعفان داشت و با درایت و تعاملی که با جریان‌های قدرت در لبنان داشت، توانست اکثریت قریب به اتفاق طایفه شیعه را از این وضع ناهنجار نجات دهد. من امام موسی صدر را واضح طبقه متوسط در ساختار جامعه جدید لبنان می‌دانم.

نکته دومی که می‌خواهم به آن بپردازم، موضوع دیدگاه منفی‌ای است که تعدادی از مبارزان ایرانی به امام موسی صدر داشتند. در آن روزگار پرتلاش، عده‌ای از دوستان مبارز خارج از کشور و به‌ویژه دوستان مبارز ایرانی مقیم لبنان، به مواضع سیاسی امام موسی صدر در قبال رژیم ایران انتقاد داشتند، و نه تنها انتقاد داشتند که گاهی مواضع انتقادی آنان به تهمت و افترا هم آلوده می‌شد. به‌ویژه که امام موسی صدر در یکی از سفرهایش به ایران با محمدرضا شاه پهلوی هم ملاقات کرده بود. گرچه این ملاقات به منظور نجات سران مجاهدین خلق (حنیف‌نژاد و همراهانش) از اعدام بود، به هر حال، نفس ملاقات با شاه در نظر عده‌ای از دوستان، گناهی نابخشودنی و یا حداقل کوششی بی‌معنا و بلاوجه بود و دست‌مایه انتقاد و اعتراض زیادی شده بود. علاوه بر این موضوع، مسئله اعلام مرجعیت آیت‌الله خویی پس از فوت آیت‌الله حکیم از سوی او و مجلس اعلای شیعیان لبنان بود که دوستان مبارز ایرانی به آن معترض بودند و معتقد بودند که امام موسی باید پس از درگذشت آیت‌الله حکیم، امام خمینی را مرجع شیعه اعلام می‌کرد و نه آیت‌الله خویی را.

برای ثبت در تاریخ متذکر می‌شوم که بیانیه مجلس اعلای شیعیان لبنان مرجعیت شیعه را در مرحوم آیت‌الله خویی منحصر نکرده بود، بلکه نام

بدون مبالغه، امام موسی صدر یکی از شخصیت‌های برجسته تاریخ روحانیت شیعه است. او دارای ویژگی‌های بسیار و آموزه‌های فراوانی است که باید از ابعاد گوناگون مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد و تنها در این صورت است که می‌توان به عظمت کارنامه درخشان او وقوف پیدا کرد. طبیعی است که در این مختصر نمیتوان به ابعاد فراوان شخصیت و کارنامه امام موسی پرداخت و تنها بانیم‌نگاهی به دو امر مهم از کارنامه امام موسی صدر اشاره‌ای گذارای می‌کنم.

کسانی که با ساختار جامعه لبنان به‌ویژه در دهه‌های میانی قرن گذشته میلادی آشنا هستند، می‌دانند که طایفه شیعه در لبنان از لحاظ موقعیت اجتماعی و اقتصادی واجد وضعیت ویژه‌ای بود:

اقلیتی محدود و معدود که صاحب ثروت و مکنت بودند و اکثریتی بیشمار که در فقر روزگار را سپری می‌کردند. و تنها نقطه اشتراک این دو گروه این بود که در شناسنامه آنان وابستگی به طایفه شیعه قید شده بود، ولی حشر و نشر آنان با صاحبان ثروت و قدرت دیگر طوایف لبنان بود.

در اوایل دهه ۵۰ شمسی بنا به ضرورت، به لبنان مهاجرت کردم و جسته و گریخته در ایام تعطیلات به شهر صور می‌رفتم و در مؤسسه فنی و حرفه‌ای موفق به دیدار امام موسی صدر می‌شدم. شهادت می‌دهم که یکی از دغدغه‌های اصلی او وضع نابسامان معیشت اکثریت طایفه شیعه بود. برای درک این موضوع نیازی به تحقیق و بررسی خاصی نبود. کافی بود که در کوچه و خیابان‌های شهر، با سپورهای شهرداری گپی بزنی و از نام و فامیلش جويا شوی تا به وابستگی‌اش به طایفه شیعه پی ببری. و یا در محله‌های مرکز شهر بیروت، که مرکز کسب و کار و تجارت و کانون صنعت چاپ و نشر بود، قدم بزنی و خیل حملان و باربران رنجور و شیعه را ببینی که با چه مرارتی روزگار دشوار خویش را سپری می‌کنند.

نگارنده این سطور مدتی در یکی از کوچه‌های منشعب از خیابان سوریا در محله معروف به خندق الغمیق در مرکز شهر بیروت زندگی می‌کردم و به علت تردم به انتشاراتی‌ها و سروکارم با چاپخانه‌ها، از نزدیک ناظر رنج و فقر و بیچارگی آنان بودم و علاوه بر رنجی که از وضع آنان می‌بردیم، تعلق اغلب این جماعت به طایفه شیعه برای ما رنج مضاعفی را به همراه داشت. یکی از کارهای امام موسی صدر ایجاد

مراجع شیعه را ذکر کرده بود که مقلدان آیت‌الله حکیم می‌توانند به آنان رجوع کنند و حتی پس از نام آیت‌الله خویی، دومین گزینه نام امام خمینی را قید کرده بود، ولی به هر حال، این شیوه ترتیب بیانیه دوستان را برآشفته بود و آتش اعتراض آنان را تندتر کرده بود. این چالش آن قدر تند و عمیق شده بود که حتی پس از تنش میان امام موسی صدر و منصور قدر، سفیر گردن کلفت شاه در لبنان، و مصاحبه معروف امام موسی با روزنامه لبنانی **السفیر** و حمله به رژیم شاه هم دوستان بر موضع خویش پافشاری می‌کردند. مصاحبه امام موسی صدر با روزنامه **السفیر** تبدیل به تیتراول روزنامه شد که با فونت درشت نوشته بود: «الصدر یطلق النار علی الحکم الایرانی»؛ امام موسی صدر بر روی ایران آتش گشود. به نظر من این مصاحبه نقطه عطفی در تاریخ زندگانی سیاسی و اجتماعی امام موسی صدر و اعلام حمایت علنی امام موسی صدر از مبارزات حق طلبانه ملت ایران بر ضد رژیم پهلوی بود.

نکته ظریفی که درباره موضع امام موسی صدر در قبال مسائل ایران از یکسو، و دیدگاه‌های انتقادی دوستان مبارز ایرانی از سوی دیگر، حتماً باید مورد مذاقه قرار گیرد، این است که دوستان تصور و انتظارشان از امام موسی دقیق و منطقی نبود. به عبارت دقیق‌تر، موقعیت حقیقی و حقوقی امام موسی صدر را از هم تفکیک نمی‌کردند.

تصوری که دوستان مبارز از ایشان داشتند، مبتنی بر آقا موسی صدری بود که گویا طلبه جوان روشنفکری است که در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل است و مؤسس یا عضو هیئت تحریریه مجله **مکتب اسلام** است. ولی این برداشت غلط یا حداقل ناقصی از امام موسی بود. امام موسی همه این‌ها بود، ولی علاوه بر این‌ها، رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنان و رهبر سیاسی و اجتماعی و مذهبی شیعیان لبنان هم بود.

منصب رسمی و موقعیت حقوقی و مقام ریاست مجلس اعلای شیعیان لبنان، اقتضائاتی را ایجاد می‌کرد که برای هم‌صنفانش در قم یا تهران و مشهد و یا در نجف و بیروت با موقعیت و شخصیت حقیقی آنان، اقتضائات دیگری دارد و مسئولیت‌های متفاوتی را طلب می‌کند. امام موسی صدر با درک درست از موقعیت‌ها و فرصت‌ها و شناخت دقیق از ساختار متکثر جامعه لبنانی و صدالبته، استفاده از ادبیات مبتنی بر تساهل و تسامح و حداکثر بهره‌برداری از دیپلماسی توأم با صفا و صمیمیت، نه تنها رهبری شیعیان لبنان را احراز می‌کند، بلکه به مثابه قطب

معنوی، از طرف پیروان مذاهب و ادیان دیگر جامعه لبنانی نیز مورد تکریم و پذیرش قرار می‌گیرد. امام موسی صدر، تحصیل کرده حوزه و دانشگاه، مسلط به زبان فرانسه و آشنا با دنیای مدرن و مقتضیات زیستن محترمانه و بزرگواریانه جغرافیای جهان خویش بود. او الزامات ریاست مجلس اعلای شیعیان لبنان و رهبری فرقه‌اش را در ساختار پیچیده جامعه لبنانی درک میکرد و تلاش کرد تا دنیای شیعیان لبنان را متحول سازد و از فقر و محرومیت آنان بکاهد و اعتبار و عظمت را برای شیعیان به ارمغان آورد.

سخنرانی کلیسای کپوشین بیروت سال ۱۹۷۵



در خاتمه، تمایل دارم با این نکته نوشته‌ام را به پایان برسانم که پس از حدود چهل سال از آخرین دیدارم در هامبورگ، هنگامی که به امام موسی صدر می‌اندیشم، همواره تصویر دلجسبی در ذهنم نقش می‌بندد: قامتی بلند، چشمانی نافذ، سیمایی خندان و بیانی نرم و لطیف و شاعرانه. آخوندی که با خیالی از آخوندها متفاوت است؛ آخوندی در هیئت مسیح. ■



۵

# امید در بجزایه شکله

فرمود: «کن لما لا ترجو ارجی منك لما ترجو فان موسى ذهب یقتبس ناراً فأصرف إلیهم وهونى مرسل.» آیا مردی هست که استدلالش با این روایت شریف هم‌اوردی کند و باز به خانواده موسی صدر خرده بگیرد که چرا امیدوارید؛ از پس یک اربعین چشم‌انتظاری؟  
والینته نتیجه پیگیری‌های خانواده در این ۳۹ سال، ایمان بیشتری به این فرمایش مولاست که: «وکل رجاء الا رجاء الله تعالی. فانه مدخول وکل خوف محقق الا خوف الله. فانه معلول»؛  
هرامیدی، جز امید به خدا، دیوانگی است و هر ترس حقیقی، جز ترس از خدا، آفت و بیماری است.  
به رغم این‌ها، برای ذهن‌های پرسشگر و دل‌های مشتاق، در این بخش، ادله امیدواری و چشم‌انتظاری‌مان را تقدیم می‌کنیم:  
امیدهای ربوده نشده به بازگشت امام ربوده شده



## بنیانگذار مقاومت

متن زیرگفت‌وگوی مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر با دکترخلیل علی حمدان عضو هیئت رئیسه جنبش امل است. وی فارغ‌التحصیل دکتری مدیریت مالی و اقتصادی از آکادمی بین‌المللی تجارت و اقتصاد (موسکو) است و از ابتدای فعالیت جنبش امل به این جنبش پیوست و با امام موسی صدر همراه شد و در سال ۱۹۷۷، امام او را عضو شورای رهبری منطقه جنوب کرد.

۳۹ سال از ربودن امام موسی صدر می‌گذرد. نظر شما درباره تأثیر غیاب امام صدر در عرصه لبنانی و اسلامی و عربی و بین‌المللی در این سال‌ها و خصوصاً در سال‌های اخیر چیست؟

به مناسبت سی و نهمین سالگرد ربودن امام سید موسی صدر و دو همراهش، جناب شیخ محمد یعقوب و سید عباس بدرالدین، درود فراوان ما به آغازگر راه جهاد و مقاومت و به رهبر محرومان در اوضاع بسیار دشوار.



خداوند برآن دوباد. به آن هجوم برد یا در موارد دیگری که درگیری‌های داخلی وجود داشت، کعبه چندین بار ویران شد. وقتی که خداوند لشکر ابرهه را در هم شکست، دشمن خارجی بود و مردم توان مقابله با آن دشمن را نداشتند و در نتیجه، خداوند از کعبه حمایت و دفاع کرد. اما در حالت دوم تجاوز داخلی بود و سبب آن هوای نفس و منفعت‌طلبی به نام دین بود و خداوند امور را به اسباب آن سپرد و از این رو، کعبه در تاریخ اسلام چندین بار ویران شد.

ربودن امام صدراعرب و مسلمانان و آزادگان جهان را از مردی محروم کرد که پرچم‌دار گفت‌وگو و همگرایی و دعوت‌کننده به سوی وحدت و سازنده عزت محرومان و بنیانگذار مکتب مقاومت است. نقشه‌ای که قذافی برای ربودن امام صدر ریخت و اجرا کرد، برای منافع استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل و تروریسم تکفیری بود. امام صدر مردی بود که خود را وقف دعوت آگاهانه و حکیمانه به سوی خدا کرده بود.

و اکنون در بحبوحه حوادث مهیبی که به دست تروریسم تکفیری و با حمایت تروریسم صهیونیستی رقم می‌خورد، وجود رهبری همچون امام موسی صدر می‌توانست خلأها را پر کند و مسیر گفت‌وگو و رواداری را تقویت کند؛ بر این اساس که ادیان در خدمت انسان و میهن‌اند.

**رویکرد امام موسی صدر در مقابل فرقه‌گرایی و مذهب گرایی چه بود؟**

همه شهادت می‌دهند که امام موسی صدر در برابر کاسب‌کاران فرقه‌گرایی و مذهب‌گرایی و تاجران هیکل و واعظان پادشاهان ایستاد و نیز شهادت می‌دهند که امام صدر با فرقه‌گرایی و تعصب مخالفت کرد و به تلاقی فرقه‌ها دعوت کرد. بر اساس اندیشه او وجود فرقه‌های متعدد نعمت است. او معتقد است که موفقیت تجربه هم‌زیستی و زندگی مشترک پیروان

ادیان و مذاهب مختلف در لبنان، موجودیت کیان صهیونیستی را به چالش می‌کشد. اکنون ما، علی‌رغم ربوده شدن امام، همچنان فریاد می‌زنیم که چقدر به تو محتاج هستیم، هر چند نهادها و مؤسساتی که او تأسیس کرد، همچنان پابرجایند و خط امام باقی است و استمرار دارد. نبودن جسم امام، زخم‌هایی را در بدن این امت به جا گذاشته است، اما قدرت اندیشه و فکرامام صدر ضامن استمرار مسیر و روش اوست.

پرونده ربودن ایشان از طرق رسمی و غیر رسمی بسیار پیگیری شده است، اما هنوز به نتیجه مطلوب نرسیده است. به نظر شما علت این مسئله چیست؟

گرچه پیگیری‌های قضایی و رسمی و غیر رسمی در سطوح مختلف، تاکنون به نتیجه مطلوب نرسیده است و به آزادی امام موسی صدر و دو همراهش نینجامیده، اما این امر اهمیت و ارزش تلاشی را که در این راه شده است، کم نمی‌کند. این تلاش‌ها همواره با موانعی مواجه می‌شود که گویای حجم بالای توطئه‌های بین‌المللی و در عین حال، بی‌توجهی و کم‌کاری جهان عرب است. ناکارآمدی مجامع بین‌المللی و نیز سکوت جامعه جهانی نشان می‌دهد که از این مسئله طرفه‌های بسیاری در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای سود می‌برند. مدتی قبل آمریکا دلایل بسیاری درباره جنایات معمر قذافی جمع‌آوری کرد، از جمله اینکه بسیاری را به قتل رسانده و شکنجه و تبعید و زندانی کرده است و فرزندان او نیز در داخل اروپا و خارج از آن فعالیت‌هایی داشته‌اند و جرائم بسیاری را از ماجرای لاکربی گرفته تا تعدی فرزند قذافی به خدمتگزارش در سوئیس ذکر کردند، اما یک مسئله از پرونده اتهامات کشورها به معمر قذافی غایب بود و آن قضیه ربودن امام صدر و دو همراهش بود و این امر به چیزی دلالت نمی‌کند مگر اینکه بسیاری از سازمان‌ها از این جنایت بهره برده‌اند.

به نظر شما آیا پرونده امام موسی صدر و همراهانش شامل مرور زمان می‌شود؟ چه تغییر اساسی در روش‌های پیگیری لازم است تا به آزادی امام و دو همراهش بینجامد؟

تا زمانی که کسانی این حق را طلب کنند، گذشت زمان این پرونده را مختمه نمی‌کند. به همین علت سزاوار است که این قضیه در رسانه‌ها به شکل عام مطرح شود و نظام قذافی و باقی‌مانده‌هایش رسوا شوند و لبنان موضع خود را تغییر ندهد؛ این موضع که هیچ رابطه‌ای را با لیبی گسترش نمی‌دهد، مگر پس از آزادی امام موسی صدر و دو همراهش. امام موسی صدر و دو همراهش زنده‌اند و نظام کنونی لیبی مسئول آزادسازی آنان است، همچنان که نظام مجرم قذافی مسئول ربودن آنان بوده است. جنبش امل بر پیگیری این قضیه اهتمام کامل دارد؛ به خصوص اینکه پیگیری این پرونده از نخستین اهتمامات رئیس این جنبش، جناب استاد نبیه بری است. و ما نیز به تمامی مجامع و محافل پیشنهاد می‌کنیم که به این قضیه و به اندیشه امام موسی صدر اهتمام داشته باشند؛ چه در لبنان چه در ایران و چه در تمامی جهان. این مأموریتی است سیاسی که سزاوار است به آن عمل کنیم.

تا زمانی که زنده باشیم امام موسی صدر در میان ما باقی است و در تمامی مسائل بزرگ از او یاد می‌کنیم؛ در مسئله قدس شریف و قضیه فلسطین تا امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران تا شهید ثالث، سید محمدباقر صدر، و عراق زخمی تا مبارزه با تروریسم و مقاومت در لبنان تا مبارزات ارتش‌های عربی با تروریسم تکفیری و صهیونیستی.

تروریسم نابود خواهد شد چنان‌که قذافی نابود شد و امام موسی صدر با دو همراهش باز خواهد گشت تا ما را در پیروزی‌های مستمرمان رهبری کند.

در انتها باید به نقش مهمی که مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر در ایران و مرکز مطالعات و تحقیقات امام موسی صدر در لبنان ایفا می‌کند، اشاره کرد و از آن قدردانی کرد. بسیاری از کارها انجام شده است و بسیاری از راه‌ها هنوز باقی مانده است و امام نیز به اذن خداوند نزد ما باز خواهند گشت.

می‌دانید که در پایان ماه اوت (۹ شهریور)، جمعیت بسیاری در بیروت گرد هم خواهند آمد تا تجدید عهد و پیمان کنند و این امر تأکیدی است بر اینکه تا زنده‌ایم امام موسی صدر در دل‌های ما باقی است و طاغوتیان نابود خواهند شد. ■



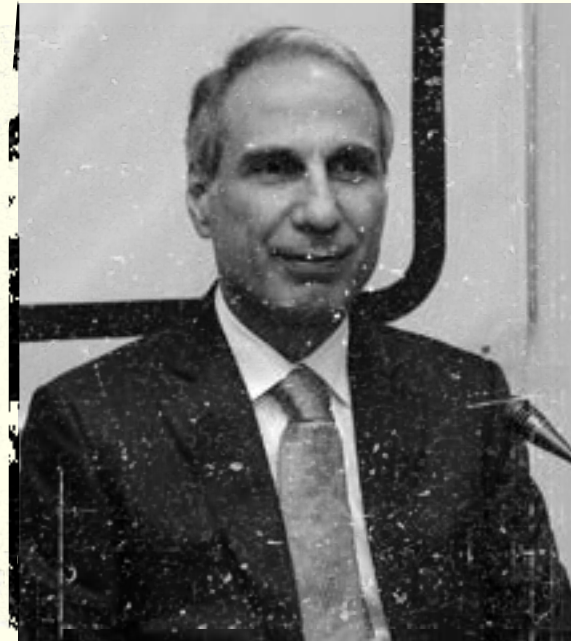
دکتر راند شرف‌الدین  
معاون اول رئیس بانک لبنان

اندک‌اند کسانی که در زمان گذشته زیسته‌اند و هنوز در میان ما حضور دارند. گمان نمی‌کنم درخششی همچون درخشش امام موسی صدر در آینده از پیش چشمان محو شود. چه بسا چراغ‌های روشنایی بخش بسیار باشند، ولی ما مشتاق چراغی هستیم که نوآوری و اصالت می‌بخشد و گنجینه ارزش‌ها و مسیره‌است و گونه‌ای از زندگی را ابداع می‌کند که شاید در اینجا نتوان به همه آن پرداخت. شاید توفیق یابیم از برخی از آن‌ها روشنایی بگیریم، به ویژه که در آستانه سی‌ونهمین سالگرد ربودن او و همراهانش هستیم.

سؤالی در ذهن زبانه می‌کشد: تأثیر ربودن او در صحنه لبنان و جهان عرب و بین‌الملل چیست؟ اجازه دهید سؤال را به گونه‌ای دیگر مطرح کنم: آیا ما به امام صدر نیاز داریم؟

پاسخ این پرسش را اسقف مسیحیان رم ملکی شهر صور، جناب میخاییل ابرص، داده است: «در نزاع‌های امروزی، انسانیت بیش از هر زمان دیگری به اندیشه صدر نیازمند است؛ اندیشه صلح پایدار و حکمت فروزان و قدرت تسامح. اندیشه‌ای نیرومند و نافذ که برای خدمت به بشریت و برابری میان انسان‌ها و ساختن جامعه‌ای جهانی و کامل و یک‌دست و یک‌پارچه و به دور از تفرقه و دشمنی، از همه انواع مرزها فراتر رود.»

شاید لبنان بیشترین زیان را از ناپدیدسازی امام صدر دیده باشد. در اینجا، در این کشور کوچک، نبوغ در توانایی نفوذ میان طبقات گوناگون و ناهمگون تجلی یافت. این عرصه نمونه که هجده فرقه و مذهب را در خود جای داده است و نمادی تمدنی به شمار می‌رود و سرمشق دیگران است، ثابت کرد که امام صدر فراموش‌ناشدنی است. از همان زمان (سال ۱۹۷۵) که او به خاطر انسان، در کلیساهای لبنان حضور یافت و سخنرانی کرد، این تجربه تاکنون عقیم از تکرار مانده است. در کشوری که جنوبش گرفتار اشغال و جنگی شدید بود؛ جنگی که فرزندان را به کام مرگ می‌فرستاد و نیز محرومیتی که انسان‌ها را به حاشیه می‌راند و فسادی که در سرتاسر جامعه گسترش یافته بود؛ در چنین اوضاعی امام صدر مسیری طولانی در مبارزه و رویارویی طی کرد؛ مسیری همچون اعتصاب برای محرومیت‌زدایی، تحصن‌ها، تجمع‌های مردمی،



بازدیدهایی برای دلجویی از مناطق آسیب دیده ... لبنان عملاً داشت به صحنه جنگ تبدیل می‌شد و هیچ‌گونه صدای عقلانیتی به گوش نمی‌رسید. در این میان امام برای بیداری وجدان‌ها تلاش‌ها کرد. امروزه ما کجاییم و این رفتارها و گفتارها کجاست؟ امام خود را عضوی از جامعه اسلام و عرب می‌دانست و در هر کشور عربی و اسلامی اثری ماندگار از خود بر جای گذاشت. در این مجال کوتاه قصد نداریم نقش امام صدر در عرصه عربی را تبیین کنیم، ولی نگاهی گذرا به جغرافیای سفرهای او، ما را در فهم میزان تأثیر غیاب او کمک می‌کند. امام از همان ابتدای استقرار خود در لبنان، برای سخنرانی و هماهنگ‌سازی و رسیدگی به مسائل لبنانی و عربی به این سو و آن سو سفر می‌کرد: از الجزایر و مصر و مراکش تا سوریه و عراق و کویت و عربستان و قطر و ابوظبی و اردن و موریتانی. امام در سفرهای خود که به نود و چهار سفر می‌رسید، از روابط و امکانات و توان خود برای نزدیک کردن دیدگاه‌های مختلف میان گروه‌های گوناگون و پایان دادن به جنگ ویرانگر لبنان بهره گرفت. امام موسی صدر پرچمدار مسئله فلسطین در کشورهای مختلف جهان بود، ولی فلسطین و مردم آن دیگر صدای او را که با تمام وجود یاور آنان بود، نمی‌شنود.

دنیاى امروز آکنده از خشونت و جنگ‌طلبی است و برخوردهای طردکننده و نفرت‌انگیز و خصمانه با اقلیت‌های دینی و قومی و نژادی نشانه آن است که نگرانی‌های نهفته، آتشی زیر خاکستر است که هر زمان احتمال شعله‌ور شدن آن وجود دارد. امام صدر در لبنان این آتش خفته را بیدار و آن را به نیرو تبدیل کرد تا در انسانیت‌مان مشارکت کنیم؛ یعنی با همدیگر، هماهنگ و همسو شویم. او می‌گوید: «با

توجه به ترکیب جامعه انسانی لبنان، انتظار می‌رود که از رهگذر همزیستی و از رهگذر نقش خود در گفتمان عربی-اروپایی، این کشور نقشی تمدنی در جهان ایفا کند.» او پیش از دیگران از خودش آغاز کرد و در سال ۱۹۶۳ در مراسم تاج‌گذاری پاپ حضور یافت و در سال ۱۹۷۴ در فرانسه درباره صلح و عقیده سخنرانی کرد و برای اطلاع از وضع لبنان مقيم خارج و محکم کردن پیوند با دولت‌های میزبان، به آفریقا سفر کرد. او به سبب اهتمام فراوانی که به انسان، این امانت الهی می‌ورزید، هیچ‌گاه برای سفر کردن به گوشه و کنار کره زمین برای همگرایی و نزدیک کردن دیدگاه‌ها با زبان گفت‌وگو و درک متقابل، درنگ نکرد.

به نظر می‌رسد امروزه با افزایش برخوردهای جهانی میان فرهنگ‌ها و ادیان و مذاهب، تکیه کردن به شخصیتی روشن‌فکر همچون امام صدر، ضرورتی حیاتی است، چراکه نقطه آغاز تعامل، ارزش‌های انسانی است نه دین و زبان و نژاد.

به گفته ابوفراس: «در شب تاریک است که جای خالی ماه احساس می‌شود.» آری، چراکه به میزان نیازمان ماه رانمی‌جوییم تا در تیرگی شب تا از آن روشنایی بگیریم.

اما اکنون ما برای بازگرداندن «ماه» مان چه باید بکنیم؟ این گره ناگشوده را چگونه باید باز کنیم؟ راه حل ریشه‌ای برای پیگیری فعال پرونده ربودن امام و دو همراهش، فراهم کردن ابزارهای حمایتی برای کمیته رسمی پیگیری است؛ همچنان که کمیته نیز باید به دنبال راه‌کارهایی اثربخش و سازگار با موانع پیش‌روی فعالیت خود باشد. برای این حمایت می‌توان به نمونه‌ها و ایده‌ها و پیشنهادهای زیر اشاره کرد:

۱. دولت لبنان برای حمایت از کمیته رسمی پیگیری، مفاد بیانیه کابینه را اجرا کند. بیانیه‌ای که در پارلمان نیز تصویب شد.

۲. اتحادیه عرب بر طرف لیبیایی که برخلاف وعده‌های متعدد، اقدامی-جز چند کار ساده- برای این پرونده انجام نداده است، فشار آورد تا برای حل این مسئله همکاری کند.

۳. کمیته رایزنی‌های خود را با طرف‌های بین‌المللی (سازمان‌ها و دولت‌ها) برای دستیابی به اطلاعات شاهدان و متهمان این پرونده ادامه دهد. همچنین، فعالیت‌های خود را برای جست‌وجوی میدانی در لیبی آغاز کند.

۴. کمیته از به کارگیری هیچ امکانی از جمله ظرفیت افراد و دوستان برای رسیدن به اهدافش فروگذار نکند.

۵. حمایت همه‌جانبه از کمیته رسمی پیگیری لازم است تا کمیته با تمام قوا به فعالیت خود ادامه دهد.

۶. جمهوری اسلامی ایران نقش اثرگذاری در این زمینه دارد و می‌تواند با هماهنگ‌سازی و رایزنی با دولت‌ها و طرف‌های مربوط با این پرونده، از کمیته حمایت کند.

۷. تهیه طرح تبلیغاتی (رسانه‌ای) تا این پرونده به مسئله روز در عرصه عربی و اسلامی و بین‌المللی تبدیل شود، به گونه‌ای که این طرح در شأن فداکاری‌های امام گفت‌وگو و صلح و بنیانگذار مقاومت در برابر اسرائیل باشد.

۸. حفظ اجماع و همدلی ملی در لبنان درباره این پرونده و تازمانی که دولت لیبی همکاری همه‌جانبه خود را آغاز نکرده است، از عادی‌سازی روابط با لیبی جلوگیری شود.

۹. تأکید بر مسلمات پرونده ربودن برای افکار عمومی تا از شایعه‌ها و نقل قول‌های نادرستی که اثبات نشده و منطقی ندارد، تأثیر نگیرند.

۱۰. غنیمت شمردن هر فرصتی برای ورود به لیبی به منظور تحقیق فعالانه و ترغیب قضات و دستگاه‌های مربوط لیبیایی برای توجه و اهتمام در خور به این مسئله، چراکه در پرونده آدم‌ربایی، عامل زمان بسیار ارزشمند است. ■



با برادر بزرگتر آیت‌الله سیدرضا صدر



## ناظران خاموش

مروری بر عملکرد جمهوری اسلامی ایران  
در قضیهٔ ربودن امام موسی صدر

مهدیه پالیزبان

دو سال اول

ربودن امام موسی صدر هم‌زمان با اوجگیری انقلاب مردم ایران اتفاق افتاد. در همان ماه‌های اول، مراجع و روحانیون ایران تلگراف‌هایی به سران عرب و شخص قذافی فرستادند و جویای سرنوشت امام موسی صدر شدند.

امام خمینی در تلگراف‌هایی به قذافی و حافظ اسد و یاسر عرفات پیگیر وضعیت امام موسی صدر شد. آیت‌الله سید محمد کاظم شریعتمداری به قذافی و آیت‌الله سید محمود طالقانی به شورای انقلاب الجزایر تلگراف زدند.

آیت‌الله سید حسن طباطبایی قمی و آیت‌الله سید عبدالله شیرازی در بیانیه‌هایی خواستار پیگیری وضعیت امام شدند.

آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی با رئیس الأزهر، آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی با شاه اردن و سید هادی خسروشاهی با پاپ مکاتبه کردند. محمدرضا شاه هم در همان ماه‌های آخر نمایندگانی را برای اطلاع یافتن از سرنوشت امام به لیبی و کشورهای عربی فرستاد. اما با جواب روشنی بازنگشتند.

در آذر ۱۳۵۷ صادق قطب‌زاده از طرف امام خمینی عازم لیبی شد تا خبری از امام به دست آورد. طبق گزارش ساواک، امام خمینی دو نفر از نزدیکان خود را به لیبی فرستاده است تا در مورد سرنوشت موسی صدر تحقیق کنند و در صورتی که نامبرده در لیبی به سر می‌برد، تقاضای آزادی او را بنمایند. ولی نامبردگان نتوانسته‌اند در مورد خود توفیق به دست آورند. ولی خبرهای قبلی در مورد اقامت موسی صدر در لیبی و زنده بودن وی تأکید شده است.

با پیروزی انقلاب ایران، امید خانواده و مردم لبنان برای روشن شدن وضعیت امام و آزادی او بیشتر شد. اما در همان ایامی که خانوادهٔ امام موسی صدر به همراه بانوانی از مؤسسات امام به ایران آمدند تا آزادی او را مطالبه کنند، عبدالسلام جلود، مرد شمارهٔ دوی آن زمان لیبی، در قم مهمان بود. مهمانی که به دعوت انقلابیون طرفدار قذافی و به‌رغم مخالفت دولت موقت، آمده بود. از همان زمان تلاش برای ایجاد ارتباط بین ایران و لیبی آغاز شد. تلاشی



که باعث شد در نهایت، در سال ۱۳۵۹ سفارتخانه‌های دو کشور افتتاح شود؛ چراکه در زمان حکومت پهلوی به دلیل اقدامات لیبی علیه ایران در مورد حاکمیت جزایر سه گانه، رابطهٔ دو کشور قطع شده بود.

بر اساس بند هفدهم مقاله‌نامهٔ تجدید روابط ایران و لیبی، توافق شد که کمیته‌ای در دولت موقت برای پیگیری ربودن امام موسی صدر تشکیل شود. کمیته به ریاست دکتر صادق طباطبایی تشکیل شد، اما مخالفت برخی شخصیت‌ها موجب شد که به مرحلهٔ اقدام نرسد. آنان بر این عقیده بودند که سفر این کمیته در این زمان و طرح سرنوشت امام باعث تخریب روابط دو کشور می‌شود و در نهایت، به نفع امریکا است. به جای کمیتهٔ تحقیق، گروهی از فعالان سیاسی برای شرکت در جشن سالگرد انقلاب لیبی به این کشور رفتند.

دههٔ ۶۰

جنگ ایران و عراق، شروع فراموشی ربودن امام موسی صدر بود. دیدارهای متعددی بین مقامات ایران و لیبی صورت گرفت و جز رهبران دو کشور، سایر مقامات با هم دیدار کردند. کمک‌های نظامی لیبی به ایران هم شروع شد. کمک‌هایی که البته بیشتر مربوط به سال‌های ابتدایی جنگ بود. خاطرات مقامات ارشد جنگ ایران نشان می‌دهد که این کمک‌ها گاه با کارشکنی و تعلل همراه بود و در برهه‌ای، به دنبال بدیلی برای این کمک‌های لیبی بودند. اما بعد از پایان جنگ، کمک‌های لیبی همواره دلیل فراموشی قضیهٔ امام موسی صدر عنوان شده است.

دههٔ ۷۰

نیمهٔ اول دههٔ هفتاد، سیاست دههٔ قبل ادامه پیدا کرد. رابطهٔ دو کشور به دعوت از خانوادهٔ

قذافی به ایران هم رسید و قذافی همچنان متحد مهمی محسوب می‌شد.

روی کار آمدن دولت اصلاحات این نگاه را تغییر داد. سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهور وقت، کمیته‌ای برای پیگیری ربودن امام موسی صدر تشکیل داد. ریاست کمیته با محمدعلی ابطحی، رئیس دفتر رئیس‌جمهور بود. در طرف مقابل، سیف‌الاسلام قذافی، پسر عمر قذافی، مسئول کمیتهٔ لیبیایی بود. دو طرف ۹ بار دیدار و مذاکره داشتند. لیبی ابتدا سناریوهای گذشته را تکرار کرد. سپس، پیشنهاد داد که کمیتهٔ تحقیقی با حضور لیبی تشکیل شود تا مشخص شود که امام موسی صدر کجاست. قبل از شروع کار کمیته نیز خانوادهٔ امام و دو همراهش باید موافقت می‌کردند که با دریافت غرامت از شکایت علیه قذافی صرف نظر کنند؛ کمیتهٔ تحقیق پیشنهادی تنها برای تکرار ادعای گذشتهٔ لیبی مبنی بر خروج امام از این کشور پیشنهاد شده بود. در حالی که تحقیقات سال‌های ابتدایی روشن کرده بود که امام و دو همراهش لیبی را ترک نکرده‌اند و در همان ایام، قذافی در سخنرانی‌ای اعلام کرده بود که امام موسی صدر در لیبی گم شده است.

با رد شدن پیشنهاد لیبی از طرف خانوادهٔ امام، کمیتهٔ پیگیری نیز عملاً به نتیجهٔ خاصی نرسید. بعد از مدتی، خانوادهٔ امام از رئیس‌جمهور خواست که مذاکره قطع شود تا بهانه‌ای برای وقت‌کشی و انحراف مسیر پیگیری با ارائهٔ سناریوی دروغین جدید و کتمان حقیقت از جانب لیبی نباشد. این، سرانجام جدی‌ترین اقدام دولت ایران بود.

دههٔ ۸۰

تا پایان دورهٔ دوم دولت سید محمد خاتمی رابطهٔ دو کشور چندان قوی نبود. اما با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد دورهٔ طلایی دوباره بازگشت. احمدی‌نژاد در ابتدای دولت در دیدار با خانوادهٔ امام قول پیگیری داد و کمیته‌ای را زیر نظر سید احمد موسوی، معاون پارلمانی‌اش، تشکیل داد. اما این کمیته اقدام خاصی صورت نداد و از حد چند مصاحبه و چند جلسه فراتر نرفت. در برهه‌ای، حتی در پیگیری‌ها و اقدامات خانواده نیز مانع و مشکل ایجاد شد.

در عوض پیگیری، رابطهٔ دو کشور دوباره اوج گرفت و حتی بحث دعوت از قذافی دوباره مطرح شد. سفرهای متعددی صورت گرفت و مقامات از اوجگیری و به حداکثر رسیدن رابطه گفتند و قراردادهای متعدد اقتصادی امضا کردند.

در همین سال‌ها، کمیته‌ای در مجلس شورای

اسلامی به ریاست مرحوم محمدرضا فاکر برای پیگیری ربودن امام تشکیل شد.

این کمیته دو بیانیهٔ جمعی با امضای نمایندگان و گزارشی از روند پیگیری و تحقیقات قضایی در مورد قضیه منتشر کرد. در این کتاب ماجرای ربودن، تحقیقات و یافته‌های قضایی ایتالیا و لبنان و پیگیری‌های خانوادهٔ امام و اقدامات ایران شرح داده شده است. انتشار این گزارش با اعتراض لیبی مواجه شد.

دههٔ ۹۰

این دهه با سقوط قذافی آغاز شد. انقلاب مردم لیبی در بهمن ۱۳۸۹ به اوج رسید و قذافی در شهریور ۱۳۹۰ سقوط کرد و در مهر همان سال کشته شد.

با اوجگیری انقلاب لیبی موضع مقامات ایران در قبال لیبی نیز تغییر کرد و از انقلابیون حمایت کردند. هیئتی از ایران به ریاست علی اکبر صالحی، وزیر امور خارجهٔ وقت، به لیبی رفت و با شورای انقلاب دیدار کرد. در این دیدار، مصطفی عبدالجلیل، رئیس شورای انقلاب لیبی، قول داد که بعد از سقوط طرابلس امام موسی صدر با کمک رابطی که وی دارد، آزاد می‌شود.

این رابط که رئیس یکی از گروه‌های حامی قذافی بود، بعد از سقوط پایتخت متواری شد. مقامات ایران نیز به خانوادهٔ امام قول پیگیری و اقدام عملی و فوری دادند؛ قولی که تا امروز عملی نشده است.

با انتخاب حسن روحانی، دوباره بحث درخواست برای پیگیری تکرار شد.

این بار خانواده با محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه دیدار کرد و مقرر شد که وی مأمور ویژه‌ای برای قضیه تعیین کند؛ اتفاقی که تا امروز رخ ن داده است. مقامات ایران در موضع‌گیری‌های خود همواره بر حیات امام و لزوم پیگیری آزادی وی تأکید می‌کنند، اما تا امروز اقدام عملی مؤثر و هم‌سطح با اهمیت و پیچیدگی این پرونده صورت نگرفته است.

با وجود اینکه شش سال از سقوط قذافی می‌گذرد، هنوز جست‌وجوی میدانی و عملیات اطلاعاتی صورت نگرفته؛ اقداماتی که در توان دولت ایران است و خانوادهٔ امام بارها این درخواست را اعلام کرده است. با وجود گذشت ۳۹ سال خانواده و دوستداران امام موسی صدر همچنان منتظرند زمانی برسد که آزادی امام موسی صدر جزو سیاست‌های دولت ایران قرار بگیرد و اقدامی درخور برای آزادی امام صورت گیرد. ■

پرونده

بجای

سنگ

واژه‌ها موجودات زنده‌ای هستند. به دنیا می‌آیند، به بلوغ می‌رسند، بارور می‌شوند و پایه سن می‌گذارند و به کهولت می‌رسند. معنای واژه‌ها نیز سرزمین به سرزمین و ساحت به ساحت تغییر می‌کند. یکی از دقیق‌ترین و سخت‌ترین کارها یافتن واژه‌ی درست و مناسب برای یکی از نامناسب‌ترین و نادرست‌ترین اقدام‌ها علیه بشریت است: ربودن مهمانی که به دعوت رسمی وارد کشور میزبان شده است. براساس رأی و نظراهل فن، این جرم، اولاً، مستمر است نه مقطعی؛ ثانیاً، جنایت علیه بشریت است، نه یک فرد؛ ثالثاً، بین‌المللی است، نه بومی و ملی؛ رابعاً و خامساً و ... .  
فقه و حقوق در این خصوص چه می‌گویند؟ در این بخش از پرونده، خواهیم خواند.



## دلایلی داریم که همچنان باید به زنده بودن امام امیدوار بود

مصاحبه مؤسسه امام موسی صدر با قاضی حسن الشامی، حسن الشامی دبیر کمیته رسمی پیگیری پرونده ربودن امام موسی صدر و دو همراهش از طرف دولت لبنان است. وی در این گفت‌وگو به تاریخچه تشکیل کمیته و اقدامات صورت گرفته در این باره و موانع و چالش‌های پیش‌روی این کمیته توضیحاتی داده است.

### کمیته رسمی پیگیری قضیه ربودن امام موسی صدر و دو همراهش از چه زمانی تشکیل شده است؟

هم‌زمان با شکل‌گیری انقلاب لیبی در سال ۲۰۱۱ برضد نظام معمر قذافی، کمیته رسمی پیگیری قضیه امام موسی صدر و دو همراهش تشکیل شد تا وضعیت و تحولات لیبی را زیر نظر بگیرد و از آن برای آزادسازی امام و دو همراهش استفاده کند.

این کمیته به دستور دولت لبنان و برای اجرای بیانیه کابینه در پارلمان لبنان تشکیل شد.

### تاکنون چه اقداماتی انجام شده است و در حال حاضر

در چه مرحله‌ای است؟ کمیته از آغاز فعالیت خود، سازوکاری بر پایه اصول و مسلمات قضیه تنظیم و تدوین کرد. مهم‌ترین این مسلمات این است که ما برای آزادسازی ربه‌شده‌شدگان عزیز تلاش می‌کنیم و نیز اینکه این مسئله، مسئله‌ای لبنانی و عربی و اسلامی است و تنها به یک گروه یا

خانواده اختصاص ندارد. کمیته رسمی چندین بار به لیبی سفر کرده است که نخستین بار آن در روز پس از کشته شدن معمر قذافی در اکتبر ۲۰۱۱ بود. این کمیته به کشورهایی که در آن‌ها سران نظام سرنگون‌شده لیبی یا شاهدان دارای اطلاعات حضور داشته‌اند، سفرهایی کرده است.

از طرف دیگر، کمیته رسمی از دادخواستی که خانواده امام در رم ارائه کرد، حمایت کرد. این دادخواست برای اثبات این بود که امام صدر و همراهانش نه در تاریخ ۱۹۷۸/۸/۳۱ و نه در هیچ روز دیگری، وارد ایتالیا نشده‌اند، و در نتیجه، حکم نادرست قضایی که در سال ۲۰۰۵ با استناد به ادله و شواهدی قطعی صادر



شده بود، باطل گردید.

در عرصه لبنان و خارج لبنان، کمیته فعالیت‌های تبلیغاتی گسترده‌ای دارد و همچنین با دستگاه‌های اطلاعاتی متعددی هماهنگی‌های لازم را انجام می‌دهد و نیز در داخل لبنان برای تقویت اصول و مسلمات قضیه و ایجاد همبستگی ملی درباره این مسئله تلاش می‌کند.

گفتنی است که در سال ۲۰۱۴ توانستیم با دولت لیبی یادداشت تفاهمی درباره پیگیری موضوع ربودن امام موسی صدر و دو همراهش امضا کنیم. این تفاهم‌نامه تصریح دارد که جرم ربودن امام و دو یار همراهش در لیبی و از جانب معمر قذافی و نظام او رخ داده است. همچنین، به طرف لبنانی اجازه می‌دهد که در لیبی دست به تحقیقات و تبادل اطلاعات بزند.

### مهم‌ترین موانع موجود بر سر راه فعالیت این کمیته چه بوده است؟

مهم‌ترین موانع موجود بر سر راه فعالیت این کمیته عبارت‌اند از:

\* نبودن همکاری کافی و قابل قبول، از سوی طرف لیبیایی؛

\* پراکنده بودن سران نظام معمر قذافی در کشورهای جهان و حتی درگذشت برخی از آنان؛

\* انجام نگرفتن تحقیقات کامل در لیبی؛

\* همکاری نکردن دولت‌هایی که با این مسئله مرتبط هستند؛

\* فاصله زمانی طولانی میان ماجرای ربه‌شده شدن امام در سال ۱۹۷۸ و سرنگونی نظام قذافی در سال ۲۰۱۱؛

\* فقدان حمایت کافی برخی دستگاه‌های رسمی لبنان از کمیته.

### با توجه به وضعیت فعلی لیبی کمیته چه اقداماتی در پیش دارد؟

در حال حاضر کمیته تلاش می‌کند از طریق ارتباطات با افراد و گروه‌های مختلف، با شاهدان و افراد متهم این پرونده که در چندین کشور پراکنده‌اند، ملاقات کند.

دیگر اینکه همان‌طور که می‌دانید پرونده ربودن امام موسی صدر و دو یار همراهش در دستگاه قضایی

لبنان باز است و در حال بررسی است، و کمیته رسمی پیگیری در این زمینه با دستگاه قضاهمکاری می‌کند. اخیراً هانیبال فرزند قذافی در بیروت به دو جرم پنهان کردن اطلاعات و دخالت بعدی در ماجرای ربودن امام بازداشت شد و هنوز نیز در بازداشت است. هرچند او در سال ۱۹۷۸ کودک بوده، ولی بعدها در نظام آهنین پدرش مسئولیت‌های امنیتی بر عهده داشته و با این مسئله مرتبط بوده است.

ضروری و لازم است که تلاش‌های بیشتری صورت گیرد؛ از سوی:

\* دولت لبنان، به ویژه دستگاه‌های امنیتی آن؛

\* جمهوری اسلامی ایران؛

\* سازمان‌ها و مجامع بین‌الملل و حقوقی مرتبط؛

\* دستگاه‌های اطلاعاتی دوست.

آنچه بیشترین نقش را در این مسئله دارد، ثبات اوضاع امنیتی و سیاسی در لیبی است تا این کشور بتواند در این مسئله با ما همکاری کند، چرا که عرصه اصلی فعالیت، آنجاست. با توجه به همه آنچه گذشت، راه‌حل ریشه‌ای همانا یاری و حمایت از کمیته رسمی پیگیری است، به گونه‌ای که همه ابزارهای لازم حمایتی را در اختیار داشته باشد و اعضای آن که شامل قضات، افسران، دیپلمات‌ها، کارشناسان، حقوقدانان و اصحاب رسانه هستند، بتوانند با تمام قدرت و قوا تلاش کنند تا امام و دو همراهش را آزاد کنند.

### چرا همچنان باید به زنده بودن امام امیدوار بود؟

ما می‌گوییم امام زنده است به این سبب که:

\* تا زمانی که فوت انسانی ثابت نشده باشد، اصل بر زنده بودن اوست؛

\* در این پرونده از نظر شرعی و قانونی، قراین زنده بودن، بسیار قوی‌تر از قراین اندک و ثابت‌نشده در مورد فوت است؛

\* همه نقل قول‌هایی که زنده بودن امام را رد می‌کند، ثابت نشده و ناقص است و با نقل قول‌های دیگر تعارض دارد؛

\* چندین بار در مورد چند جنازه، آزمایش دی.ان.ای انجام دادیم که نتیجه همه آن‌ها منفی بود و متعلق به عزیزان ربه‌شده نبوده بلکه متعلق به افرادی لیبیایی بود؛

\* کوچک‌ترین دلیل یا شاهد مطمئن یا حتی قرینه‌ای روشن در مورد درگذشت آن‌ها وجود ندارد؛

\* فرض دیوانه بودن معمر قذافی ما را بر آن می‌دارد که همه احتمالات را در نظر بگیریم. او شخصیت‌های دیگری را نیز سال‌ها به طور پنهانی زندانی کرده بود و برخی گمان می‌کردند آن‌ها از دنیا رفته‌اند، ولی اخیراً خلاف آن ثابت شد. ■

## گرسنگ از این حدیث بنالد عجب مدار

دکتر حسین میرمحمد صادقی / حقوقدان و  
استاد دانشگاه<sup>۱</sup>

سرنوشت امام موسی صدر او را به یکی از مظلوم‌ترین علمای عالم تشیع تبدیل کرده است که قریب ۴۰ سال خبر و اطلاعاتی در مورد سرنوشت او در اختیار خانواده و مردم نیست. عجیب است؛ فردی که تاریخ‌ساز بود و تمام تلاش خود را صرف هویت بخشیدن به شیعیان لبنان کرد، در اوج شکوفایی، چنین سرنوشتی برایش رقم خورد. اگر امام صدر حضور داشت، می‌توانست کمک شایانی به عالم اسلام و تشیع کند.

امروز در صحنه سیاسی کشور نیازمند افرادی هستیم که بتوانند اعتدال را در جامعه محقق کنند. امام موسی صدر فردی است که در تمامی سال‌های حضور خود در لبنان مسیر اعتدال را پیمود و آن را در جامعه محقق کرد. با وجود چنین آثاری، این سرنوشت غمبار برای ایشان بسیار ناراحت‌کننده است.

### گرسنگ از این حدیث بنالد عجب مدار صاحب‌دلان حکایت دل خوش ادا کنند

در مباحث حقوقی به آنچه برای امام صدر رخ داده است، ناپدیدسازی اجباری می‌گویند. آدم‌ربایی در مقایسه با ناپدیدسازی اجباری جرم بسیار سبک‌تری است.

### تفاوت‌های آدم‌ربایی و ناپدیدسازی اجباری

آدم‌ربایی جرمی معمولی است و آن وقتی است که شخصی ربوده می‌شود و او را در جایی مخفی می‌کنند و از خانواده او مطالباتی درخواست می‌کنند. این جرم در قوانین کیفری پیش‌بینی شده است. اما زمانی که این عنوان ویژگی‌های ناپدیدسازی اجباری را به خود می‌گیرد، از جرم داخلی به جرمی بین‌المللی با ویژگی‌ها و خصیصه‌های خاص خود تبدیل می‌شود. این جرم نه تنها بین‌المللی است، بلکه از مصادیق جنایتی است که آن را جنایت علیه بشریت می‌خوانیم.

ناپدیدسازی اجباری بنا به تصریح بسیاری از اسناد و مدارک بین‌المللی جنایت علیه بشریت است. این موضوع حائز اهمیت بسیار است. زیرا، وضعیت قربانی و خانواده او آگاه از وضعیت کسانی که به قتل می‌رسند، اسفبارتر و نگران‌کننده‌تر است. محل نگهداری قربانی مشخص نیست و از حمایت‌های

۱. سخنرانی دکتر حسین میرمحمد صادقی، بیست و سومین نشست «اندیشه و عمل امام موسی صدر، با موضوع «ضرورت پیگیری مسئله ناپدیدسازی اجباری امام موسی صدر»، ۲ شهریور ۱۳۹۴  
Crime against humanity.r



قانونی برخوردار نیست. براساس اسناد و مدارک بین‌المللی و قوانین، زندانی حقوقی دارد که باید ملتزم به آن بود. خانواده زندانی نیز حقوقی مانند دید و بازدید و مکاتبه و مکالمه دارند. در قبال قتل فرد ربوده شده نیز وظایف و حقوقی وجود دارد. حالت نامشخص و نامعلوم فرد ناپدید شده باعث می‌شود که این جنایت در اسناد و مدارک بین‌المللی از آدم‌ربایی به جنایت بین‌المللی تغییر کند.

از تفاوت‌های دیگر این جرم با آدم‌ربایی، مستمر بودن آن است. در قوانین دو نوع جرم داریم: جرم مستمر و جرم آتی. جرم آتی، مانند دزدی از جیب یک نفر است، ولی جرم مستمر در طول زمان ادامه دارد و از زمانی که فرد ناپدید می‌شود تا زمانی که آزاد و اطلاعاتی درباره او داده نشود، ادامه دارد.

در مباحث حقوقی، بحثی به نام مرور زمان داریم؛ بدین معنا که بعضی از جرائم را تا مدت زمان مشخصی می‌توان پیگیری کرد و اگر پیگیری نشوند، دیگر حقی برای پیگرد وجود ندارد. حتی در بحث‌های غیر کیفری نیز چنین است. اگر جرمی صورت گیرد، قربانی تا مدت زمان مشخصی می‌تواند شکایت و موضوع را تعقیب کند.

در ناپدیدسازی اجباری، اساساً، مرور زمان آغاز نمی‌شود که بخواهد پایان یابد. در موضوع مورد بحث ما این‌طور نیست که ۳۰ یا ۴۰ سال ناپدیدسازی اجباری صورت گرفته و امروز مشمول مرور زمان شده باشد. اساساً، مرور زمان این جرم شروع نمی‌شود تا زمانی که فرد ناپدید شده آزاد شود یا ربایندگان و ناپدیدکنندگان اطلاعات دقیقی ارائه دهند؛ آن زمان مبدأ مرور زمان است. در غیر این صورت، این جرم مستمراً ادامه دارد و مشمول مرور زمان نمی‌شود.

مسئله ناپدیدسازی اجباری امام موسی صدر



اعصاب غنا در مسجد الطفا

در اذهان مردم و خانواده ایشان مشمول مرور زمان نشده و همچنان به مثابه داغ تازه‌ای بردل هاست و در عالم حقوق نیز این‌گونه است. بنابراین، با این ویژگی‌ها این جرم آدم‌ربایی نیست، بلکه ناپدیدسازی اجباری است.

مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۹۱ میلادی اعلامیه‌ای مبنی بر حمایت از اشخاص در قبال ناپدیدشدگی اجباری صادر کرد و عناصری برای آن مشخص کرد که موضوع امام موسی صدر نیز واجد این عناصر است.

عناصر به این شرح هستند:

۱. اشخاصی که برخلاف میلشان توقیف، بازداشت، ربوده یا از آزادی‌های خود به گونه‌ای محروم شوند.
۲. مأموران دولتی یا گروه‌های سازمان یافته اشخاصی

را بر بایند. اگر شخصی عادی عمل ربودن را مرتکب شود، آدم‌ربایی محسوب می‌شود، نه ناپدیدسازی اجباری. اما اگر دولت یا گروه سازمان یافته مانند القاعده یا داعش به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از طریق اشخاصی با حمایت مستقیم یا غیرمستقیم دولت، شخصی را بر بایند، ناپدیدسازی اجباری اتفاق می‌افتد، به این معنا که نقش دولت در آن پررنگ است.

۳. هیچ اطلاعاتی در مورد سرنوشت یا مکان نگهداری رباینده ارائه نمی‌شود.

مثلاً اینکه در کجا نگهداری می‌شود؟ آیا در قید حیات هست یا نیست؟

۴. هدف از ناپدیدسازی اجباری، محروم ماندن فرد ربوده شده از حمایت‌های قانونی در بلندمدت است، چون اگر شخصی زندانی یا اعدام می‌شد،



حمایت‌هایی برای وی و خانواده‌اش پیش‌بینی شده است و پاسخ‌گویی صورت می‌گرفت.

اگر چهار عنصر بالا در رفتاری مشاهده شود، آن رفتار آدم‌ربایی نیست، بلکه ناپدیدسازی اجباری است که یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت است.

در صحنه بین‌المللی چهار جنایت نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی، تجاوز سرزمینی و ارضی به ام‌الجرائم مشهور هستند و دادگاه کیفری بین‌المللی، صلاحیت رسیدگی به آنها را دارد. این دادگاه برای نشان دادن اوج شناخت عمل، نام آنها را جنایت نهاده و ناپدیدسازی اجباری نیز یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت است.

مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۹۱ میلادی ناپدیدسازی اجباری را یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت تعریف می‌کند و در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی نیز به آن اشاره شده است.

اگر قذافی زنده بود و اشخاصی که در آن دوران در سیستم امنیتی لیبی حضور داشتند، امروز در رأس امور بودند، می‌توانستیم عدالت را اجرا کنیم، زیرا اجرای عدالت علیه کسانی که جنایت انجام داده‌اند، امری ضروری است. ما نباید اجازه دهیم کسانی که جنایت انجام می‌دهند از کیفر مصونیت داشته باشند. ولی آن‌ها از میان رفته و به سزای جنایات که مرتکب شده‌اند، رسیده‌اند.

این مسئله که خانواده امام موسی صدر با امید به زنده بودن ایشان پرونده را پیگیری می‌کنند، از باب روشن شدن نقطه‌ای تاریک در تاریخ اهمیت دارد و نه از لحاظ اینکه مجازات و کیفری علیه مرتکبی اعمال شود. بنابراین، پیگیری‌ها از نظر مسائل انسانی و روشن شدن تاریخ و قضاوت تاریخ اهمیت بسیاری دارد. ■

## پرونده امام موسی صدر مختومه نیست

حجت الإسلام و المسلمین احمد مبلغی / عضو  
مجلس خبرگان رهبری

بررسی فقهی موضوع حساس و مهم ربودن امام  
موسی صدر در سه حوزه کلی این علم ممکن است:

- \* زمان و مسئولیت
- \* جایگاه و منزلت
- \* انسان و کرامت

### زمان و مسئولیت

براساس جایگاه و منزلت امام موسی صدر، این مسئله در فقه جایگاه و منزلت قرار می‌گیرد؛ جنبه مسئولیت حقوقی این پرونده در فقه زمان و مسئولیت جای دارد؛ و سرانجام، این موضوع در حوزه انسانی و کرامت انسان هم وجوهی دارد. فقه مدون کنونی فقط ناظر به فقه زمان و مسئولیت است. فقه انسان و کرامت، حوزه کلان با ادبیات ویژه‌ای است که هنوز شکل نگرفته است؛ اگرچه فقه، ظرفیت پذیرش چنین حوزه و باب مطالعاتی‌ای را دارد. در فقه موجود، فقه جایگاه و منزلت نیز به چشم نمی‌خورد. البته، ممکن است احکامی جسته و گریخته از این حوزه وجود داشته باشد، ولی مباحث آن، از لحاظ کمی شایان توجه نیست. فقه می‌تواند و باید، براساس منابع اسلامی، واجد این سه حوزه کلان شود.

موضوع ربودن امام صدر را از منظر فقه مسئولیت، تحت بابی با عنوان «دعوت شبانه» می‌توان مطرح کرد. در این باب آمده است که اگر از شخصی دعوت شبانه‌ای صورت گیرد و به غیبت و مفقود شدن آن شخص بیانجامد، این دعوت شبانه برای دعوت کننده، مسئولیت‌آور است. آنچه در ادبیات چنین مسئله‌ای آمده است، دعوت شبانه است. بدین معنا که اگر دعوت در روز باشد، چنین حکمی ندارد. در گذشته، تفاوت بین دعوت در شب و در روز، بسیار جدی و متمایز بوده است. امروزه هم این‌گونه است. دعوت شبانه ویژگی‌های خاصی در مقایسه با دعوت روزانه دارد. بنابراین قواعد فقهی برای توسعه مصادیق ما می‌توانیم الغای خصوصیت از شب کنیم. در این صورت، حکم دعوت شبانه به هردعوتی که وضعیت ویژه‌ای داشته باشد و مخاطره‌آمیز باشد، سرایت می‌کند. بنابراین، دعوت، براساس مبانی فقهی، مسئولیت‌آور است. دعوت از امام موسی صدر، شواهد و قرآنی دارد که



نشان می‌دهد این دعوت، عادی نبوده است. بنابراین، ما براساس الغای خصوصیت از وضعیت شبانه، دعوت از امام موسی صدر به لیبی، براساس مبانی فقهی، مسئولیت‌آور است.

گذشت که دو حوزه اساسی دیگر در فقه وجود دارد:

### فقه جایگاه و منزلت

امام موسی صدر جایگاه و منزلتی والا در لبنان و در منطقه داشت. نقش راهبری و مدیریتی در حوزه شیعی به صورت ویژه، و در جامعه لبنان به صورت عام‌تر، و نیز نقشی که ایشان در منطقه داشت، برای او جایگاه و منزلتی مهم و تأثیرگذار ایجاد کرده بود. این جایگاه ویژه امام موسی صدر، براساس فقه منزلت‌های اجتماعی، که جای آن در فقه کنونی ما در حوزه کلان خالی است، قابل طرح و بررسی است.

نخستین مسئله این است که اگر شخصیتی با چنین جایگاهی، براساس دعوتی یک‌باره مفقود شود، ما چه مسئولیت‌هایی بردوش داریم؟ درباره موضوع امام موسی صدر، این مسئولیت می‌تواند متوجه دولت ایران یا دولت لبنان یا شخصیت‌های متنفذ و برخوردار از جایگاه اجتماعی، از مراجع و غیرمراجع باشد. اصولاً ما با این اتفاق چگونه باید مواجهه شویم؟ آیا از حیث فقهی، رواست که ما چنین شخصیتی و با این جایگاه اجتماعی را در مدار و محور فعالیت‌ها و پیگیری‌ها و تلاش‌های سیاسی و غیرسیاسی قرار ندهیم؟ آیا فقه جایگاه و منزلت، سستی در این امر را می‌پذیرد؟ طبیعتاً، این مسئله باید براساس قواعد و مبانی فقهی بررسی شود. اسلام برای جایگاه و منزلت اهمیت بسیاری قائل است. از بین رفتن جایگاه فرد، تضعیف صاحب جایگاه و تأثیراتی که فقدان یا تضعیف چنین جایگاهی در

روابط اجتماعی از خود برجای می‌گذارد، موضوع حساسی است که فقه نمی‌تواند درباره آن ساکت باشد. درباره امام موسی صدر فقه و فقیه نمی‌تواند فعالیت منسجم و پیگیرانه‌ای درخواست نکند. براساس دیدگاه اسلامی، این مسئله صرفاً امری اخلاقی نیست؛ بلکه مسئله‌ای حقوقی به مثابه حکمی فقهی تلقی می‌شود.

مسئله دیگر این است: اگر فرد یا مجموعه‌ای در جامعه به جایگاه بلند و تأثیرگذاری دست یافت و به علتی این جایگاه تضعیف شد، دیگران برای حفظ و استمرار آن جایگاه استحصال ظرفیت‌های آن، چه وظیفه‌ای دارند؟ اگر کوششی انجام دهیم و ثمربخش نباشد؛ یا کوشش مطلوب صورت نگیرد، چه وظیفه‌ای داریم؟ آیا از منظر فقه جایگاه و منزلت، می‌توان جایگاه امام موسی صدر را که تاریخی و تأثیرگذار و اجماع‌آور و اجتماع‌ساز است، نادیده گرفت و رها کرد؟

امروز، اگر صاحب این جایگاه نیست، اما آثار آن وجود دارد. پیروان صاحب جایگاه، امروز خود جایگاه‌هایی مرتبط با این جایگاه در جامعه یافته‌اند. فقه جایگاه و منزلت اجازه نمی‌دهد که این جایگاه‌ها و ظرفیت‌های اجتماعی را به حال خود رها کنیم و آن را در جهت تقویت، باز تولید و استحصال ثمرات بیشتر قرار ندهیم. این مسئله باید در فقه جایگاه و منزلت مطرح شود و فقیه می‌باید حکم آن را از درون منابع شرعی استخراج کند. اگر این سؤال مطرح شود، طبیعتاً، تعامل ما با جایگاه امام موسی صدر، تعامل پویای فعال دقیق‌ احیاکننده خواهد بود.

مسئله سوم در فقه جایگاه و منزلت، جایگاه اجتماعی و اثرگذار فرد است که واجد مؤلفه‌هایی است. آیا اصحاب جایگاه‌های دیگر موظف به اقتدا و اسوه‌گیری از جایگاه فرد تأثیرگذار هستند؟ آیا می‌توانند به چشم تأسی و اقتدا به آن نگاه کنند؟ در اینجا موضوعی اساسی مطرح است: آیا جایگاه را برای موقعیت آن می‌خواهیم یا برای کارکردها و کنشگری‌های آن؟ شاید در فضاهای جامعه اسلامی بسیاری از جایگاه‌ها و کارکرد آن‌ها مهم تلقی نشود. گاه توقع و کارکرد هم با جایگاه تناسب ندارد. اگر بپذیریم که اسلام، موقعیت و جایگاه را برای خود جایگاه نمی‌خواهد، بلکه برای تلاش و کارکرد و فقه اجتماعی می‌خواهد، آن‌گاه همه اصحاب جایگاه‌های اجتماعی موظف هستند که به دنبال کارکردهای مطلوب باشند؛ باید به دنبال ایفای نقش‌هایی بروند که کوتاهی در آنان موجب ایجاد اختلال و اضطراب و مشکلاتی در روابط می‌شود یا فرصت‌هایی از دست می‌رود. این موضوع مسئولیت است. اگر چنین باشد، ما باید به سمت کارکردگرایی برویم، یعنی ایجاد کارکرد برای جایگاه‌ها و به دنبال یافتن مؤلفه‌های باشیم که جایگاه‌های اجتماعی واجد کارکردهای مهم دارند. در اینجا نظر انداختن و استفاده و اقتدا کردن به جایگاه تأثیرگذاری که توانسته است فضاها و مرزها را در نوردد و درهم شکند و حرکت اجتماعی ایجاد کند، بحثی است که باید در فقه مطرح شود. در حقیقت، این

امر نوعی موضوع‌شناسی است. به بیان دیگر، ما تجربه‌ای موفق را مطالعه و بررسی می‌کنیم تا مؤلفه‌های آن جایگاه اجتماعی تأثیرگذار را کشف کنیم.

### فقه انسان و کرامت

ربودن، منافی با حیات انسان و آزادی انسان است و بی‌احترامی به انسان و کرامت انسانی قلمداد می‌شود. بنابراین، نمی‌توانیم در مقابل ربودن و کوشش برای مفقود کردن اشخاص بی‌تفاوت باشیم؛ چراکه بی‌تفاوتی به این جایگاه و کرامت انسانی اشخاص، به ویژه برای کسی که انسان‌های بی‌شماری در منطقه به او توجه داشته‌اند، آسیب‌زدن به این جایگاه است. اسلام برای حیات و کرامت انسان اهمیت ویژه‌ای قائل است و ربودن اشخاص را هرگز بر نمی‌تابد. این امر خود مسئله و حکم فقهی است.

اسلام به پیگیری و ایستادگی و کوشش و حساسیت نشان دادن به این‌گونه مسائل توصیه کرده و فراموشی و رفتار ضعیف و خنثی در مقابل آن رانهی می‌کند. درباره فقه کرامت مسائل بسیاری مطرح می‌شود: نخست، ربودن که خود فعلی حرام است. دوم، کوشش انسان‌ها و مسئولیت آنان در قبال فعل ربودن است. سوم، اگر فردی ربوده و مفقود شد، آیا مجازیم ناامید از بقا و حیات او باشیم؟

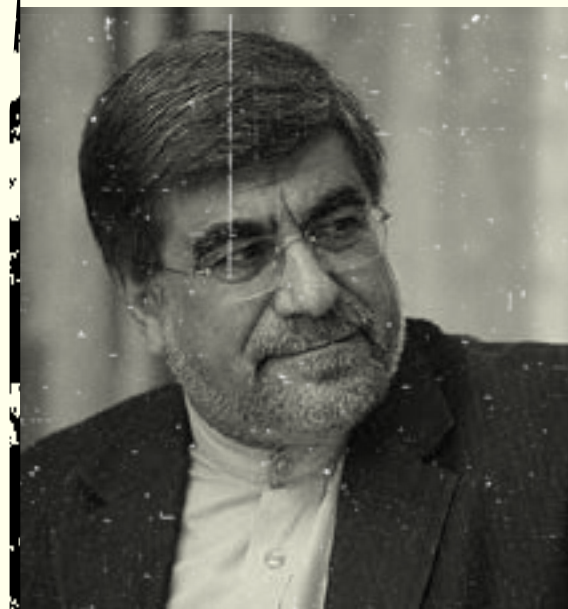
فقه انسان می‌گوید که حیات او همچنان مستمر است؛ یعنی فقه می‌گوید که باید استصحاب کرد و حیات او را زنده دانست. آیا تعامل با او باید به مثابه فرد زنده باشد؟ اگر فقه انسان به درستی استقرار پیدا کند، می‌تواند پاسخ دقیق‌تری به این مسئله بدهد. طبیعتاً، این موضوع بسیار حساس است و بازتاب‌هایی خواهد داشت. اینکه فرد محکوم به بقا شود و بالعکس، چه بازتاب‌هایی در جامعه دارد؟ همه این‌ها باید به مثابه موضوعاتی اجتماعی و انسانی مطالعه و بررسی شود و فقه باید به آن‌ها پاسخ دهد. ابتدا باید این مسئله را با نگاه جامعه‌شناختی، موضوع‌شناسی کنیم و برای آن از نظر فقهی و حقوقی حکمی در جامعه عرضه کنیم. فی‌المثل، اگر با نگاه بسیط بگوییم کسی که تا به حال نبوده است، دیگر نیست و محکوم به عدم بقا شود، این حکم ممکن است بر سرنوشت او در صورت بقا تأثیر بگذارد یا پرونده را به سمت مختومه شدن ببرد؛ در حالی که او همچنان زنده است. این سه حوزه کلان درباره این مسئله مهم وجود دارد. اگر جامعه لبنان و ایران و جامعه شیعه و اسلامی و حتی غیراسلامی، این مسئله را در مدار مطالعه جدی‌تر و پیگیرانه‌تر قرار دهند، آن‌گاه از موضع و خاستگاه فقه، به مسئله‌ای با همه ابعاد اجتماعی خود تبدیل می‌شود و این راه است که درست است. طبیعتاً، تا وقتی که یقین به عدم بقای چنین شخصیتی نیست، از سه زاویه مهم فقهی باید مسیرهایی برای این پرونده باز شود؛ پرونده جایگاه منزلتی و اجتماعی، کرامتی و انسانی؛ حقوقی و مسئولیتی.

# سه سفره و آیت

موسی صدر نه اولین کسی بود که به لیبی رفت و نه آخرین؛ اما کسانی بودند که رفتن یا نرفتنشان به لیبی به نوعی به آن سفر مربوط شده است و روایت‌هایشان از آن سفر، آه که چه سفری، مهم و یادست کم خواندنی است.  
سه روایت از آن سفرها را می‌خوانیم. کاش دست کم در یکی از این روایت‌ها، یک دانای کل یافت می‌شد. یک سؤال بیشتر از او نداشتیم ....

## پیشنهاد انقلابیون برای استقرار امام خمینی در لیبی

بخشی از مصاحبه گروه تاریخ شفاهی مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر با علی جنّتی. او از فعالان سیاسی پیش از انقلاب است که مدتی در سوریه و لبنان به سربرده است.



در سال‌های ۱۹۷۵ میلادی تا پیروزی انقلاب، مسائلی برایمان تقدس داشت که یکی از آنها مسئله فلسطین بود؛ مردمی که آواره شده‌اند و با اسرائیل می‌جنگند و فعالیت چریکی هم منحصر در آنها بود. از جمله کشورهایی که به‌طور علنی از فلسطین حمایت می‌کرد، لیبی بود.

به همین دلیل، قذافی وجهه خوبی در دنیای عرب و دنیای اسلام پیدا کرده بود، تا زمانی که امام موسی صدر به لیبی رفت و آن مسئله اتفاق افتاد و وجهه قذافی در بین کل شیعیان از بین رفت.

وقتی جریان امام موسی صدر را شنیدیم، شوکه شدیم. نمی‌دانستیم چه اتفاقی افتاده است. لیبیایی‌ها می‌گفتند که امام از لیبی خارج شده و به ایتالیا رفته، ولی شواهد حاکی از این بود که آن‌ها از لیبی خارج نشده‌اند.

تقریباً یک‌ماه از ماجرا گذشت و تقریباً همه مطمئن شدند که لیبی اقدام به این کار کرده است. برخی می‌گفتند که امام صدر سال پیش نیز به لیبی سفر کرده و از قذافی وجهی برای مبارزه در جنوب لبنان دریافت کرده است و اختلاف امام با قذافی برای همین مبلغ است، زیرا قذافی معتقد بوده که این پول فقط صرف شیعیان شده است.

در همان زمان امام خمینی پاریس بود و چند ماهی تا پیروزی انقلاب مانده بود.

هیچ‌کس پیش‌بینی نمی‌کرد که انقلاب ایران به زودی به پیروزی برسد و احتمال داده می‌شد که امام را از پاریس اخراج کنند. به همین دلیل، جمعی از دوستداران امام به فکر افتادند که جایی را تدارک ببینند تا امام دچار مشکل نشوند.

آقای قطب‌زاده به دمشق رفت و من و آقای غرضی برای دیدار با قذافی به لیبی سفر کردیم. یک هفته‌ای معطل شدیم ولی موفق به دیدار با قذافی نشدیم. تصمیم گرفتیم به پاریس برویم.

در فرودگاه، زمان تحویل چمدان‌هایمان، مسئول تشریفات لیبی از راه رسید و گفت که عقید (قذافی) مرا به دنبال شما فرستاده است.

ما به او گفتیم که بیش از یک هفته است که در لیبی

معطل هستیم و ایشان وقتی برایمان تعیین نکرد. به هر صورت سوار ماشین شدیم.

ولی بسیار نگران بودیم که مبادا اتفاقی که برای امام صدر و همراهانشان افتاده، مجدداً تکرار شود.

وارد پادگان شدیم و ما را جلوی کاخ پیاده کردند. بعد از پنج شش دقیقه قذافی آمد.

مترجم هم نداشتیم. من عربی صحبت کردم و مطالب آقای مهندس غرضی را هم ترجمه می‌کردم.

به قذافی گفتیم: ما جزو اصحاب امام خمینی هستیم و می‌دانید که در ایران بیش از یک سال است که تظاهراتی برای سرنگونی رژیم شاه به راه افتاده است. از شما تقاضا داریم که اگر پاریس تصمیم به اخراج امام گرفت، شما از ایشان استقبال و پذیرایی کنید.

قذافی گفت اصلاً لزومی ندارد که سه ماه تمام شود، همین الان هم ایشان می‌توانند تشریف بیاورند؛ اهلاً و سهلاً، ما استقبال می‌کنیم.

بعد هم گفت برای مبارزه چه نیازهایی دارید، هر نیازی که دارید ما تأمین می‌کنیم. پول می‌خواهید می‌دهیم. به قذافی گفتیم:

اتکای ما به مردم خودمان است، از خارج پول نمی‌گیریم. گفت: اگر اسلحه بخواهید، من حاضرم در آب‌های خلیج فارس به شما تحویل دهم. گفتیم: فعلاً اسلحه هم نمی‌خواهیم، تظاهرات مردمی است و با سلاح نیست. این جلسه تمام شد و روز بعد به پاریس رفتیم.

معمولاً امام ساعت نه صبح بیرون می‌آمدند. ما هم خدمتشان رفتیم و با خوشحالی داستان را تعریف کردیم. امام خمینی یک دفعه آب سردی روی سر ما ریخت و گفت: قذافی قابل اعتماد نیست. ■



## در جست و جوی حقیقت

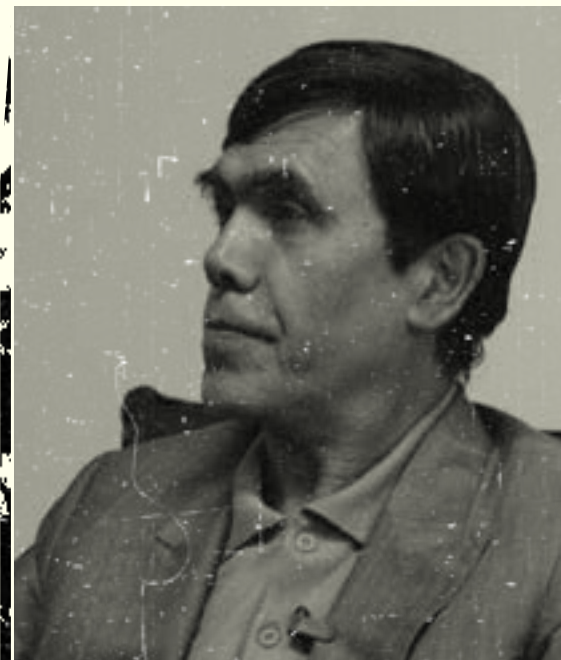
بخشی از مصاحبه گروه تاریخ شفاهی مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر با دکتر سید علی خرم. وی در اوایل انقلاب و زمان جنگ ایران و عراق سفیر جمهوری اسلامی ایران در لیبی بود.

اولین باری که با قضیه امام موسی صدر آشنا شدم، قبل از انقلاب و موقعی بود که دانشجو بودم. آن زمان با مرحوم دکتر چمران درباره حرکت المحرومین لبنان صحبت می کردیم و همچنین، مکاتباتی هم به طور مستمر در این باره داشتیم. نوشته های ما در قالب انجمن های اسلامی آمریکا و کانادا بود. چهار ماه قبل از پیروزی انقلاب، امام خمینی به پاریس رفت و از بنده و سه چهار نفر دیگر خواست که فعالیت های سیاست خارجی و مسائل مربوط به سفارتخانه ها و نمایندگی های ایران در آمریکا را عهده دار شویم. هر چند رشته تحصیلی من فیزیک هسته ای بود، از چهار ماه قبل از انقلاب به اجبار با سیاست خارجی همراه شدم. گزارش ها را برای ایشان ارسال می کردیم و بعد از انقلاب هم به ایران بازگشتم.

زمانی که جنگ شروع شد، مرحوم احمد آقا خمینی بین شورای انقلاب و شورای معاونین وزارت امور خارجه، که بنده هم عضو آن بودم، واسطه بود. آقای صادق طباطبایی هم که گاهی در جلسات شورا شرکت می کرد. در زمان جنگ، ایران هیچ نوع موشکی در اختیار نداشت و در حقیقت زمانی که جنگ آغاز شد، ایران دستش خالی بود. به همین سبب، قرار شد که سفارت ایران در لیبی را دایر کنیم و از این طریق بتوانیم ارتباطاتی را ایجاد کنیم. در ابتدا قرار بود که آقای محمد حسین لوسانی به لیبی اعزام شوند. اما ایشان نپذیرفتند و من به این کشور اعزام شدم.

من هم بر اساس تکلیف شرعی پذیرفتم که به لیبی بروم. در فاصله همان دو هفته اول جنگ، بلافاصله، با مرحوم رجایی و مرحوم بهشتی ملاقات کردم و نظر آنان را درباره این اقدام جویا شدم. اکثر آقایان نظرشان این بود که برای ایجاد رابطه و تأمین ایران از نظر نظامی بهتر است که این کار را انجام دهیم.

در این میان، احمد آقا خمینی پیشنهاد داد که با امام خمینی هم دیداری داشته باشیم. در دیداری که با امام خمینی داشتیم، احمد آقا توضیح داد که آقای سید علی خرم قرار است به لیبی برود و می خواهند که نظر شما را در این باره بدانند. ایشان طبق معمول دعا کردند و سفارش هایشان را گفتند. بعد از احمد آقا خواستند که چند دقیقه ای بیرون از اتاق تشریف



داشته باشند.

امام خمینی به من گفتند: مواردی را که به شما توصیه کردم، انجام دهید؛ اما اصل موضوع این نیست. شما به لیبی می روی و در آنجا در مورد امام موسی صدر جست و جو و تحقیق می کنی. ببینید امام موسی صدر کجاست و چه بر سرشان آمده است؟ و بعد هم فقط به خود من گزارش می دهی.

من بیشتر تعجب کردم. وقتی کسی در جایگاه امام خمینی این سفارش را کردند، فهمیدم که موضوع چقدر حساس است.

زمانی که به لیبی رفتم، مقامات لیبیایی از خود سرهنگ قذافی تا جلود و بقیه بسیار حساس بودند و فعالیت های مرا تحت نظر داشتند.

آنان بر روی دو موضوع حساسیت نشان می دادند: امام موسی صدر و انقلاب اسلامی ایران. صحبت کردن از انقلاب ایران در لیبی ممنوع بود. در ابتدا تعجب کردم و هر چه سعی کردم موفق نمی شدم که تصویری را که از انقلاب ایران در لیبی هست، به مسئولین ایرانی منتقل کنم. در ایران کسی این مسئله را باور نمی کرد. باور نمی کردند که لیبیایی ها و خصوصاً قذافی، چقدر به انقلاب اسلامی ایران حساس هستند. آن ها قصد داشتند که انقلاب ایران را انقلاب غیردینی معرفی کنند.

به همین سبب، من و همسرم، مصر شده بودیم که اتفاقات ایران را به گوش مردم لیبی برسانیم. برای این کار به دانشگاه الفاتح رفتیم و زبان عربی خواندیم. در دانشگاه در ارتباط با انقلاب اسلامی خیلی حرف ها زدیم و کارها کردیم. فکرم می کنم که این حرف ها و کارها تلنگری به جامعه لیبی و به ویژه جامعه دانشگاهی آنجا بود.

از همان ابتدا که به لیبی رفتم، دستور حضرت امام را درباره امام صدر دنبال کردم. خودم هم با موضوع آشنا بودم و انگیزه هم داشتم. خوشبختانه، موقعی که وارد لیبی شدم، با عده ای از سفرا ملاقات کردم. همان سفیرانی که با امام موسی صدر نیز ملاقات کرده بودند. در لیبی تنها محافلی که از تسلط و کنترل قذافی به دور بود، محافل دیپلماتیک بود. به همین دلیل، از همه سفرا درباره امام پرسیدم و شاید نزدیک به ده سفیر را پیدا کردم که با امام موسی صدر در ایامی که ایشان در لیبی بودند، دیدار داشتند.

این موضوع سرآغاز کار شد. ولی هیچ کدام از این اطلاعات را نمی توانستم با تلکس های وزارت امور خارجه ارسال کنم، زیرا وزارت خارجه امن نبود. به همین دلیل مجبور بودم چیزی نگویم و ننویسم. یک بار گزارشی راجع به امام موسی صدر نوشته بودم. تقریباً سه هفته بعد، ساعت یک بعد از نیمه شب سعد مجبر به سفارت آمد. این مرد هزار چهره، از مقامات امنیتی و زمانی رئیس سازمان امنیت لیبی بود. او دوبار سفیر لیبی در ایران بود.

سعد مجبر ساعت یک بعد از نصف شب گزارشی را از کیفش درآورد و روی میز انداخت. پاکت گزارشی بود که من سه هفته پیش به صورت سری برای وزارت امور خارجه فرستاده بودم.

رسم بر این بود که بسته های وزارتخانه لاک و مهر شده ارسال شود و کسی پاکت ها را باز نکند. ولی پاکت مرا باز کرده بودند. او گفت عقید (قذافی) خیلی ناراحت شده و گفته اگر که روشتان را عوض نکنید و قضیه امام موسی صدر را فراموش نکنید، شما را از لیبی بیرون می کنیم. ولی اگر از عقید اطاعت کنید و کارهایی را که ما به شما می گوئیم، انجام دهید، در اینجا به شما ماشین می دهیم و در تهران برایتان خانه می خریم.

با وجود این تهدیدات، تحقیقاتم را ادامه دادم و سر نخ هایی را که از برخی سفیران به دست آورده بودم، پیگیری کردم. برای خودم موضوع را به دو بخش تقسیم کرده بودم:

بخش اول، سناریویی بود که قذافی ساخته بود و آن اینکه امام موسی صدر به رم رفته و در آنجا ناپدید شده است.

بخش دوم، سؤال این بود که آیا امام در ایتالیا است یا در لیبی؟

از طریق دوست پاکستانی اصلی به نام مصطفی که در هواپیمایی کاری کرد، اطلاعاتی به دست آوردم. ایشان در سازمان هواپیمایی کشوری لیبی بود که همه

خطوط هواپیمایی زیر نظرشان بود و به همه چیز دسترسی داشت. ما حصل آن تحقیقات این بود که فردی از لیبی با لباس امام موسی صدر و گذرنامه ایشان وارد ایتالیا شده و در هتل پذیرش شده و سپس، تمام لباس ها و مدارک امام را در آنجا گذاشته و پنهانی از هتل خارج شده است.

نکته دیگر اینکه من توانستم سفیری را پیدا کنم که اهل مالزی بود و امام موسی صدر را بعد از به اصطلاح پرواز به ایتالیا، در لیبی دیده بود و برای من مسلم شد که همه آن ها دروغ می گفته اند و مطمئن شدم که امام در لیبی است و به ایتالیا نرفته است. در همان زمانی که در لیبی تحقیق می کردم، قذافی دو بار نماینده ویژه ای به ایران فرستاد؛ یک بار در زمان نخست وزیری مرحوم رجایی و یک بار هم در زمان نخست وزیری میرحسین موسوی. قذافی تذکر داده بود که علی خرم باید از لیبی اخراج شود. هر دو بار به دفتر نخست وزیری احضار شدم و گزارشی ارائه دادم.

سال ۱۳۶۱، زمانی که از لیبی برگشتم، تمام گزارش ها را به صورت مفصل و بر اساس مستندات خدمت امام خمینی تحویل دادم. واقعاً هم تنها کسی که قذافی را با طینت واقعی اش می شناخت، امام خمینی بود. ■

۱. سعد مجبر دو دوره سفیر لیبی در ایران بود و به نوعی معمار روابط خارجی ایران و لیبی شناخته می شود. او رئیس سازمان امنیت لیبی در اوایل انقلاب اسلامی ایران بود.



## وقتی از امام صدر پرسیدم، قذافی مضطرب و آشفته شد

بخشی از مصاحبه گروه تاریخ شفاهی مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر با فاطمه نواب صفوی. فاطمه نواب صفوی که پس از پیروزی انقلاب مدتی در حرفه خبرنگاری اشتغال داشت، به همراه یکی از هنیت‌های رسمی سفری به لیبی داشت.

من را برای جشن سالگرد لیبی که اول سپتامبر است، دعوت کردند. می‌دانستم که قذافی در قضیه ربودن امام صدر نقش داشته است. امام موسی صدر شخصیت برجسته‌ای بود. شناخت من از ایشان زمانی که به لبنان رفتم صد برابر شد. هر کجای لبنان که قدم می‌گذاشتیم، اثری از اندیشه و نگاه و آزادمنشی ایشان بود. فعالیت‌های ایشان بسیار بنیادی و دقیق بود. از مدینه الزهراء که برای دختران تأسیس کرده بودند تا حوزه علمیة جنوب.

در مقابل، شخصیتی مانند قذافی بود؛ سرشار از نخوت و پستی و غرور که می‌توانیم او را معاویة زمان بنامیم. از پذیرفتن این دعوت امتناع کردم. با خود می‌گفتم به هیچ وجه به دیدار شخصی که امام صدر را ربوده‌است، نمی‌روم. یکی از دوستان گفت: شاید دیدار شما با قذافی برای پیگیری مسئله امام مفید باشد. با آقای دکتر جمران مشورت کردم. دکتر جمران مقداری نوشته دادند و گفتند که شما این‌ها را هم پیگیری کن. از عشق و علاقه دکتر جمران به امام موسی صدر مطلع بودم. ایشان در مسیر و خط امام صدر بود. از نظرداد و اخلاق و تواضع و بینش در یک راه بودند.

با مشورت دکتر جمران راهی این سفر شدم. گروه‌های مختلف سرشناس که در آن زمان فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی داشتند، همراه ما بودند. در مسیر رفت به لیبی، در صندلی کنار من شخصی به نام ابوحنیف نشسته بود.

ایشان از کیفشان اعلامیه‌ای درآوردند که تمامی مطالبش علیه امام موسی صدر و دکتر جمران بود. مثلاً اینکه امام و دکتر جمران جاسوس اسرائیل و آمریکا هستند. هرچه بیشتر مطلب را مطالعه می‌کردم، حالم بدتر می‌شد. به ابوحنیف گفتم: آیا فکر نمی‌کنید که روز قیامت باید پاسخگو باشید. وقتی ایشان موضع مرا فهمید و متوجه شد که نمی‌تواند مرا متاثر کند، صدایش را بلند کرد که



نظر دیگران را جلب کند. هرچه من می‌گفتم، ایشان دروغی از آقای صدر یا دکتر جمران می‌گفت و حرف‌های مرا خنثی می‌کرد. نهایتاً، کار به جایی رسید که گفتند: خانم شما اصلاً حق نداری راجع به امام صدر حرف بزنی، زیرا ما دو کشور هستیم و به خاطر یک فرد نمی‌توانیم روابط دو کشور را خدشه‌دار کنیم.

در آن موقعیت خود را تنها یافتیم. آن‌ها به من به چشم خائن نگاه می‌کردند. از خدا کمک خواستم و به امام زمان توسل کردم. با خود گفتم که من برای امر مهمی اینجا هستم و باید تحمل کنم.

بار اول قذافی را در چادر ملاقات کردیم. خودش بر روی مبل نشسته بود و دیگران روی زمین.

زمانی که ملاقات تمام شد، به قذافی گفتم که می‌خواهم با شما خصوصاً ملاقات کنم. چند روزی گذشت. در این میان ملاقاتی با وزیر الإتصالات الخارجية (وزیر امور خارجه) داشتیم. آن‌ها (مخالفین امام صدر) می‌گفتند که قذافی به امام صدر کمک مالی کرده است.

از وزیر الإتصالات الخارجية لیبی سوال کردم: آیا شما به آقای صدر کمک مالی کرده‌اید؟ مخالفان امام صدر هم آنجا بودند. گفت: نه. همان آقای هم که خیلی ادعا داشت آنجا بود. چنان در صندلی خود فرو رفت که انگار از خجالت آب شد. خداوند دست همگی‌شان را رو کرد.

قذافی تصور کرده بود که من برای تمام خانم‌های همراه وقت ملاقات می‌خواستم. بنابراین، شخصی از طرف قذافی آمد و ما را برای جلسه دعوت کرد. خانم‌های همراه بسیار خوشحال شدند، ولی من خوشحال نشدم، زیرا می‌خواستم از قذافی در مورد امام صدر سؤال کنم. آن‌ها به من گفتند که اگر

سؤالاتان در مورد امام صدراست، حق نداری بیایی. بسیار بی‌ادبی و بی‌احترامی کردند. اما من بسیار مصمم بودم که برای موضوع امام صدر با قذافی دیدار کنم. خوشبختانه، در میان جمع کسی انگلیسی نمی‌دانست. از طرفی، به من هم اعتماد نداشتند. بالاخره مجبور شدند برای اینکه وقت ملاقات از بین نرود مرا قبول کنند.

در دیدار با قذافی خانم‌هایی یکی معرفی شدند و موضوعاتشان را مطرح کردند. زمان خداحافظی قذافی به من اشاره کرد که شما بمانید و با دیگران خداحافظی کرد.

خانم‌ها خیلی ناراحت شدند از اینکه من فرصت یافتن با قذافی خصوصی صحبت کنم. اول خودم را معرفی کردم. معرفی‌ام به گونه‌ای بود که قذافی فکر کند من عامل مؤثری در ایران هستم. سپس، مواردی را که دکتر جمران گفته بود، مطرح کردم. درباره مسائل نفتی سؤال کردم. سؤال دیگرم این بود که چرا دو کشور انقلاب اسلامی ایران و انقلاب لیبی نتوانستند با همدیگر ارتباط خوبی برقرار کنند؟ این سؤال برایش خیلی سؤال جذابی بود، زیرا قذافی بسیار علاقه‌مند بود که به ایران سفر کند. اما، امام خمینی گفته بودند تا وقتی که مسئله امام موسی صدر حل نشود، قذافی اجازه ندارد به ایران سفر کند.

بعد به قذافی گفتم: این سؤال برای مردم ایران مطرح است که چرا وقتی ایران نفت به خارجی‌ها نمی‌فروشد، دولت لیبی با فروش نفت خود به دیگران موجب ضرر ایران می‌شود. همین‌طور راجع به مسائل مستشارهای خارجی مطالب مختلفی

را که دکتر جمران گفته بود، پرسیدم. در زمان طرح این سوالات، به او گفتم که صدای شما را ضبط می‌کنم تا برای مردم ایران پخش کنم. وقتی تمام حرف‌ها و سؤالاتم را پرسیدم و فضا آماده بود، گفتم: مردم ایران می‌گویند تا وقتی مسئله امام موسی صدر حل نشود، روابط دو کشور ایران و لیبی مساعد نخواهد شد.

وقتی اسم امام موسی صدر را شنیدم مثل این بود که مواد منفجره‌ای در اتاق منفجر شد. قذافی از جا پرید. خیلی مضطرب شد. با حالت شتابزدگی و ترس و وحشت گفت: امام صدر دوست من است. من هیچ کاری نکردم. من او را ننگرفتم. خلاصه، شروع به دفاع از خود کرد. چند لحظه‌ای ایستاده بود تا توانست خودش را کنترل کند. به قذافی گفتم:

این قسمت را ضبط نمی‌کنم که هرچه دوست دارید بگویید. قصد داشتم اعتماد او را جلب کنم. در حالی که هنوز اضطراب داشت، گفت: امام موسی صدر را به رم فرستادم. این را همه می‌دانند. گفتم: اما خواهر امام صدر به رم رفتند و با پلیس رم تحقیقات کرده‌اند. امام هرگز رم نرفتند.

هر نکته‌ای که قذافی می‌گفت من جوابی برایش داشتم. در همان حال دومرتبه از قذافی سؤال کردم: آیا شما به امام صدر کمک مالی کرده‌اید؟ گفت: نه.

نتیجه صحبت‌هایمان به آنجا رسید که گفتم: اگر به آقای صدر علاقه‌مند هستید و این شخصیت را دوست دارید به ما و خانواده ایشان کمک کنید تا ایشان را پیدا کنیم، زیرا میلیون‌ها نفر منتظر ایشان هستند. قذافی گفت: من حاضر در همه



با دکتر جمران در سفر رومبه



زمینه‌ها همکاری کنم. قرار شد من به لبنان سفر کنم و با هماهنگی خواهرامام، ایشان را پیدا کنیم. با حالت صلح از قذافی خداحافظی کردم.

چند روز بعد، از طرف قذافی فردی به هتل ما آمد و جمدانی پراز دلار برای من آورد و گفت: این‌ها را سرهنگ قذافی برای شما فرستاده‌اند. گفتم: ما به این پول‌ها احتیاجی نداریم و هرچه اصرار کرد، نپذیرفتم.

وقتی به ایران برگشتم، پیش آیت‌الله نجفی مرعشی رفتم. شنیده بودم که آیت‌الله نجفی مرعشی علم علوم باطنی دارند. داستان ملاقاتم را با قذافی تعریف کردم و به ایشان گفتم: می‌دانم شما به علوم غریبه وارد هستید. می‌خواهم بدانم آیا خطری امام موسی صدر را تهدید می‌کند و آیا ایشان در قید حیات هستند؟

ایشان گفتند: من علوم غریبه نمی‌دانم، ولی ایشان زنده هستند. ایشان توصیه کردند که قذافی مرد دیوانه‌ای است، شما برای ایشان هدیه‌ای تهیه کن و با قول لاین صحبت کن. مواظب باشید که عصبانی نشود و آقای صدر را از بین نبرد.

برای گرفتن ویزای لیبی اقدام کردم. هر کاری کردم، نگذاشتند که ویزای لیبی بگیرم. با خود گفتم که به لبنان می‌روم و از طریق سفارت لیبی در سوریه ویزا می‌گیرم. از سفارت لیبی ویزا را گرفتم، ولی وقتی ویزا را گرفتم و برگشتم، جنگ ایران و عراق شروع شد. جنگ خیلی وحشتناک شد. یعنی طوری شد که راه‌های هوایی همه بسته شد. گزارش سفرم به لیبی را به دکتر چمران ارائه دادم. ولی متأسفانه همه ما درگیر جنگ و عازم جبهه شدیم. ■



صدای

کے

موسی صدر گفت:  
«مکانی بینکم؛ عرشی قلبکم؛ قوتی یدکم؛ حارسی عیونکم؛ مجدی اجتماعکم.»  
«جایگاه من در میان شماست، تخت و تاج قدرت من قلب‌های شماست، توان من در میان شماست،  
نگهبان من چشمان شماست، عظمت من اتحاد شماست.»  
و من فکرمی‌کنم مخاطب او، وقتی می‌گفت: «قلب شما... دست شما... چشم شما...» فقط قلب‌ها  
و دست‌ها و چشم‌های حاضر و ناظر را نمی‌گفت.  
سال گذشته، در سی‌وهشتمین سال غیبت او، شماری از آن قلب‌ها و چشم‌ها و دست‌ها به مؤسسه  
فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر آمدند و آزادی او را خواستار شدند. گفتند که آزادی او  
واجب است و مقدمه واجب نیز واجب؛ آی، صاحبان تصمیم و میزهای به امانت سپرده شده!

پود

شد

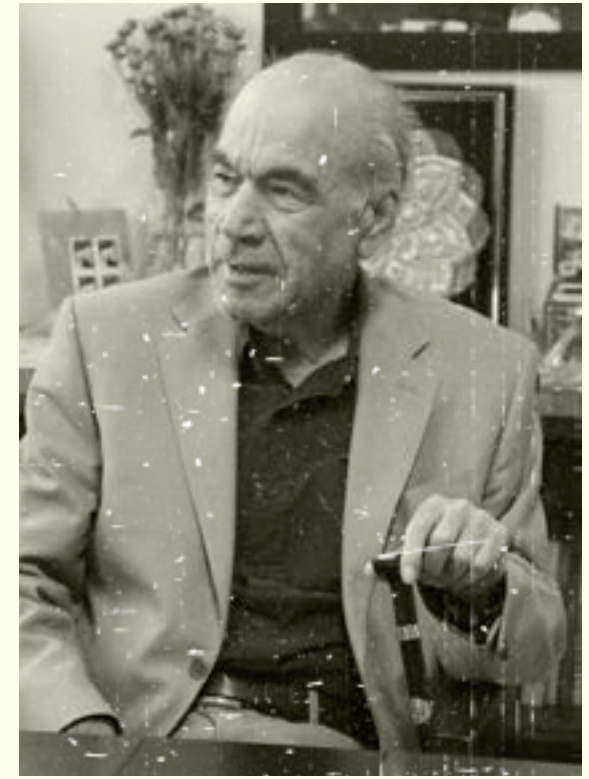
# ۳۹ سال از سفر ناتمام امام موسی صدر به لیبی می‌گذرد. سفری که با هدف صلح و دوستی صورت گرفت، اما حادثه‌ای تلخ را برای خانواده‌اش و لبنان و جهان اسلام رقم زد.

۳۹ سال است که خانواده امام موسی صدر و دو همراهش راه‌ها و مسیرهای مختلف را آزموده‌اند و به سوی هر که مفید می‌پنداشته‌اند دست یاری دراز کرده‌اند؛ شاید گره کور این ماجرا را بگشایند.

نهم شهریور ۱۳۹۵، در سی‌وهشتمین سالگرد ربودن امام موسی صدر، جمعی از چهره‌های سیاسی و نخبگان فرهنگی و هنری از طیف‌ها و قشرها و جریان‌های مختلف سیاسی و اجتماعی در مؤسسه امام موسی صدر گرد هم آمدند و از نیاز جهان کنونی به اندیشه بزرگانی همچون امام موسی صدر سخن گفتند و پیگیری نشدن پرونده آزادی ایشان را محکوم کردند.

آنان از امامی سخن گفتند و جای کسی را خالی دانستند که شیوه گفتار و رفتارش مدارا و گفت‌وگو و صلح است و لقب مسیح لبنان را از آن خود کرده است. امامی که امید محرومان است و دغدغه فقر اقتصادی و فرهنگی و مذهبی شیعیان لبنان را داشت. کسی که اسطوره مقاومت است و خطر اسرائیل را با تمام وجود حس کرده بود.

مهمانان جلسه یکی پس از دیگری آمدند و با خانواده و مؤسسه امام موسی صدر همراه و هم‌صدا شدند که برای آزادی او چه کرده‌ایم؟ آیا ۳۹ سال زمان کمی برای بی‌خبری و انتظار است؟ آیا آزادی از حقوق اولیه انسان نیست؟ آیا زمان آن نرسیده که مسئولان و مردم ایران و لبنان همراه و هم‌نوا با هم برای آزادی این سه عزیز در بند اقدامی صورت دهند. آنچه در پی می‌آید، خلاصه دیدگاه‌هایی است که در این برنامه یک‌روزه مطرح شد.



دکتر رضا داوری اردکانی  
رئیس فرهنگستان علوم:

« برای ما هم عجیب است که پرونده او بی سرانجام مانده است. من اگر به این مجلس آمده‌ام، ادای احترام به مردی است که برای جهان و مردم جهان صلح و آرامش و سعادت می‌خواست ... ما برای انسان گرد آمده‌ایم که شعار اصلی امام موسی صدر است.»



دکتر مهدی انصاری  
عضو فرهنگستان علوم پزشکی ایران:

« ما با بیت امام موسی صدر و خاندان ایشان هم‌درد هستیم. باید این حقیقت را آشکار سازیم که نقشه شومی در مراکز صهیونیست‌ها برای منطقه طراحی شد و امام موسی صدر را برای متلاشی ساختن حوزه‌های علمیه و به دلیل نقش مهمی که در بیداری مسلمانان داشتند، دستگیر و به نقاط نامعلومی منتقل کردند.»



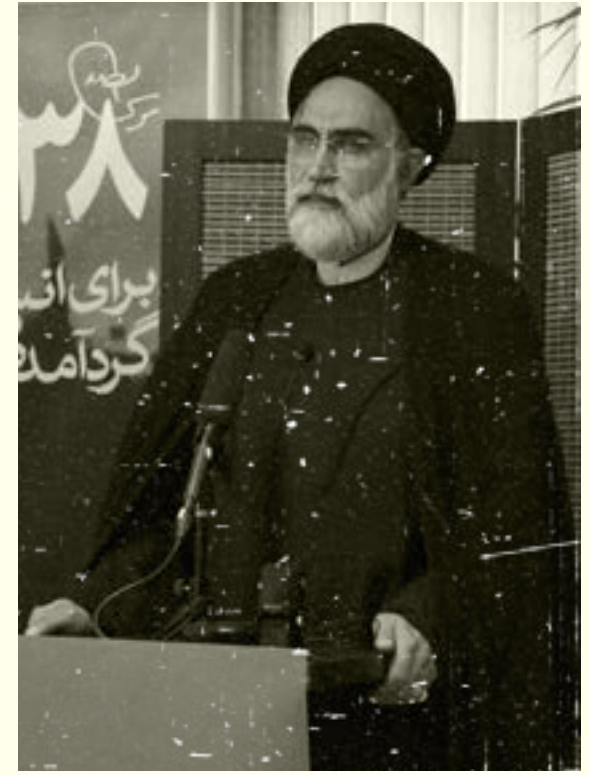
حجت‌الاسلام والمسلمین ناصر نقویان:

« بدون مبالغه، اگر قرار بود در روزگار ما پیغمبری ظهور کند، بدون شک، آن پیغمبر امام موسی صدر بود. جامعه پیامبری برازنده ایشان است. ما از رسانه‌های جامعه خود انتظار داریم که چهره‌هایی مانند امام موسی صدر را به خوبی نشان بدهند، اما به وادی‌هایی می‌لغزند که جز تنفر پراکنی چیزی ندارند. امام موسی صدر می‌دانست که این پرچم را هر کسی نمی‌تواند در دست بگیرد. بنابراین، خودش را در حوزه‌های قم و نجف ورزیده و پرورده کرد. البته، هر کس وارد حوزه‌های علمیه بشود، امام موسی صدر نمی‌شود. امام موسی صدر اهل راز بود و شعبده‌ها را خوب می‌دانست و شعبده‌بازان را خوب می‌شناخت و با اراده‌ای پولادین وارد این عرصه خطر شد. شیعه اگر هیچ چیزی نداشته باشد و اگر هیچ حرفی برای گفتن نداشته باشد، به جز آنکه انسان‌هایی مانند امام موسی صدر را به معرکه بیاورد، دین خود را در حق بشریت ادا کرده است. إن شاء الله یکبار دیگر جهان رخساره دل‌انگیز ایشان را خواهد دید.»



حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی  
مدیر مسئول روزنامه اطلاعات:

« تا پیش از حضور امام موسی صدر در جامعه شیعیان لبنان، این جامعه بسیار منحط بود و اکثر آن‌ها سطح فرهنگی پایینی داشتند و مشاغل پست به آنان واگذار می‌شد. امام موسی صدر چنین جامعه‌ای را به تعالی رسانید و ارتباط مناسبی نیز با دیگر اقوام و ادیان لبنان برقرار کرد. جالب است اشاره کنم که جامعه مسیحی لبنان از امام موسی صدر با عنوان مسیح زمان تعبیر می‌کردند. تأسف می‌خوریم که اندیشه امام موسی صدر از جامعه اسلامی ما سلب شده است و از خداوند خواستاریم که شرایطی مهیا شود که هر چه زودتر مجدداً از وجود ایشان و منش و تفکراتشان بهره‌مند شویم.»



**حجت‌الاسلام والمسلمین سید حسین شاه‌مهرادی  
دبیر شورای فرهنگ عمومی:**

«جامعه انسانی ایران و جامعه مسلمانان و حتی بالاتر آن جامعه انسانی محتاج نگاه و سبک زندگی امام موسی صدر است. باید شخصیت ایشان در جایگاه اسوه برای زمانه و دوره ما مورد اهمیت قرار گیرد. امام موسی بسیار باهوش، زیرک و با اخلاق و با آینده نیز آشنا بود. نگرش درست و تیزبینی ایشان درباره آینده مثال زدنی است. ما تشنه این هستیم که بشنویم آیا امام موسی صدر زنده هستند و اگر هستند در کجا حضور دارند. اگر کورسوی امیدی از دور ببینیم، با سربه سرغ آن می‌رویم. بودن امام موسی صدر حتی برای یک ساعت هم برای بشریت غنیمت است. تمام تلاش خود را به کار می‌بریم تا با همکاری خانواده ایشان معضل و ابهام موجود در نبودن ایشان را حل کنیم. ما هنوز امیدوار به حیات ایشان هستیم و خدا امید ما را ناامید نکند.»



**دکتر سید محمد رضا حسینی بهشتی  
استادیار گروه فلسفه دانشگاه تهران:**

«امام موسی صدر در جایگاه عالم شیعی و مسلمان، با افق بلند در لبنان حضور پیدا کرد. ایشان بیش از سخنش با کردار و رفتارشان در میان مردم تأثیرگذار بودند. اگر کسی قصد تأثیرگذاری دارد، باید همین روش سیر و سلوک امام موسی صدر را در پیش بگیرد. اقدامات امام موسی صدر در عرصه اجتماعی نه فقط در لبنان بلکه در افق زندگی دینی به طور عام و زندگی شیعی به طور خاص تأثیرگذار بود.»



**دکتر عبدالله ناصری  
استاد تاریخ اسلام دانشگاه و فعال سیاسی:**

«من به نمایندگی از جناحی که روزگاری در قدرت بود، باید بگویم که جمهوری اسلامی آن چنان که شایسته است، در طول عمرش که تقریباً برابر سال‌های ربودن امام موسی صدر است، این موضوع را پیگیری نکرد. نباید خیلی به نهاد حکومت دل بست که برای امام موسی صدر کاری بکند؛ نه در ایران و نه در لبنان و نه در لیبی. شاید وقت آن رسیده باشد که بسیجی در عرصه نهادهای مدنی فعال و پویا در سطح بین‌المللی شکل بگیرد و کارهایی بیشتر با ماهیت رسانه‌ای بکند.»



**دکتر عباس سلیمی نمین  
مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران:**

«ما با اهل سنت هم در مبانی فقهی و هم در نحوه مواجهه با مسائل جاری اختلاف دیدگاه داریم. اما روش اندیشمندانی مانند امام موسی صدر به گونه‌ای است که روش فکری اهل سنت را محل نزاع قرار نمی‌دهد، بلکه نیاز به آن‌ها را تجلی می‌بخشد. رفتار و کنش امام موسی صدر در تعامل با دیگران به گونه‌ای است که به آن‌ها این تفکر را القا می‌کند که برای تعالی نوع بشر به روش فکری و معرفتی شما هم نیازمندیم. به عبارتی، در تفکر امام موسی صدر این احساس نیاز رابطه‌ای دوسویه است. چه بسا، امام موسی صدر در باطن خود نسخه و دستورالعمل دیگری را برای تعالی بشر قبول ندارد و یا آن را برای برون رفت بشریت از مشکلاتش کارآمد نمی‌داند.»



#### محمود عبدالحسینی، عکاس:

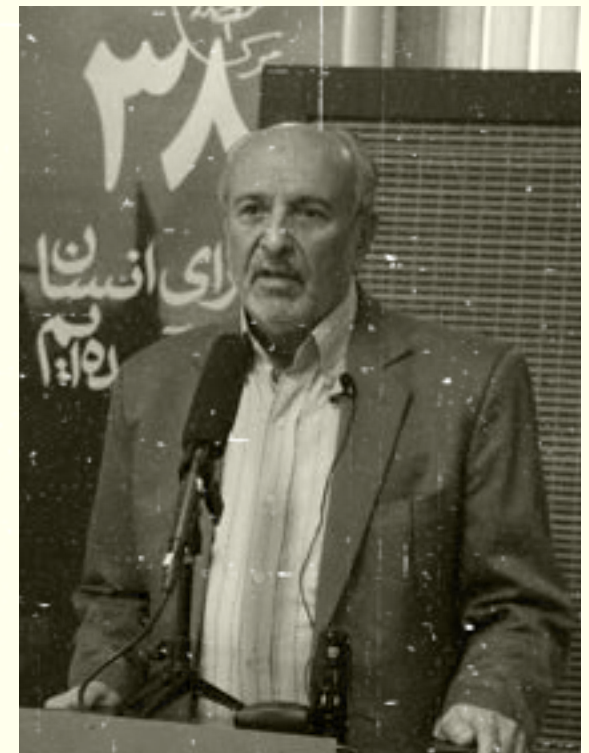
«امیدوارم روزی برسد که من بتوانم از حضرت امام موسی صدر نیز عکاسی کنم. وقتی من عکس‌های ایشان را مشاهده می‌کنم، متوجه حال همه عکس‌ها لبخندی به چهره دارد که مخاطب را مجذوب می‌کند. این لبخند نشانگر چهره اسلام واقعی و مسلمان واقعی است. اگر علما، اسلام واقعی را اخلاق خوش معنا کرده‌اند، چهره امام در عکس‌ها نشان‌دهنده اسلام واقعی و مسلمان واقعی است و به همین دلیل نیز اثرگذاری خوبی روی مخاطبان دارد.»



#### مصطفی رحمان دوست،

شاعر، قصه‌نویس و مترجم کتاب‌های کودکان و نوجوانان:

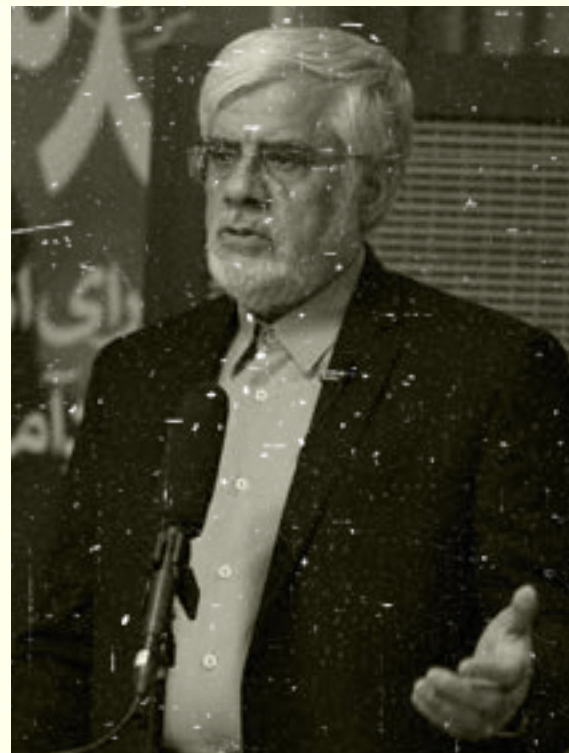
«من در سال‌های اخیر بارها اعلام کردم که چهار هدف برای بچه‌های مملکت خودم و مستضعف جهان تعریف کرده‌ام: اول اینکه بچه‌ها شاد و خوشحال باشند؛ دوم اینکه محکم و استوار باشند و روی پای خود بایستند؛ سوم اینکه خلاق باشند و برای مشکلات خود راه‌حل پیدا کنند و چهارم اینکه تفاوت‌های خود با دیگران را به رسمیت بشناسند. من چه بخواهم و چه نخواهم، این چهار هدف را از امام موسی صدر گرفتم.»



#### عادل عون

نماینده جنبش امل در ایران:

«امام موسی صدر رهبری استثنایی به تمام معناست. در طول زندگی با افراد و شخصیت‌ها و بزرگان زیادی برخورد کرده‌ام ولی امام صدر هر روز در ذهن و عقل و قلبم بزرگ و بزرگتر شد. به اعتقاد امام صدر، دین توجه به مسائل و مشکلات مردم و خدمت به انسان‌هاست. او خدمت به انسان‌ها را عبادت خداوند می‌داند.»



#### دکتر محمد رضا عارف

نماینده مجلس شورای اسلامی:

«مقوله اصلی در نظام معرفت‌شناختی امام موسی صدر مقوله فرهنگ است. نهاد گفت‌وگوی ادیان و تقریب مذاهبی که امام صدر پایه‌گذاری کرد، حرکت مؤثری بود که نشان داد شیعه این ظرفیت را دارد که با همه ادیان گفت‌وگو کند. این آرزوی ما دانشجویان قبل از انقلاب بود که روحانیت ما شرایط زمانی و مکانی را درک کند. این ویژگی را همه در امام موسی صدر می‌دیدیم.»

همه ما دانشجویان انجمن‌های اسلامی در خارج از کشور پیروان امام موسی صدر محسوب می‌شدیم. نقش ایشان در تربیت اعضای انجمن‌های اسلامی خارج از کشور بی‌بدیل بود و موجب شد که در فضای دهه‌های چهل و پنجاه به مسلمان بودنمان افتخار کنیم. بیشتر نسل اولی‌هایی که هنوز در حکومت مسئولیت دارند، از شاگردان امام موسی صدر بودند.»



### دکتر علی مطهری

نماینده مجلس شورای اسلامی:

«امیدوارم که این تلاش‌های شما با کمک وزارت امور خارجه و پیگیری این موضوع از طریق دولت لیبی و سازمان ملل به نتیجه برسد. این پیگیری نیاز به یک همت و اراده دارد که خستگی نشان ندهد و ان شاء الله کار را به نتیجه برساند. مجلس هم از طریق کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی و در مذاکره با مجالس سایر کشورهای اسلامی می‌تواند این موضوع را پیگیری کند. در مذاکره با مجالس سایر کشورها فضای بازتری وجود دارد که راحت‌تر می‌توان صحبت کرد.»



### حسین حاج حسن

وزیر صنایع لبنان و عضو حزب الله:

«امام موسی صدر برای من و اکثریت لبنانی‌ها چه مسلمان و چه مسیحی امام گفت‌وگو، همزیستی، اعتدال و ارتباط است. عکس‌های ایشان با رهبران مسیحی و با علمای اهل تسنن، موضع ایشان در برابر لبنانی‌ها و کلام و سخنرانی‌های ایشان، همه و همه، دعوت به گفت‌وگو، زندگی مشترک و همزیستی مشترک است و این همان چیزی که بسیار به آن نیاز داریم. این در حالی است که ما در زمانی زندگی می‌کنیم که تروریسم همه جا را در بر گرفته است.»



### دکتر بیژن عبدالکریمی

محقق و استاد فلسفه:

«امام موسی صدر تجلی یک نوع دین است که با دین موجود در جوامع مسلمان تفاوت ماهوی دارد. دین امام صدر دین بسته نیست و ما را به حقیقت دیگری فراتر از گزاره‌های تاریخی و قومی دعوت می‌کند. دین بسته دین فرقه‌ای، نزاع و جنگ و جدال است. در مقابل این دین، دین صلح، نوع دوستی و فداکاری وجود دارد. دینی که به همه انسان‌ها از وجه انسانی آن نگاه می‌کند و انسان را قربانی انگ‌هایی چون مسیحی، یهودی، سنی و... نمی‌کند.»



### محمد حسین مهدویان

کارگردان و فیلم‌نامه‌نویس:

«در حین گفت‌وگوها با آقای صدرالدین صدر مدام به این نکته فکری می‌کردم که آیا واقعاً تمام ظرفیت‌های دستگاه دیپلماسی ما در این سی‌وچند سالی که از ربودن امام موسی می‌گذرد، همین است؟ زمانی که قرار شد درباره احمد متوسلیان کار کنم، متوجه شدم در این پرونده نیز دستگاه دیپلماسی ضعیف عمل کرده و واکنش سریع نشان نداده است. هرچه زمان می‌گذرد، غباری می‌آید و سرنخ‌ها را می‌پوشاند و به عمر آدم‌ها پایان می‌دهد.»

بخشی از دلایل نتیجه ندادن پرونده پیگیری امام موسی صدر به ناکارآمدی دستگاه دیپلماسی آن دوران کشور باز می‌گردد. بخشی هم به دلیل مصلحت‌های آن دوران بود. به عنوان مثال، مسئولان بارها جنگ و ملاحظات و روابطی بین ایران و لیبی و گرفتن سلاح از این کشور در آن دوران را مطرح می‌کردند و پرونده پیگیری را به کناری می‌گذاشتند. این در صورتی است که نگاه معاد محور این‌گونه فکرنمی‌کند. متأسفانه، ما این نگاه مصلحت‌اندیشانه را ادامه داده‌ایم.»



سید عبدالجواد موسوی / شاعرو روزنامه نگار:

به عدل و داد فریدون / به عشق تالی مجنون  
شکفته در عطش و خون / در این تباهی جان‌ها

صفای باغ افاقی! / گشاده دستی ساقی!  
فروغ جانِ توباقی / که فانی اند جهان‌ها

تواز کدام نژادی / که تن به مرگ ندادی  
که لحظه‌ای نفتادی / به دام مرثیه خوان‌ها

خسان که خصم تو هستند / هم‌اره باد به دستند  
به پیشگاه تو پستند / خرامِ سروروان‌ها

بلند عرش زمینت / نه بیم کفرونه دینت  
شکوه شک و یقینت / و رای وهم و گمان‌ها

اگرچه داغ پسندی / به خشم شعله بخندی  
که در طریقت رندی / چه جای سود و زیان‌ها

حجاب دیده دریدی / به فصل وصل رسیدی  
تو خود بگو که چه دیدی / که قاصرند زبان‌ها

### حسین دهباشی

#### پژوهشگر و مستندساز:

«سخن درست و ناب و مشهوری است از معصوم علیه السلام که: «فرزندِ زمانه خویشتن باش» و خب! چون نیک بنگریم، آقا موسی صدر، نه فقط فرزندِ زمانه خود که وجدانِ زمانه خویشتن بود. چونان بیرقی در دشتی سراسر ناامیدی و همچون ماهِ منیری در دریایی لبالب از ظلم و ظلمت و جهل و ترس و نامردمی و انسان‌گریزی.»



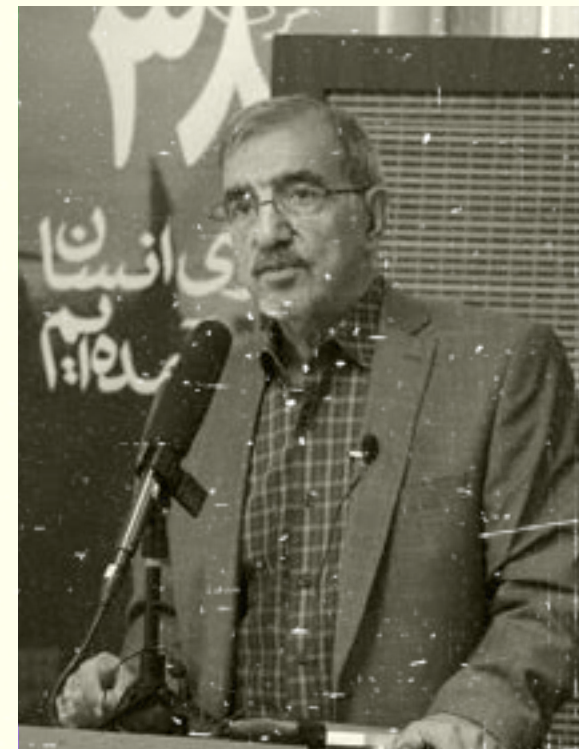
### حجت‌الاسلام والمسلمین زائری

#### کارشناس فرهنگی:

«اگر معمر قذافی جسم امام صدر را از جامعه بشری گرفت، ما همه و خصوصاً قذافی‌های ما، اندیشه و آرمان و تفکر و آرزوهای صدری را گرفته و ناپدید ساخته‌اند. امام صدر الگوی استثنایی و کم‌نظیر روزآمدی و کارآمدی و واقع‌بینی و انسان‌شناسی و جهان‌اندیشی روحانیت است که در دوران معاصر کمتر نظیر دارد. امروز حوزه‌های علمیه بیش از هر زمان دیگری به مرور و به کار بستن تجربه زندگی و سیره اجتماعی امام صدر نیازمند هستند تا بپایند و اثرگذار باشند.»







#### علی موسوی گرمارودی، شاعر:

«در خاندانی که آزارشان به مورچه هم نمی‌رسید، گستره اندیشه و فکرشان نه تنها لبنان بلکه دنیای اسلام را فراگرفته است. لقب «امام» برای امام موسی صدر از کل عالم اسلام برای این بزرگوار جوشیده بود و کسی روی کاغذ تمهیدی برای این نام‌گذاری نکرده بود. فقط خاندان پیامبر بود که این دو چهره را با هم جمع داشتند: بی‌آزاری و سطوح علمی و اخلاقی و اجتماعی و فقهی.»



#### دکتر مرتضی بهشتی، حقوقدان:

«امام در تبیین مفاهیم دین به این آموزه بزرگ امیرالمؤمنین رسیده بود که اگر ما جامعه را بزرگ کنیم، همه پلیدی‌ها از آن رخت برمی‌بندد. موفقیت امام به دلیل تکریم مخاطب خود بود. رفتار کریمانه امام باعث ماندگاری ایشان در تاریخ شد. امروزه ما خلأ این رفتار کریمانه را احساس می‌کنیم. مسئولان باید بدانند که با حبس، محدودیت، سانسور... جامعه به بزرگی نمی‌رسد. باید به جامعه اطمینان کرد. ما با تکریم بسیار می‌توانیم موفق بشویم و این کلام امیرالمؤمنین است.»



#### دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان

##### رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی:

«جنایتی که در مسئله ربودن امام موسی صدر اتفاق افتاده، جنایت و جرمی تنها علیه خود او نیست. این جنایت و تعدی در حق بشریت است، نه فقط در حق جنوب لبنان و خود امام. تبعات این جنایت تا همیشه ادامه دارد و از میان رفتنی نیست. جرم و جنایت ناپدیدسازی تا زمانی که عاملان و مباشران آن محکوم و مجازات نشده‌اند، در طول تاریخ باقی خواهد ماند.»

همه کسانی که در زمان وقوع ربودن سکوت کردند، شریک این جرم هستند. دولت‌ها، افکار عمومی و نهادهای بین‌المللی که در همان ابتدا فشارهای لازم را برای حل مسئله وارد نکردند، شریک هستند؛ چراکه اگر این ربودن امام را نمی‌پسندیدند، باید سکوتشان را می‌شکستند و حرکتی می‌کردند.»



#### دکتر محمد ایرانی

##### مدیرکل خاورمیانه و شمال آفریقای وزارت خارجه:

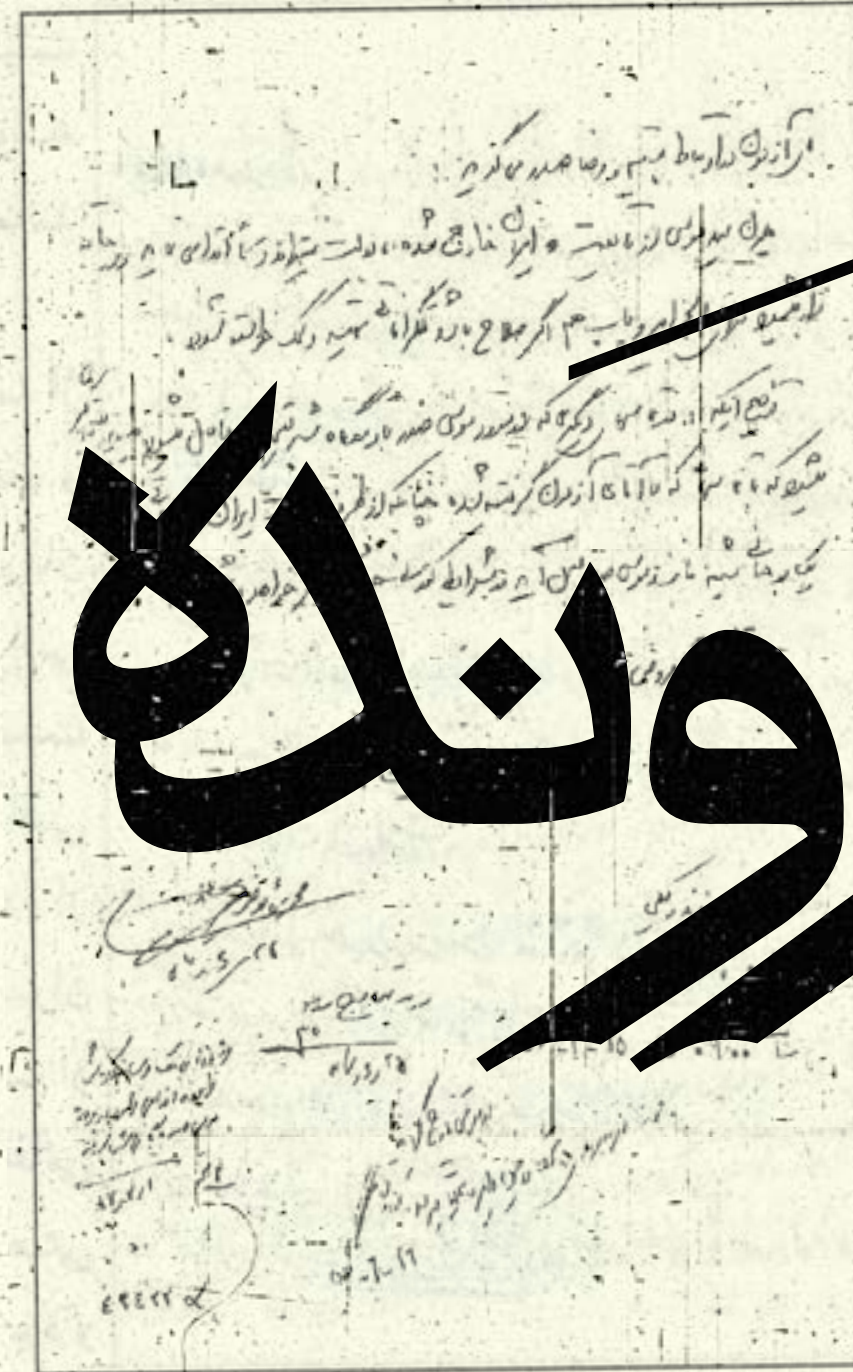
«بدون تردید، امام موسی صدر اسوه و الگوی تابناک و تمام‌عیار مقاومت و پایداری در مقابل ظلم و اجحاف، نه تنها در لبنان بلکه در خاورمیانه بود. امروز، لبنان مرهون اندیشه‌های این بزرگ‌مرد در حوزه عزت‌بخشی به انسان محروم به‌ویژه شیعیان مظلوم است. همه اقشار لبنان سپاسگزار تفکرات عدالتی و توازن‌بخش امام بوده و هستند. در موقعیتی که در این کشور فرقه‌ای، شیعیان مظلوم و محروم آرزوی شنیدن آوای آزادی از جریان‌های فئودالی و حقوق مساوی با دیگر فرق لبنان را داشتند، این امام موسی صدر بود که تحقق بخش این آرزوی طولانی شد. از خداوند متعال خاضعانه خواستاریم ایشان و دو یار همراهشان را مورد لطف و عنایت خویش قرار دهد.»

# به روایت

# اسناد ساواک

سفیر حکومت شاهنشاهی در لبنان، منصور قدر از مخالفان امام صدر بود. قدر سابقه مدیریت اداره کل دوم ساواک (اطلاعات خارجی) و اداره ساواک در سوریه را نیز در کارنامه خود داشت. گسیل داشتن چنین شخصی به حوزه اقدام و عمل موسی صدر می‌تواند یکی از گزینه‌ها برای اهمیت این شخصیت ایرانی‌الأصل برای ایران و اداره اطلاعات و امنیت آن باشد.

مجموعه سه جلدی امام موسی صدر به روایت اسناد ساواک تنها بخشی از اسناد ساواک با موضوع سید موسی صدر است که در همین حد نیز از فربه‌ترین مجموعه‌های منتشر شده از اسناد ساواک است. گزیده‌ای از آن اسناد را مرور می‌کنیم.



# پرونده



به: مدیریت کل اداره سوم ۳۱۲ تاریخ: ۵۷/۶/۲۵

از: قم شماره: ۲۱/۱۶۳۴هـ

پیرو شماره: ۲۱/۱۶۱۰هـ ۵۷/۶/۲۳

رضا صدر شب گذشته از تهران ضمن تماس با آیت‌الله شریعتمداری درباره سید موسی صدر اظهار می‌دارد به دلایل زیر موسی از لیبی خارج نشده است:

۱- دولت لیبی مدعی است سید موسی روز ۳ اوت (۸ شهریور) با آلتالیا به ایتالیا رفته در صورتی که دولت ایتالیا قبول نمیکند و می‌گویند به روم وارد نشده و از طرفی دستگاه آی - یو - پی (I.U.P) هم می‌گوید که نام سید موسی در لیست مسافرین آلتالیا ثبت نشده است.

۲- برابر اعلام هتلی که سید موسی در طرابلس در آن هتل اقامت داشته تاریخ ترک هتل سه روز بعد از تاریخی است که دولت لیبی می‌گوید این کشور را ترک کرده است.

۳- سید موسی بنا به دعوت لیبی و به خاطر جشن انقلاب آن کشور به لیبی رفت و در صورتی که ادعای لیبی در مورد خروج او صحت داشته باشد چرا دو روز قبل از برگزاری جشن لیبی را ترک نموده.

۴- تماس سید موسی از ۱۵ روز قبل از اینکه اعلام شود گم شده با خانواده‌اش قطع شده... قبلاً هر روز یک بار با خانواده خود تماس می‌گرفته و بنابراین قطعاً تحت نظر بوده که نتوانسته با خانواده خود ارتباط برقرار نماید. رضا صدر اضافه می‌نماید که لیبی برای رد گم کردن دروغ پردازی می‌نماید و این که مجله انگلیسی نوشته ایران دخالت دارد دروغ است. بعضی هم گفته‌اند: اسرائیل یا مسیحیان لبنان دخالت دارند که صحیح نمی‌باشد.

رییس جمهور لبنان حافظ اسد و یاسر عرفات با لیبی تماس گرفته‌اند، خمینی هم یکی تلگراف سرد و خشکی به یاسر عرفات مخابره؛ ولی یاسر جواب خیلی گرمی داده مبنی بر این که سید موسی برادر اوست و یاسر با خانواده صدر هم دو، سه بار تماس گرفته است. ضمناً دکتر آزمون اظهار می‌دارد ناپدید شدن سید موسی مربوط به گروه جرج حبش با همکاری لیبی می‌باشد امکان دارد مسبب اصلی دولت لیبی باشد، برای این که دزدیدن یک هیئت کار تروریست‌ها نمی‌تواند باشد و کاریک دولت مانند لیبی است.

رضا صدر می‌افزاید که از طرف روحانیون نجف و تهران اقداماتی در جریان است و جوانان ایرانی پاریس گفته‌اند می‌بایست تلگرافی هم برای قذافی مخابره شود و خودم از مقامات دولتی ایران خواستار شده‌ام که از سرویس اطلاعاتی کشورهای خارج و حتی روسیه کمک گرفته شود و قرار است به سفیر شوروی در تهران هم مراجعه شود. شریعتمداری اظهار می‌دارد با آقای مجد (امکان دارد منظور مجدالدین محلاتی باشد) از شیراز با آقای آزمون در ارتباط هستیم و رضا صدر می‌گوید:

چون سید موسی صدر از تابعیت ایران خارج شده، دولت نمی‌تواند رسماً اقدامی نماید و در خاتمه قرار می‌شود برای الجزایر و پاپ هم اگر صلاح باشد تلگرافاتی تهیه و کمک خواسته شود.

توضیح این که: در تماسهای دیگری که در مورد موسی صدر با دستگاه شریعتمداری حاصل می‌شود مبنای نتیجه‌گیری می‌شود که با تماسهایی که با آقای آزمون گرفته شده چنان که از طرف دولت ایران اقداماتی برای رهایی یک روحانی شیعه مانند موسی صدر به عمل آید در شرایط کنونی حُسن اثر خواهد داشت.

استحضاراً معروض

رییس سازمان اطلاعات و امنیت قم - باصری نیا

گوینده = زندوکیلی

گیرنده = گندری

ساعت ۹:۰۰ روز ۲۵-۶-۵۷

در بولتن درج شود ۳۷/۶/۲۵

محترماً با آقای فلک فرسا مذاکره شد فرمودند اقدامی ندارد

در پرونده موسی صدر بایگانی شود

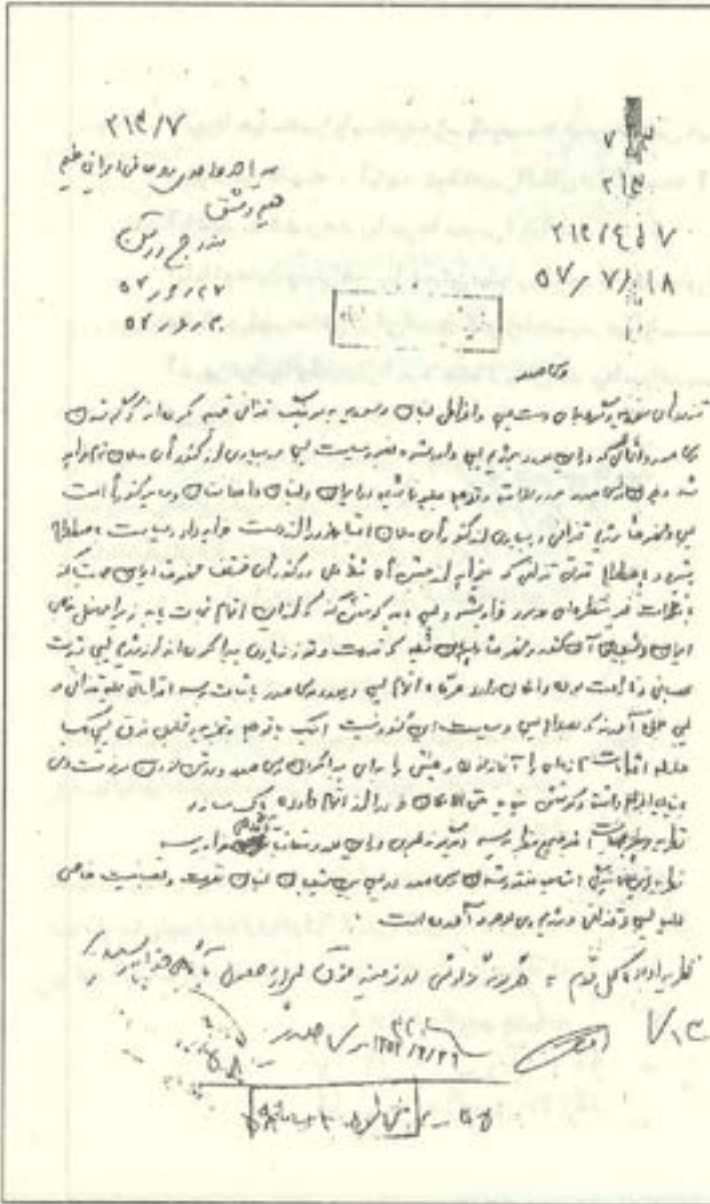
سید منیر ۵۷/۷/۱

۴۶۴۲۲

Handwritten document in Persian script, likely a continuation of the report or a related communication. It contains several lines of text, some of which are underlined or highlighted.

Handwritten document in Persian script, containing a signature and some official stamps or markings. The text is dense and appears to be a formal communication.

Handwritten document in Persian script, featuring a signature and a red circular stamp. The text is written in a cursive style and includes some administrative details.



موسی صدر

تاریخ انتشار: ۱۳۵۷/۰۷/۱۸

[به]: ۷۱۳ تاریخ: ۵۷/۷/۱۸

[از]: ۲۱۳ شماره: ۵۷/۴۵۷

موسی صدر

تندروهای سوریه و گروه‌های دست چپی و افراطی لبنان و سوریه به سرهنگ قذافی تفهیم کرده‌اند که گم شدن موسی صدر و اتهامی که در این مورد به رژیم لیبی وارد شده به ضرر سیاست لیبی در بسیاری از کشورهای مسلمان تمام خواهد شد و چون موسی صدر مورد علاقه و توجه میلیون‌ها شیعه در ایران و لبنان و افغانستان و سایر کشورها است لیبی و مخصوصاً رژیم قذافی در بسیاری از کشورهای مسلمان اعتبار خود را از دست خواهد داد و سیاست به اصطلاح پیشرو و به اصطلاح ترقی قذافی که می‌خواهد از جنبش‌های مثلاً ملی در کشورهای مختلف مخصوصاً ایران حمایت کند با مشکلات غیرمنتظره‌ای روبرو خواهد شد و لیبی باید کوشش کند که از این اتهام نجات یابد زیرا محافل مذهبی ایران و شیعیان آن کشور و مخصوصاً رهبران شیعه که قدرت و نفوذ زیادی پیدا کرده‌اند از رژیم لیبی به شدت عصبانی و ناراحت بوده که به صلاح لیبی و سیاست این کشور نیست اینک با توجه به تجزیه و تحلیل فوق لیبی یک سلسله اقدامات تازه‌ای را آغاز نموده و هیئتی را برای پیدا کردن موسی صدر و روشن نمودن سرنوشت وی به ایتالیا اعزام داشته و کوشش می‌نمایند حتی الامکان خود را از اتهام وارده پاک سازد.

نظریه رهبر عملیات: خبر صحیح به نظرمی‌رسد و هرگونه خبری در این مورد متعاقباً به آگاهی خواهد رسید.

نظریه رییس نمایندگی: شایعه مفقود شدن موسی صدر در لیبی بین شیعیان لبنان نفرت و عصبانیت خاصی علیه لیبی و قذافی ورژیم وی به وجود آورده است. نظریه اداره کل دوم: هرگونه گزارشی در زمینه فوق پس از حصول به آگاهی خواهد رسید.

موسی صدر - ۵۸

۷۱۳ افقهی

سید موسی صدر

تاریخ انتشار: ۱۳۵۷/۰۸/۱۵

به: ۷۱۳ تاریخ: ۵۷/۸/۱۵

از: ۲۱۳ شماره: ۵۷/۶۴۲

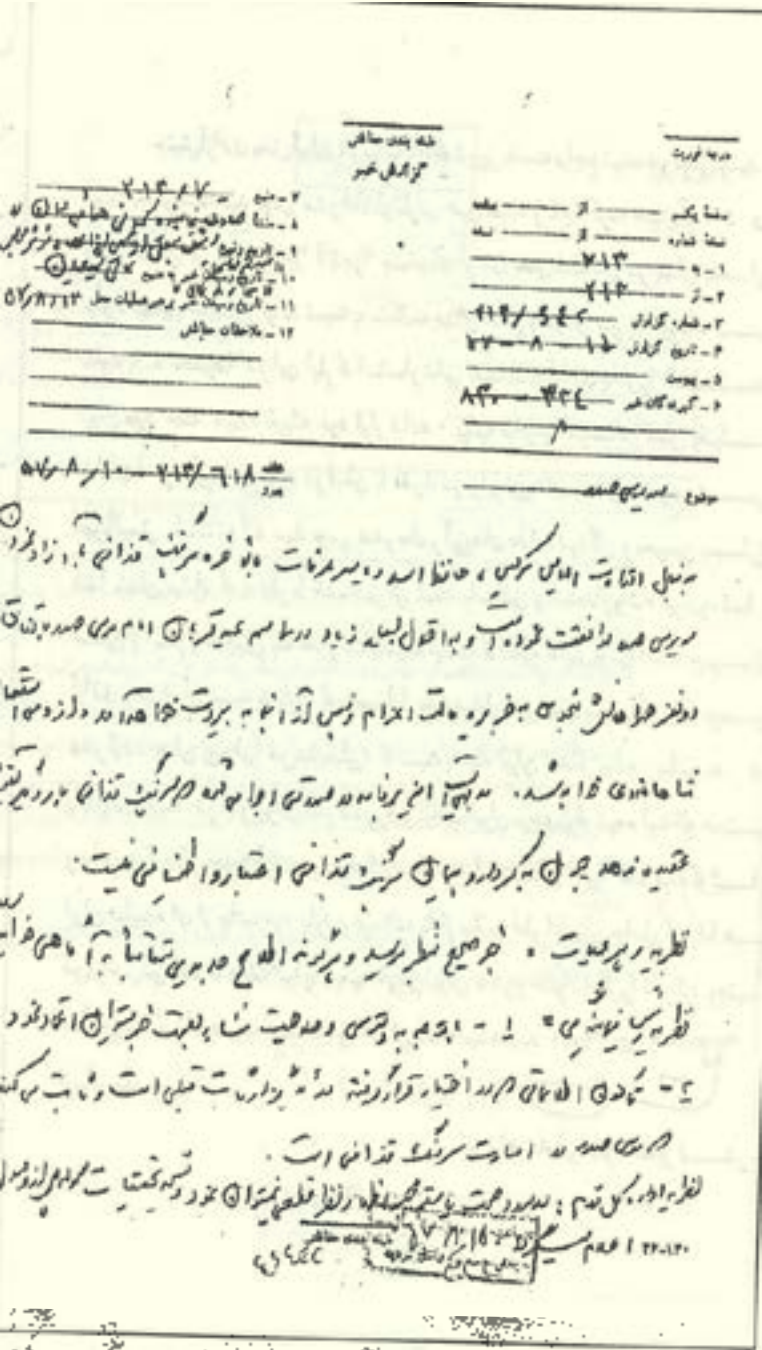
سید موسی صدر

پیرو: ۲۱۳/۶۱۸ - ۵۷/۸/۱۰

به دنبال اقدامات الیاس سرکیس، حافظ اسد و یاسر عرفات بالاخره سرهنگ قذافی با آزاد نمودن سید موسی صدر موافقت نموده است و به احتمال بسیار زیاد در مراسم عید قربان امام موسی صدر به اتفاق دو نفر همراهانش به نحوی به جزیره مالت اعزام و سپس از آنجا به بیروت خواهد آمد و از وی استقبال شاهانه‌ای خواهد شد. بدیهی است این برنامه در صورتی اجرا می‌شود که سرهنگ قذافی بار دیگر تغییر عقیده ندهد چون به کردار و پیمان سرهنگ قذافی اعتبار و اطمینانی نیست. نظریه رهبر عملیات: خبر صحیح به نظرمی‌رسد و هرگونه اطلاع جدیدی متعاقباً به آگاهی خواهد رسید. نظریه رییس نمایندگی:

- ۱- با توجه به دسترسی و صلاحیت منشأ به صحت خبر می‌توان اعتماد نمود
- ۲- تاکنون اطلاعاتی که در اختیار قرار گرفته مؤید گزارشات قبلی است و ثابت می‌کند که موسی صدر در اسارت سرهنگ قذافی است.

نظریه اداره کل دوم: در مورد صحت یا سقم خبر اظهار نظر قطعی نمی‌توان نمود و نتیجه تحقیقات معموله پس از وصول اعلام می‌گردد.



صاحبه پنجم از ...	۲ - منابع
شماره ... از ...	۸ - منشا
۱ - از ...	۹ - تاریخ وقوع
۲ - از ...	۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منابع
۳ - شماره گزارش	۱۱ - تاریخ رسیدن خبر بر مبنای مدارک
۴ - تاریخ گزارش	محل
۵ - ...	۱۲ - ملاحظات حائز اهمیت
۶ - ...	

موضوع: ...  
 به موجب اطلاعاتی که در اختیار این نماینده گه است و از سه ماه قبل به طور منظم به اداره کل دوم گزارش آن داده شده است موسی صدر در لیبی در زندان سرهنگ قذافی به سر می برد و تا یک هفته قبل زندان بوده و سالم بوده است. حاکم آن سرهنگ قذافی بسیار بی رحمانه و بی ادبانه عمل کرده و با او رفتار بسیار بدی داشته است. او را از آزادی کند ولی تاکنون به وعده های خود وفا نکرده است. دشمنی قذافی با موسی صدر به دو دلیل است:  
 ۱- قذافی به علت تعصبات شدید سنی گری با مذهب شیعه به شدت دشمنی دارد.  
 ۲- پول هایی که قبلاً در اختیار موسی صدر قرار داده در جهت هدف های سیاسی قذافی خرج نشده و برای شیعه های لبنان خرج کرده و به همین دلیل موسی صدر را توقیف کرده است. در یک هفته گذشته بعضی نگرانی ها نسبت به سرنوشت موسی صدر بین طرفداران وی پیدا شده و بیم آن دارند که او را در لیبی به قتل برسانند ولی تلاش برای آزادی او ادامه دارد. خمینی نیز عواملی نزد قذافی فرستاده ولی نتیجه نگرفته است نمایندگی گزارش های مشروح در مورد سرنوشت موسی صدر به ۲۱۳ ارسال داشته است.

اصبر  
 مذاکره شد ۵۷/۹/۳۰

تاریخ انتشار: ۱۳۵۷/۰۹/۲۹  
 به: ۳۳۴ تاریخ: ۵۷/۹/۲۹  
 از: دمشق شماره: ۸۱۰  
 پیرو: ۳۳۳/۴۰۲۷-۵۷/۹/۲۷

به موجب اطلاعاتی که در اختیار این نماینده گه است و از سه ماه قبل به طور منظم به اداره کل دوم گزارش آن داده شده است موسی صدر در لیبی در زندان سرهنگ قذافی به سر می برد و تا یک هفته قبل زندان بوده و سالم بوده است. حاکم آن سرهنگ قذافی بسیار بی رحمانه و بی ادبانه عمل کرده و با او رفتار بسیار بدی داشته است. او را از آزادی کند ولی تاکنون به وعده های خود وفا نکرده است. دشمنی قذافی با موسی صدر به دو دلیل است:  
 ۱- قذافی به علت تعصبات شدید سنی گری با مذهب شیعه به شدت دشمنی دارد.  
 ۲- پول هایی که قبلاً در اختیار موسی صدر قرار داده در جهت هدف های سیاسی قذافی خرج نشده و برای شیعه های لبنان خرج کرده و به همین دلیل موسی صدر را توقیف کرده است. در یک هفته گذشته بعضی نگرانی ها نسبت به سرنوشت موسی صدر بین طرفداران وی پیدا شده و بیم آن دارند که او را در لیبی به قتل برسانند ولی تلاش برای آزادی او ادامه دارد. خمینی نیز عواملی نزد قذافی فرستاده ولی نتیجه نگرفته است نمایندگی گزارش های مشروح در مورد سرنوشت موسی صدر به ۲۱۳ ارسال داشته است.

اصبر  
 مذاکره شد ۵۷/۹/۳۰



گزارش کمیته پیگیری سرنوشت امام موسی صدر  
به کوشش کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی دوره  
هفتم  
ناشر: مجلس شورای اسلامی  
بامشارکت مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر  
چاپ اول: ۱۳۸۷  
بها: ۳۰۰۰۰ ریال  
۲۸۸ صفحه . وزیر

این کتاب گزارشی است که کمیسیون اصل نود مجلس  
هفتم شورای اسلامی و در پی تشکیل کمیته پیگیری  
سرنوشت امام موسی صدر، در سال ۱۳۸۷ منتشر کرده است.  
فصل اول تا نهم گزارشی است مستند و جامع از علل سفر  
امام به لیبی و ربودن ایشان و دو همراهش، گزارشهای  
مفصل امنیتی مقامات لبنان و ایتالیا، گزارش ها و  
پیگیری های جنبش امل و مجلس اعلی شیعیان لبنان و  
پیگیری ها و احکام صادر شده در لبنان و ایتالیا.  
فصل دهم درباره اقدامات صورت گرفته در ایران است. در  
فصل یازدهم تعدادی از اسناد ساواک درباره ربودن امام آمده  
است. فصل دوازدهم گزارش های سازمان عفوبین الملل  
است. سخنان قذافی درباره ربودن امام موسی صدر در فصل  
سیزدهم آمده است. راهکارهای مجلس شورای اسلامی برای  
پیگیری پرونده ربودن امام موضوع فصل آخر است.

